مجله هفتگی ـ شنبه ٤ حـــوت ۱۳۵۲ ـ شماره ٤٩

- د تیاتر تاریخ
- ماجراجویانیکه ۶۰ روزدختری یازده ساله‌ای را مخفی کرده‌بودند ...

ستارهٔ زیبای فرانسه

براساس هدایت رئیس دولت و صدراعظم
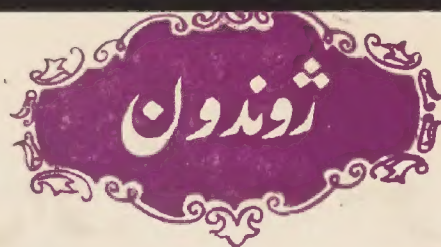
مساعدتهای که برای بیش از یکصدهزار نفربعمل آمده بودمجانی حساب میگردد

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم مدیونیت بیش ا ز یکصد هزارنفر کسانی راکه تحت پروگرا م کار د ر مقابل گند م ،گند م معاونت گر فته بودند معاف نموده است.

یك منبع ریاست آمادگی‌ضد حوادث صدارت عظمی خبرداد که در اثر قحطی سالهای ٤٩ و٥٠ برای مردمان آسیب دیدهٔ ولایات هرات ، بادغیس ،غور، فاریاب ،ارزگان و بدخشان کمك هایی توسط کمیتهٔعملیات امداد تجویز وبرای تعداد کثیر این اهالی گندم درمقابل کار توزیع شده بود قرار بود بعدآ ازین اشخاص د ر تطبیق پروژه های مختلف کار گرفته شود.

منبع افزود پس از بررسی دولت جمهوری افغانستان از احوال این اشخاص ،که تعداد شان بالغ بر یکصدو چهار هزارو دوصدو هشتادو چهار نفر میشود ومقدار هفت هزارو نهصدو سیزده تن گند م ذمت ایشان قابل تحصیل درمقابل کار بود.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم اشخاص مذکور را از اجرای کار معاف کردند. تاایشان بامور شخصی وکار های‌فلاحتی‌خود بپردازند.

منبع توضیح کرد که‌بموجب این احکا م همه مساعدت هایی که‌سال گذشته به مصیبت زدگان قحطی از طرف کمیتهٔ عالی امداد توزیع شده ، مجانی حساب گردد.

رئیس دولت وصدراعظم بناغلی فریلنگ هوسن راپذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم ساعت٤ونیم عصر اول حوت بناغلی پیتر فر یلنگ هوسن عضو مجلس نمایند گان امریکا رادر قصر گلخانهٔارگ ریاست جمهوری پذیر فتند. درین موقع بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه وبناغلی تیودورایلییوت سفیر کبیر امریکا در کابل‌نیز حاضر بودند.

بناغلی فریلنگ هو سن روز ۳۰دلو برای‌بازدیدمختصری از افغا نستان وارد کابل‌شده است.

قرار یك خبر دیگر بناغلی فریلنگ هوسن ساعت ۳و نیم بعد ازظهراول حوت با دکتور محمدحسین‌شرق معاون‌صدارت ملاقات کرد.

همچنان بناغلی فریلنگ هوسن ساعت ۱۱ قبل از ظهر اول‌حوت‌بابناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ملاقات نمود.

بناغلی فریلنگ‌هوسن ساعت یك بعدازظهراول حوت‌دردعوت چاشتی شر کت کرد که بافتخارش از طرف بناغلی وحید عبدالله معین سیا سی وزارت امور خارجه در آن وزارت تر تیب شده ودر آن بناغلی محمد خان جلالر وزیر تجارت ،بناغلی علی احمدخرم معین وزارت پلان ، بعضی از مامورین عالیرتبه وزارت خارجه سفیر کبیر امریکا در کابل و بعضی از اعضای سفارت‌مذکور شرکت کرده بودند.

بناغلی پیتر بی اچ فریلنگ هوسن نماینده کانگرس‌ایالات متحده امریکاکه‌بروز۳۰دلوبرای بازدید از افغا نستان واردکابل شده نماینده ایالت نیو جرسی در مجلس نما ینده گان امریکا بوده و عضو کمیته خارجی مجلس مذکور نیز می باشد

بناغلی فر یلنگ هوسن که منسوب به حزب جمهوریخواه یعنی حزب بر سراقتدار امریکا میباشد بتا ریخ ۱۷ جنو ری تولد گردیده و اولین بار در سال ۱۹۵۲ در دوره هشتادو سوم کانگرس امریکا عضو مجلس نمایند گان آنکشور گردید . واز آن تاریخ به بعد در هر دوره انتخا باتی مجددا بعضویت مجلس مذکور انتخاب شده است.

بناغلی فریلنگ هو سن متاهل بوده سه پسر ودودختر دارد.

بناغلی جی چ بمن چستر که به همراهی بناغلی فریلنگ هوسن بکابل آمده یکی از مامورین کمیته روابط خارجی مجلس نمایند گان امریکا میباشد.

بناغلی چستردر سال۱۹۳۰ درایالت وسکا نسن تو لد گردیده وقبل از عهده فعلی مامور وزارت امور خارجه‌امریکا بود واز سال های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۱بحیث‌دیپلومات امریکایی در جرمنی ، یوگوسلاویا و ملاوی اجرای‌وظیفه‌کرده است.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصد راعظم هنگا میکه‌بناغلی فریلنگ هو سن رادر قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

رئیس دولت وصدراعظم نمونهٔ سنگ مهتاب را به پوهنځی سیانس اهدا نمودند .

به تاسی از توجهات خاصی که ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به امورعلمی وعرفانی کشور دارند نمونهٔ سنگ کره مهتاب را که اخیراً از طرف رئیس جمهور امریکا توسط سفیر کبیر آنکشور ، به ایشان تقدیم شده بود ، جهت استفاده علمی از طریق وزارت معارف به پوهنځی سیانس پوهنتون کابل اهدا نموده اند تا سنگ متذکره که از لحاظ علمی دارای ارزش خاصی است ، در آن پوهنځی نگهداری و مورد مطالعه حلقه های علمی قرار گیرد .

افغانستان به کنفرانس سران دول اسلامی اهمیت زیاد قایل است

ښاغلی عبدالرحمن پژواک سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید و رئیس هیات افغانستان در کنفرانس کشور های اسلامی روز دوشنبه هنگام مواصلت به لاهور گفت که افغانستان به کنفرانس کشورهای اسلامی اهمیت بزرگی قایل است .

وی افزود که هیات افغانی برای کامیابی کنفرانس که به مقصد حل مسئله شرق میانه دایر گردیده است «بدون استثنا» همکاری خواهد کرد. این مطالب درشمارهٔ ۱۹ فبروری پاکستان تایمز تذکر رفته است .

روز نامه علاوه می کند که مطابق به گفته ښاغلی پژواک انگیزهٔ عمده اشتراک افغانستان در کنفرانس لاهور علی الرغم «یك اختلاف سیاسی» که با پاکستان دارد، این بود که کشورش با کشور های عربی وسایر کشور های مسلمان علایق بسیار نزدیك دارد ولهذا از کنفرانس خارج باقی ماندن نمی توانست .

ښاغلی پژواك افزود که خوشبختانه بعلاوه دعوتنامه ای که ازطرق عادی واصل شده بود (دعوتنامه ای ازحکومت پاکستان نیز دریافت کردیم وباخوشی واز روی عین روحیه به آن جواب مثبت دادیم.)

پاکستان تایمز مینویسد که ښاغلی سفیر کبیر گفت که کشورش نه تنها برای آن به حل معضله شرق میانه اهمیت زیاد میدهد که علایق بسیار نزدیك باکشور های عربی دارد بلکه درعین حال عقیده دارد که یافتن راهی برای این معضله باحفظ صلح وامنیت در جهان ارتباط مستقیم دارد.

درپاکستان تایمز علاوه شده که ښاغلی پژواك درجواب سوال دیگری گفت که گرچه این آرزوی هرکشور اسلامی است تا تساند مسلمانان جهان تقویت بیشتریابد امامنظوری که این کنفرانس برای آن دایر گردیده محدود به مطالعه طرق ووسایل پشتیبانی از اعراب درموضوع شرق میانه میباشد وی افزود که فهم کشوروی این است که کنفرانس فقط برای بحث بر موضوع شرق میانه دعوت شده و هیچ معضله دیگری هنوز در آجندای آن شامل نمیباشد .

ښاغلی پژواك در لاهور گفت :

باید موضوعاتیکه همه برآن اتفاق نظر دارند در کنفرانس سرآن کشور های اسلامی مورد بحث قرار گیرد .

ښاغلی عبدالرحمن پژواك نماینده خاص ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم درکنفرانس سران کشور های اسلامی هنگام مواصلت به لاهور به جواب نمایندگان جراید گفت هیات افغانستان به دعوت دارالانشاء کنفرانس اسلامی ودعوت حکومت پاکستان برای شرکت درکنفرانس وزرای خارجه و کنفرانس سران کشور های اسلامی به لاهور آمده و از این دعوت واستقبالی که از ایشان بعمل آمده متشکر میباشند .

ښاغلی پژواك در جواب سوال دیگری گفت که به نظر ایشان باید در این کنفرانس به جز از موضوع شرق میانه بر موضوعات دیگری بحث نشود .

وی توضیح داد که باید سعی شود موضوعاتی که همه برآن اتفاق نظر دارند در کنفرانس بحث شود و از مطرح شدن موضوعات مورد نزاع جلوگیری بعمل آید.

ښاغلی پژواك به جواب سوالی در مورد اختلاف سیاسی افغانستان و پاکستان گفت که البته افغانستان باپاکستان اختلاف سیاسی دارد اما افغانستان آرزو مند آن نیست که این اختلاف را در کنفرانس مطرح سازد .

ښاغلی پژواك در اخیر گفت که افغانستان

بقیه درصفحه ٦٣

دبیرایت پودر تولیدیږی

دبیرایت پوډرتولید یوه زرنده دغوری سمنتو دفابریکی په خنګ کی په کارا چو له کیږی.

دغوری سمنتو دریاست یوی منبع وویل دغه زرنده له خارج څخه راوړل شوی اود هغی ټینی ضروریات دنغلو دسا ختما نــی بروژی له سامان او تخنیکی وسایلو څخه برابریږی.

منبع وویل پدغه زرنده کی په کال کـــی له لسونه تر پنځلس زره ټنو پوری بیرایت دبری چه دچارډهی غوربند له کان څخه ویستلی کیږی پوډر کیږی او دپترولو دپلټنی دریاست ته سپارل کیږی .

بیرایت دپلټنی دبرمه کاری په چارو کی یوه ضروری ماده ده .

منبع زیاته کړه دبیرایت پوډر دژرند ی په کار لویدو سره به دهیواد په اسعارو کی زیاته سیما وشی .ځکه پخوادبرمه کار ی د چارو دپاره په کال کی زیاته اندازه بیرایت له خارج څخه راوړل کیدل.

معاون کمیسیون ملی جاپان باوزیر اطلاعات و کلتور ملاقات کرد

ښاغلی سوگو وارا مینورو معاون کمیسیون ملی یونسکوی جاپان ساعت ٤ عصر اول حوت باپوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور ملاقات نمود. درین ملاقات که ښاغلی جین جی یاماډ سفیر کبیر جاپان در کابل نیز حاضر بود،

بقیه درصفحه ٦٣

معاون کمیسیون ملی یونسکوی جاپان،حین ملاقات باپوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور .

٤حوت ١٣٥٢ برابر ٢صفر المظفر مطابق ٢٣ فبرور ی ١٩٧٤

استفاده از معادن بیرایت

دراثر مطالعاتیکه از چندی باین سو در قسمت معادن صورت گرفته معلوم گردیده است که کشور ما سرشار از منابع طبیعی میباشد .

معادن در یك کشور به مثابه بزرگترین منبع عایداتی و پشتوانه اقتصادی میتواند بشمار آید. منابع طبیعی در رشد و تقویت صنایع و اقتصاد نقش بسیار دارد زیرا از یکطرف زمینه برای بکار افتادن صنایع مساعد میگردد واز طرف دیگر در تقویه بنیهٔ مالی کشور کمك بسزایی مینماید .

معادن بیرایت که درچارده غوربند ومنطقهٔ سنگیلان هرات کشف گردیده است از جمله معادن است که در صنعت مورد استفادهٔ زیاد میتواند قرار گیرد .

در امور برمه کاری تفحصاتی از پودر بیرایت کار گرفته میشود که درین صورت صرفه جویی قابل ملاحظهٔ در اسعار بوجود می آید چه برای امور برمه کاری مقدار زیاد پودر بیرایت از خارج وارد میشود .

وزارت معدن و صنایع چندی‌قبل اعلام کرد که در نظر است تفحصات نفت وگاز در سالهای آینده به پیمانهٔ وسیع صورت گیرد تا زمینهٔ کشف واستخراج بیشتر معادن نفت و گاز در کشور آماده شود .

برای استخراج هر چه بشتر نفت وگاز ، در امور برمه کاری از پودر بیرایت استفاده بیشتر بعمل می‌آید روی همین ملحوظ یك آسیاب تولید پودر بیرایت بکار انداخته میشود تا بیرایت چارده غوربند بصورت پودر در آمده و به ریاست تفحصات تسلیم داده شود .

از قرار معلوم فیصدی بریم سلفیت بیرایت که در منطقهٔ سنگیلان و چارده غوربند کشف گردیده بسیار زیاد است که نه تنها در امور برمه کاری بلکه در صنعت رنگ سازی و عکاسی نیز از پودر آن کارگرفته میشود .

برای استخراج هر چه بیشتر معادن باید زمینهٔ استفاده از آن نیز مهیا ساخته شود تا از معادن کشف شده به پیمانهٔ وسیع کار گرفته شود . باین اساس اگر فابریکات در کشور بکار انداخته میشود که مواد خام آن در داخل کشور موجود میباشد زمینهٔ رشد صنایع بیشتر مساعد میگردد .

بیرایت که از منطقهٔ سنگیلان هرات و چارده غوربند بدست آمده است هم زمینهٔ استفاده آن در داخل کشور برای امور برمه کاری ورنگ سازی میسر است وهم امکان صدور آن به ممالك خارجی موجود میباشد .

برای تسریع آهنگ رشد اقتصادی در شرایط موجود منابع طبیعی و معادن منحیث بزرگترین پشتوانه است که استفاده زیادی باید از آن صورت گیرد .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهد ساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد .

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم افغانستان

در دفتر مدیر

ساعت یازده قبل از ظهر بود یا شاید هم در حدود یازده قبل‌ازظهر که چند ضربهٔ به در خورد و متعاقب آن ، جوانکی قدم به درون گذاشت. سلام کرد و راهش را از میان چند نفری که در دفتر بودند بطرف میز باز کرد و بی توجه به‌خبرنگار مجله که‌در مورد راپورش توضیح میداد ، دوسیه اش را روی میز گذارد ، حرف خبرنگار را قطع کرد و گفت :

ـ مقاله هایم را که چاپ نکردید.

کنایه آمیز افزود :

ـشاید آن مقاله‌هاارزش چاپ در مجلهٔ شمارا نداشت ، بهر حال اینبار عوض مقاله برای تان شعر آورده ام .

گفتم :

ـ مقاله های تان ارزش داشت ، خوب بود ، ولی ... خوب حالاکه شعر آورده اید ، بنظرم کار خوبی کرده اید .

ـ بلی شعر آورده ام . من‌شاعر نیستم ، اما یکی از دوستانم توصیه کرد ، اگر مقاله هایت چاپ نمی شود ، شعر بگو و شعر هایت را بفرست .

گفتم :

ـ خوب ؟

ـ منهم شعر گفتم . از هفتهٔ پیش شروع کردم به شعر گفتن...

آنوقت دوسیه اش را باز کردو گفت :

ـ اینهم اشعارم ...

دوسیه انباشته بود از کاغذ، که‌پشت وروی صفحات کاغذ سیاه شده بود از نوشته ، ببخشید از شعر .

برای اینکه این همکار شاعرما عصبانی نشود .

پرسیدم :

ـ از کی شروع به شعر گفتن کردید ؟

ـ از هفتهٔ پیش .

باتعجب پرسیدم :

ـ از هفتهٔ پیش ؟!

ـ بلی ! واین دوسیه محصول کار یك هفتهٔ من است .

باور کنید مغزم تیر کشید .

پرسیدم :

ـ حالا میخواهید آنها را چاپ کنید ؟

بقیه در صفحه ٥٩

در برابر این جریان از طرف یکدسته‌فلاسفه و دانشمندانی که میخواستند بین مسیحیت و علم اصلاح کنند عکس‌العملی بوجود آمد، و تعقیب این منظور مو جب شد کـه بوسیله دکارت واسپینو زا، مکتب های فلسفـی و عملی مختلفی ایجاد گردیده وبه هگل وکانت ختم‌شد،لیکن نتیجهٔآن موفقیت آمیز نبود،زیرا این مکتب‌ها دین‌را صرفا از نظر نیاز مندی های اجتماعی با تخیلات ایـده آلیستی مـورد مطالعه و بحث قرار داده بودند .

در قرن نزدهم بعد از پیدا شدن (فوکت)و (بوخز) وپس از ظهور افکار تجربی‌درفلسفه سود جویی و پیشرفت علمی در صحنهٔطبقات زمین شناسی و زیست شناسی وروان شناسی تجربی ، مسأله مادیت باوج اعلی رسید،زیرا برای آخرین مرتبه نظریه مـادی تـاریخی بصورت عکس‌العملی جلوه‌گر شد ، در نتیجه سر مایه داری جانشین روش ملوك الطوایفی کهن گردید .

در مقابل این حمله شدید عـلیه اجتماع اسلامی بین مواریث عربیت که عبارت از دین و فرهنگ است ، و بین نسل تازه ایکه جز در مدارس غرب ، در جای دیگر کسب معرفت نکرده بودند ، فاصله ای بوجود آمد .

نسل جدید طوری عرض وجودکرد که‌نسبت به تعلیمات و اخلاق و برنامه های اخـلاقی اسلام اهمیتی قایل نبود ، زیرا بهترین‌خدمت ملی در نظرشان این بودکه مردم خویش را بسطح یك فرهنگ‌عالی ، آنگونه فرهنگی‌کـه مورد قبول و تـوجه استعمار گـران است، برسانند .

درین هنگام مسلمانها در یافتند که اغلب فرزندان شان از معارف اسلامی بی خبروبدور مانده ، بلکه وضع مسلما تنها در یـن مرحله ، وضع مردم هسپانیا را بخود گرفته بود ، یعنی همان او ضاع و احوالی که در قرن نهم مسیحی ، «ایگارو» کشیش‌هسپانوی جوانان هسپا نیایی وقت خـودش را اینگونه تعریف میکند :

« برادران مسیحی من از اشعارو داستان های عرب بوجد وطرب می‌آیند ، اینها کتب فلاسفه و فقهای اسلام را ازان جهت مطالعه نمـی‌کنند کـه مواد آن‌را اجراکنـند بلـکه میخواهند اسلوب عربی صحیح و د قیقی را بیاموزند !»

درینجا چنین نتیجه بدست می آید که اگر دانشمندان اسلامی مساعی خویش را همانند شیخ محمد عبده ، سید جمال‌الدین افغانی و داکتر اقبال وامثال ایشان ، وقـف بیداری ملت‌ها وبخصوص ، وقف نهضت و بیداری جهان اسلام میکردند و برای از بیـن بردن جمود ، مجاهداتی پیگیر بعمل می آوردند ، هرگز حالت عقب ماندگی در جهان اسلام‌دوام نمیکرد و همچنانیکه ملل دیگر ، توانستند خویشتن را از گودال های سیاه بد بختی و نارسایی ، بیرون نمایند ، دنیای‌اسلام نیز

در زمینه فرهنگ و علوم

امروز دریك سطح عالی و پیشرفته جهان‌قرار میگرفت و چشم جهانیان بجانب ملل اسلامی و ترقیات ایشان خیره میگردید .

باساس همین ارز یابی و قدر دانی از علم ودانش ودرك صحیح و سالم است که قرآن کریم همواره عقل را در مقام بزرگ وپـر عظمت قرار میدهد و انسان رابـه پیروی از ایجابات آن دعوت مینماید .

قرآن‌کریم از عقل به اشاره و یابه‌جادادن درضمن دیگرمطالب یادآوری نمیکند .

بلکه عقل ودرك سالم و صحیح را بکلمه‌ای جدا گانه که خود آن کلمه بجای خود مفهوم ودلالت جدا گانه و مخصوص بخودش رادارد، مقام ومحلی می‌بخشد .

قرآن کریم از عقل و اندیشه سلیم‌بکلمات والفاظ هم جنس یا مرادف ویاشبیه المفاهیمی از قبیل : فکر ، تفکر ، الباب ، عقل ،تعقل، علم ، تدبر ، نظر ، بصیرت ، عـالم ، اهـل فقاهت .. وامثال اینها تعبیر مینماید .

فریضهٔ تفکر و تعمق و بکارانداختن نیروی عقل در مسایل وامور ، در قرآن، عقل‌انسانی را باتمام محتو یاتش دربر میگیرد و کـلیه خصو صیـات و مـدلو لات آن را شامـل میسازد .

... واینك نمونه‌هایی ازین تذکرات‌قرآنی و از ین اهتمام قر آن نسبت به عقل و ممیزات آن‌را گذارش میدهیم :

درسورهٔ بقره : «ان فی خلق‌السما وات والارض و ،،، و ،،، لقوم یعقلون ».

(یعنی به یقین وبه تحقیق ، در پیدایش آسمانها و زمین و اختلاف شب وروز و،،،و،،، نشانه هایی است برای آنها ییکه عقل‌دارند و تعقل مینمایند .)

درسورهٔ مؤمنون : «وهوالذی یحیی ویمیت و ، .. افلاتعقلون »

(یعنی تنها خداوند است که زنده میکندو میمیراند و ،،،، پس چرا تعقل نمی‌کنید ؟)

درسورهٔ روم : «ومن آیاته ان تقوم‌السماء والارض بامره ،،، لقوم یعقلون»

درسورهٔ عنکبوت : «وتلك الامثال نضربها للناس وما یعقلها الاالعالمون »

درسورهٔ انعام : «ولا تقربوا الفواحش ،،،، لعلکم تعقلون »

درسورهٔ یوسف : «وما ارسلنا من قبلـك الارجالا ،،، افلا تعقلون »

درسورهٔ حشر : «تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتی ذلك بانهم قوم لایعقلون»

وآیهٔ : «والراسخون فی العلم یقو لـون آمنا به ،،،»

وآیهٔ : «لقد کان فی قصصهم عبرةلاولی-الالباب »

وآیهٔ : «الذین یذکرون‌الله ،،، ویتفکرون فی‌خلق السماوات والارض »

وآیهٔ : «افلم ینظرو الی السماء ،،،»

وآیهٔ : «من‌اله غیرالله ،،، افلا تبصرون»

وآیهٔ : «والله یؤید بنصره ،،، لعبرةلاولی الابصار »

وآیهٔ : «افلم یدبروا القول،،،»

وآیهٔ : «ویبین آیاته .. لعلهم یتذکرون»

(و،،، و،،، و،،، و،،، و،،،)

اسلام بتاسی ازین بزرگداری در برابرعلم ودانش ،همه اسا سات ومبادی اسلامی راعم از معتقدات ، معاملات ، عبادات و غیره، روی پایه های علمی و عقلی بنامی نماید و انسان را باساس عقل و خرد و قضاوت ضمیر،مورد محاسبه قرار میدهد و در هرموقع و هرمرحله انسان را بدان میخواند تا پیرامون موضو عات نیروی عقل ودرك فکری خویش‌را بکارانداخته درپرتو آن ، مسایل را تحلیل نموده وحقایق را آنطوریکه هست دریابد وبران بگراید .

اسلام افراد عاقل و خرد مند را در همـه جامورد خطاب خویش قرار میدهد ، بـخاطـر اینکه عقل وخرد رامحترم میشمارد ودانشمندان رافردی ممتاز وارجمند میخواند، زیرامقررەها وقوانین خودرا روی علم ودانش ،پی می‌ریزد ودانشمند مسلمان را چه دراین جهان وچه در آنجهان ، نجات بخش و سعادت آفرین‌برای انسانها وانمود میکند .

اهتما م زمامداران اسلامی در زمینه پیشرفت علوم :

حکمروایان وزمامداران اسلامی همواره برای انکشاف وگسترش بیشترعلوم ، مساعی بخرج داده وشخصا درین راه پیش قدم میشدند و همین اهتمام و بزرگداشت خلفای اسلامی از مقام وارزش علم ودانش ، یگانه عاملی بود که اثر بارز و نمایان خـود را در طـریـق پیشر فت وتطور علوم ، بجا گـذاشت وهمین مساعی وبر گذار نمودن محالس بزرگ‌علمی، علم و فرهنگ را از مهمترین مظاهـر حیات عقلی و انسانی و رونق عصر ساخته بود واگر علم ودانش در حیات انسان ها کمتر ازفنون، فلسفه ویادین نبود .

بقیه در صفحه۵۹

عبدالرحیم عینی

حضرت ابوطلحه وانصاری (رض)

این صحابهٔ جلیل القدر حضرت پیغـمبر علیه السلام ومبارزنام آوریعنی ابو طلحـة انصاری که‌نامش زیدبن سهل انصاری‌ازقبیلهٔ بن بخار بوده ومادرش یکتن اززنان‌تیـرانداز می‌باشد.

وی اززمرهٔ ستاره های‌درخشان مدینه هست که‌دعوت خدا ورسول علیه‌السلام راپذیرفتـه با پیغمبر اسلام بیعت عقبه را مشاهده کرده است .

حضرت رسول علیه السلام مـیان وی و صحابهٔ‌مجاهد وقهر مان معروف‌اسلام ابوعبیده بن جراح پیمان مواخات (بـرادر ی) را بست.

حضرت ابوطلحه (رض) بخود لازم گرداند که‌هیچ یکی از غزوات رسول خـدا (ص) از وی فوت نشود همان بود که ازنخستیـن جهاد مسلمانان یعنی جنگ بدر آغاز نمـوده تااینکه دیگر غزوات رانیز مشاهـده کرد.

درتیر اندازی ذریعهٔ کمان خیلی مهارت‌داشت چنانچه هنگام تیراندازی وی رسول‌علیه‌السلام سرخود رابلند نموده نشان زدن اورا تماشا می‌کردند واز مهارت و براعت آ ن تعجـب می‌نمودند .

ابوطلحه (رض) در اسپسواری وتربیـهٔ اسپان اصیل جهت استخدام به‌جهاد خیلـی هاشهرت وعـلاقه داشته چندین بار حضر ت پیغمبر (ص) اسپ‌وی راسوار شده باتعجب گفته‌اند :(من درین اسپ بحررامی‌یابم) یعنی اسپیکه تربیه وپرورش آن‌درست گردیده و بسیار تیز است .

ابوطلحه (رض) همیشه در جنگ هـای پیغمبر علیه السلام همرکاب بوده رو ح‌وجسم خودرا وقف‌جهاد نموده همواره به‌پا سبانی رسول علیه السلام مصروفیت داشت وازوی دفاع وحمایت نموده از نزد رسول خدا(ص) تیراندازی می‌کرد چنانچه در غزوهٔ ا حـد پیغمبر (ص) قبل‌از تحمل زخم زمینهٔ قتال را بوی مساعدت نموده تیـرها رابرایش جمع می‌کرد وبرایش میداد تابه هدف‌برسد.

وی همچنان تاحدی که‌قدرت داشت میجنگید.

بقیه درصفحهٔ ۵۹

انتخابات بریتانیا چه نتیجهٔ خواهد داد

درحالیکه انتخابات پارلمانی انگلستان بروز ۲۸ فبروری (مطابق ۹ حوت آغاز میشود هنوز حکومت انگلستان باکارگران معادن بکدام نتیجه مثبتی نرسیده است. حقیقت این است که باثراعتصابات وبحران دوامدار کارگران معادن انگلستان حکومت آنکشور پارلمان را منحل کرده و اعلان تجدید انتخابات را نمود.

در سیاست انگلستان معمول است که در حالات اضطراری‌پارلمان از طرف حکومت منحل شده و انتخابات از سر گرفته میشود:

مجله اکونومست در یکی از شماره های اخیر خود نوشته است که بحران فعلی در انگلستان ازجنگ عمومی دوم جهانی باینطرف بملاحظه نرسیده است و همچنان از سال ۱۹۳۱ باینطرف مدتی که برای مبارزات انتخاباتی درین دوره مد نظر گرفته شده است کوتاه ترین مدت است.

بهر حال این بحران وقتی حل خواهد شد که حکومت بتواند باکارگران معادن بیك موافقه برسد چه به عقیدهٔ بعضی از ناظرین چه حزب کارگر رویکارشود وچه‌حزب محافظه‌کار اما شرط اساسی حل معضله کارگران است.

بقرار نوشتهٔ اکونومست کارگران معادن از سه‌سال باینطرف متوجهٔ آن بودند که حکومت حزب محافظه کار را از پا در آورند ولی طی دوسال گذشته باین امر توفیق نیافتند در حالیکه امسال موفق شدند.

حالا که این موفقیت حاصل‌شد هر حزبی که بتواند در انتخابات اکثریت را بدست بیاوردوحکومت را تشکیل دهد بایدتدابیری‌اتخاذ نماید که این معضله و بحران را به نحوی از انحا حل نماید چه‌معضلات کارگران معادن خسارات زیاد اقتصادی برای حکومت بریتانیا ایجادمیکند. چنانچه به‌عقیده‌مبصرین دوام‌بحران کارگران نه‌تنها آنکشور را درحال حاضر به یك انفلاسیون مواجه می سازد بلکه امکان‌آن‌موجود است که طی چند سال آینده هم درجه این انفلاسیون خیلی بلند برود.

ازجانبی هم‌توام باانفلاسیون بیکاری به حد اعلای خودرسیده‌واین امر نه تنها زیانهای شدیدی به صنایع بریتانیا وارد می آورد بلکه به ذات خود پرو بلم بزرگ‌اجتماعی در آنکشور خواهد بود.

حقیقت این‌است که انگلستان تنها به معضلهٔ بحران کارگری فعلی مواجه نیست بلکه این کشوررا از نظر مقاطعه نفتی اعراب هم به مشکلات قلت انرژی مواجه شده و عده ای از مردم آنکشور مخصوصا رهبری حزب کارگر به این عقیده اند که دربارهٔ عضویت انگلستان در جامعهٔ اقتصادی اروپا باهم‌تجدید نظر صورت بگیرد چنانچه هرالد ویلسن خودش گفت که در صورت موفقیت حزبش موضوع عضویت آنکشور را به جامعهٔ اقتصادی‌اروپا به آراء عامه میگذارد.

بااین نوع مشکلات و ده‌ها مشکل دیگر حالا انگلستان درجریان یك انتخابات قرار دارد که در آن سرنوشت بسا مسایل تعیین می‌شود.

وقتی ادوارد هیت به تاریخ ۱۸ جون ۱۹۷۰ حکومت شش ساله کارگر را تحت ریاست هرالد ویلسن خاتمه داده و زمام مملکت را بدست گرفت در آنوقت‌هیت‌اندکی بیشتر از ۴۶ فیصد آراء عامه را بدست آورده بود در حالیکه حزب کارگر ۴۳ فیصد آراء را حاصل‌کرده بود. بقیه آراء عامه را حزب لیبرال وسایر احزاب گرفته بودند.

نظری به‌فیصدی‌آراء درانتخابات گذشته نشان میدهد که حزب‌کارگر محض سه فیصد از حزب محافظه کار عقب بود که یك فیصدی‌ناچیز واندك میباشد. هر گاه بحرانات مربوط به آنکشور را که هنگام
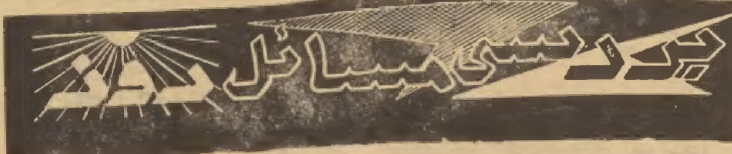
حکومت محافظه کار ظهور نموده بااین فیصدی‌کم دورهٔ گذشتهٔ انتخابات در نظر بگیریم غالبا باین نتیجه خواهیم رسید که تاثیرات بحرانات فعلی بدون شك فکر عدهٔ از رای دهندگان را اگر به جانب حزب کارگر معطوف نسازد حداقل از حزب محافظه کار کم‌دور خواهد ساخت. ازین تخمین که بگذریم آراء عامه ایکه توسط موسسه‌گالپ اخذ شده وبروز پنجشنبه ۱۸ دلو در روز نامه دیلی تلگراف نشر گردیده است حزب کارگرراپیشقدم نشان میدهد.

همچنان موقف حزب کارگر در برابر اعتصاب کارگران معادن به تناسب محافظه‌کار ملایم تر معلوم میشود چه از یك طرف گفته است که با احراز موفقیت راجع‌به‌عضویت انگلستان جامعهٔ اقتصادی اروپا تجدید نظر میکند که این امر خود بالای اعضای کارگر ویکعده از محافظه کاران مخالف عضویت‌تاثیر خودرا دارد. همچنان این حزب از همان آغاز بحران کارگران معادن حمایت کامل خودرا مبنی برتقاضای آنها ابراز کرده است که این‌هم به حزب مذکور موقف خوب میدهد.

درسیاست انگلستان حزب‌لیبرال که یك حزب اقلیت بوده و در انتخابات گذشته محض هفت‌فیصد آراء را بدست آورده بود یك‌موقف خاص دارد. اکثر دیده شده است که این حزب یك موقف توازن‌دهنده رابین دو حزب بزرگ دارا میباشد به این معنی که هر وقت طرفداران یك حزب دل خوشی از حزب خویش نداشته باشند با لیبرال می پیوندند و بنا بر همین علت است که طی سالهای اخیر تعداد اعضاء و فیصدی‌رای‌دهندگان آن رو به تزاید میباشد و گفتمی‌شود که در انتخابات فعلی هم شاید لیبرال ها بیشتر منفعت‌برند. بهرحال چه کارگر موفق شود و چه محافظه کار و چه هم لیبرال ها از اختلافات این حزب سود ببرند موضوعات عمده و مهم در قبال حکومت آنکشور این خواهد بود که نخست از همه چطور بحران‌فعلی کارگری واقتصادی را حل کند و هم به چه اساس با حل این موضوع در برابر بحران انرژی موقف بگیرد واگر هم کارگر بمیان بیاید چطور پیش آمد را در برابر جامعه اقتصادی اروپا اجرا خواهد کرد جواب ازین سوالات و شاید هم سوالات دیگری بعد از انتخابات نهم حوت جسته جسته معلوم خواهد شد.

نویسنده دستگیر
پیلوت آریانا

صداهای مدهش طیارات چگونه تشکیل میشود

خوانندگان محترم شاید از سالهای زیاد

خوانندگان محترم شاید از سالهای زیاد به این آواز ها آشنایی داشته باشند . دهشت آواز های مذکور تا اندازهٔ است‌که بعضی اوقات تعمیرات بسیار بزرگ رابه لرزه آورده وباعث تولید ترس و هیجان درانسان ها۔ پرنده‌گان وحیوانات‌دیگر میشود .

درمناطقیکه نزدیك میدان های طیارات‌مافوق سرعت صوت واقع اند مردم راجع به این‌آواز هاصحبت میکنند ولی نمیدانند که سبب‌تولید

این آواز های بم‌مانند همانا عدهٔ از طیارات است‌که باسرعت صوت پرواز میکنند .

مردمان مناطق مذکور این آواز هارا به صدای بم اشتباه نموده حین شنیدن درخود احساس ترس مینمایند .

دراین نوشته درباره این آوازهای بم‌مانند معلومات علمی ارائه میشود .

جهت دانستن موضوع لازم است تااندکی راجع به‌تخنیك پرواز طیاره یاد آور شویم
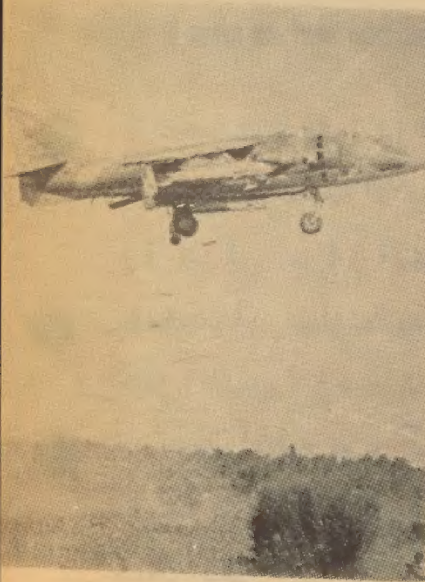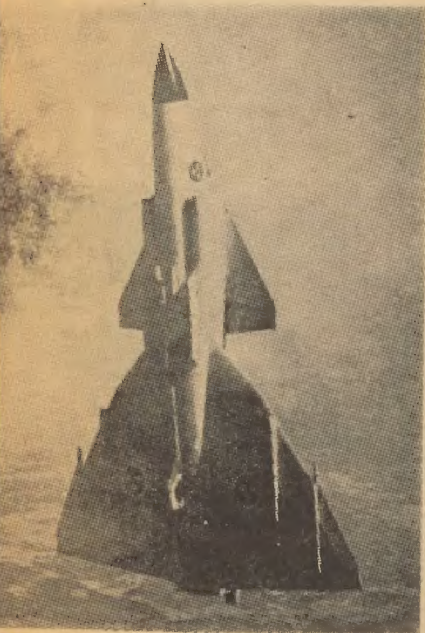
از جمله تمام اعضای طیاره دو عضو آن را میتوان ضروری ترین سبب پرواز خواندکه عبارت اند از :

اول۔ انجن‌که عامل حرکت طیاره به سمت جلواست .

دوم۔ بال‌که سبب بلند شدن طیاره از زمین میگردد .

در دیزاین انجن طیاره جت از قانون سوم نیوتن فزیکدان انگلیسی‌که میگوید : درمقابل هرعمل یك عکس‌العمل مساوی در جهت‌مختلف وجود دارد ۔ استفاده بعمل آمده . ساختمان

این‌نوع انجن ها طوری است که مقدار معین هواوتیل را(که مخصوص طیارات جت‌است) احتراق داده وآنرا ازیك مجرای نسبتا تنگ ترتحت فشار زیاد بسمت عقب خارج‌مینماید که در نتیجه مقاومت هواکه در مسیرآن واقع است باعث حرکت طیاره بسمت‌جلومیگردد.

ساختمان بال های طیاره طوری است‌که قسمت فوقانی آن‌نظر به قسمت تحتانی انحنای بیشتر دارد یعنی اگرمابه نوعی طول قسمت بالائی وپائین بال را اندازه کنیم خواهیم دید که قسمت بالای بال طویلتر از قسمت تحتانی آن است .

حالا حرکت دومالیکولی هوارا در قسمت بالائی وپائین بال درنظر میگیریم .

فرض میکنیم که هردو مالیکول هوا درزمان معین یك جادر تیغهٔ پیش روی‌بال طیاره‌تماس کند دراین صورت یك مالیکول مجبور است فاصله قسمت بالایی راومالیکول دیگر قسمت پائین راطی نموده به‌یك وقت هردو درنقطه انجامی دم‌بال طیاره دوباره باهم یکجا شوند

نمونه‌ی از طیاره مافوق سرعت صوت

برای اجرای این‌کار بدیهی است‌که مالیکول اول باید سریعتر باشد نظربه مالیکول دوم قرارقانون (برنولیس) گفته میتوانیم که تفاوت فشار در قسمت تحتانی بال اضافه تر است نظربه قسمت فوقانی آن وهم این تفاوت فشار مستقیما متناسب است بسرعت طیاره،هرگاه سرعت طیاره بالای خط رنوی هنگام دوش‌به حدی برسد که تفاوت فشار تحتانی و فوقانی مساوی به وزن طیاره شود هر سرعت اضافی دیگر باعث بلند شدن طیاره اززمین میگردد.

اکنون برمیگردیم به اینکه آواز بم مانند یعنی سانکبوم چگونه تشکیل میگردد .

نظربه دلایل تخنیکی واقتصادی طیارات جت باید به ارتفاعاتی بلند پرواز کنندچون اندازه گیری سرعت طیاره تابع درجه حرارت وکثافت هوا است واین دوعامل نظربه ارتفاع تغییر میکند پس برای اندازه گیری دقیق‌تر از نسبت بین سرعت طیاره در همان ارتفاع وسرعت صوت استفاده می شود یعنی‌سرعت طیاره رابه سرعت صوت تقسیم‌کرده وحاصل آنراکه (ماك) یاد میشود مورد نظر میگیرند این مقدار در سطح بالای بال در نقاط مختلف متفاوت است هرگاه جریان هوارا بالای مقطع عمودی بال که نمایندگی ازیك قسمت بال طیاره میکند مطالعه‌کنیم دیده میشود که دریك نقطه‌بال سرعت مالیکول های هواحتی ازسرعت صوت هم سریعتر میشود بدون آنکه ماسرعت طیاره را مساوی به سرعت صوت ساخته باشیم ، نظربه خصوصیات ساختمان بال‌های طیاره ما لیکو ل های هوا بعد ازطی نمودن سطح فوقانی بال‌که انحنای بیشتر دارد از سرعت خود کاسته بالاخره به سرعت اولی خود (ـــ) تنزل مینماید .

یك نمونه از طیارات جت

ناگفته نماند که تراکم وهم بستگی بین مالیکول های هوا که بالای بال جریان داردنظر به‌هوای مجاور آن خیلی زیاد است دراین صورت هرگاه سرعت جریان بالای بال‌طیاره بسرعت صوت بر سد مالیکول های سریعتر ازصوت پیش از اینکه ساختمان بال باعث تقلیل سرعت شان شود بالای هم به صورت عمردی‌قرار گرفته و باین قـــرار عمو دی ادا مه دار را که باعث بی نظمی جر یان هوا بالای بال می شود به نام موج‌ضربتی‌ویا «شاك ونیف» یاد میکنند وآن عبارت ازملیون ها مالیکول متراکم شده هـوا در حال‌کریو میباشد. موقعیت شاك ونیف نظربه سرعت طیاره تغیر پذیر است یعنی هر اندازه‌که سرعت طیاره اضافه شود شاك ونیف بطرف عقب بال حرکت میکند .

طوریکه مشاهده شده دریك قسمت بال سرعت جریان بالای بال از دوچسند سرعت صوت هم چیزی زیاد می شود دراین‌صورت شاك ونیف بالای بال تشکیل شده وازقسمت عقبی بال خارج میشود .

دراین جااست که‌هنگام ترك گفتن قسمت آخری بال‌شاك ونیف فشار هوای چارسمت خودرا خیلی ضعیف یافته مالیکول های آن به شدت زیاد فرار کرده دراثر تصادم بین مالیکول های هوا آوازمدهش تشکیل وبه‌گوش مامیرسد وهم موج تشکیل‌شده باعث لرزاندن منازل میگردد . در سال ۱۹٦۳ شرکت های بزرگ طیاره سازی ایالت متحده کوشیدند تا حکومت راتشویق نمایندکه به ساختن طیارات مسافر بردار مافوق سرعت صوت موافقه‌کند همین‌بودکه حکومت خواست تاعکس‌العمل‌مردم راذریعه چندین پرواز طیارات عسکری مافوق سرعت سوت بالای شهر های پراز دحام معلوم‌کند در نتیجه علم رضایت مردم باعث ناکامی پروژه مذکور گردید .

این طیاره دارای صدای مدهشی است

از گل احمد زهاب نوری

پیروزی در مبارزه با بیسوادی، پیروزی بر جهل وظلمت است

- باکتاب های تازهٔ درسی و ممد درسی سواد حیاتی، مردم به ارزش های رژیم جمهوری وزندگی امروز آشنا می شوند
- هدف مبارزه ملی با بیسوادی، باسواد ساختن جوانان و تا ۴۵ ساله است.
- درسال آینده پروگرام های سواد حیاتی درکنرها، پکتیا، جوزجان وبغلان تطبیق میگردد...
- ۱۰۸ کورس سواد درشهر کابل...

شهر ما تنها همین عمارات عصری ونیمه عصری محدود بین کوه های آسمایی وشیر دروازه نیست . هموطنان مامنحصر به یك گروه قلیل روشنفکر وباسواد نمی باشند .

ولایات دور دست ، دامنه کوه های عظیم ،جنگلات انبوه، ریگزارهای بی آب وعلف وبالاخره دور افتاده ترین نقاط این سرزمین نیز، وطن ماست وجزوی ازکشور ما .

آن هایی که بیل بدست دهقانی میکنند ، آنهایی باصنایع ابتدایی زندگی خودرا پیش می برند، گروهی که باتربیه حیوانات مشغول اند . دسته یی که درتاریکی جنگلات و در دامن کوه هازندگی میکنند وبالاخره آنهایی که تابستان درگوشه یی و زمستان درگوشه یی دیگربه سر میبرند همه هموطنان ما اند۔ هموطنانی که فیصدی بیشترنفوس ماراتشکیل داده اند .

گاهی اتفاق افتاده که وقتی کتابی میخوانیم ، مجله یی ورق می زنیم ویانوشته یی را، می نویسیم، محیط وسیعتر از محدوده شهر خودرا ، ازدیاد می بریم، می پنداریم که همه مثل ما، کاغذمی خوانند. ازتازگی های دانش اطلاع دارند وقدم بقدم، باکاروان علم وادب به پیش میروند درحالیکه اینطورنیست ، هنوز دیو بیسوادی درافکاروذهن بالاتراز نود فیصد هموطنان ما پرده کشیده است. هنوز هزاران زن و مرد، ازنعمت خواندن و نوشتن محروم اند.

تحول وتغییر در کشور، بهبودو انکشاف مملکت وابسته به حیات آنها نیز میبا شد .

اخیرا مبارزه بابیسوادی که عامل عمده پسمانی اجتماعی است درپرتو رژیم نوین به پیمانه ای وسیعتر و بیشتر، آغاز گردیده است، تاپنجهٔ شوم آن، ازذهن وفکرمردم کوتاه شود والحق پیروزی درمبارزه با بیسوادی ، پیروزی بزرگی خواهد بود، ارزشمند ، مفیدومژده بخش جامعه بهتری .

بااین مفکوره گفتگویی بایك منبع ریاست ملی مبارزه با بیسوادی انجام داده ایم که اینك از نظر شمامیگذرد.

منبع سوالی راپیرامون گام های اخیر آن اداره برای مبارزه بابیسوادی اینطور پاسخ میدهد :

افغانستان درپر تو رژیم نوین،هر روزبیشتر ازروز پیش شاهد ترقی های چشمگیر حیاتی می باشد . انکشافاتی که ارزش های حیات ملی ومعنوی مارا، به شرایط نوین عصر وزمان مو جود ، توافق داده ، ملت و کشور مارانیرو می بخشد که دشواری های عقب ماندن از پیشرفت های اقتصادی، اجتماعی وغیره ، ازبین بردارد .

تحولات بزرگی که اکنون دروطن ما، در حال تکوین است بادرنظر گرفتن معیاربیسوادی درین سرزمین باموانع بزرگی روبروست . اما این موانع مهم نیز باتدابیر موثر تحولات بنیادی رژیم جمهوری، باعملیات سواد به شکل اساسی وتخنیکی، رفع میگردد .

منبع می افزا ید :

– توسعه وپخش نظارت وتطبیق کورس های تعلیمات اکابر، تدریس سواد آموزی به شکل مداوم وتخنیکی استخدام معلمان دایمی برای سواد آموزی وتر بیه ورهنمایی آنها ازجمله

مردم با علاقه فراوان در کورسهای اداره ملی مبارزه با بیسوادی نام نویسی میکنند.

یك صنف از کورسهای ادارهملی مبارزه با بیسوادی

کارهایی است، که طورمقدماتی این اداره درحال انجام آن میباشد .

همین منبع پروگرام های ریاست ملی مبارزه با بیسوادی راآینطـور توضیح میدهد :

ـ مبارزه بابیسوادی درافغانستان ازطریق منابع مختلف جریان داشت بانبودن پرسونل فنی، وســایل و تجهیزات لازم، ازین اقدام طورموثر نتیجه گرفته نشده بود .

اگر به مفهوم مبارزه بابیسوادی روشنی اندازیم، در حقیقتمبارزه با سکوت، بی حالی وظلمت فکرست .

هرجامعه ای کــه درین مبارزه پیروز گردیده، دیریازود بــر همه مشکلات اقتصادی،اجتماعی، فرهنگی صحی وغیره اش فایق گردیده‌است.

بادرنظر داشت این حقایق‌پروگرام های عمده این اداره باسوادساختن اطفال وجوانان بین سنین ۹ تا ۱۵ ساله‌است، که نظر به بعضی‌ملحوظات ازرفتن به مکتب محروم شده انــد وهمچنان کسانیکــه درپروژه هــای عمرانی وانکشافی مملکت خدمــت میکنند ، نیز شامل پروگرام مبارزه بابیسوادی می باشند .

ازمنبع می پرسم :

این پروگرام ها، ازطریق چــه شعبی انجام می یابد ؟

میگوید :

ـشعب مو جوده مارامدیر یت‌های عملیات ساحه تهیه وتولید مــواد خواندنی، پروژه سوادحیاتی، تربیه ورهنمایی، پلان، سروی وارزیابــی واداری تشکیل میدهد .

همچنان دسته یی ازمتخصصین بین المللی یونسکو نیز باما همکاری می نمایند .

همین منبع پرسشی رادر بــاره طریق وآغازکارآن اداره، چنین‌جواب میگوید :

ـ برای مبارزه بابیسوادی ، از طریق سروی وارزیابی برای تعیین تعداد بیسوادان درکورس های‌سواد حیاتی آغاز بکار کرده ایم وفعلادر شهرکابل وبعضی‌پروژه‌های انکشافی واقتصادی ولایات کورس های مــا، دایر گردیده است .

چون موضوع کورس های سواد آموزی در میان آمده بود، ازین منبع میخواهم، تاتعدادکورس های سواد رادرشهر کابل توضیح واز نحــوه تدریس در آنها، روشنی انــدازد .

[illegible] شهر کابل یکصدو بیست کورس سواد آموزی جریــان دارد، شکل تدریس درین‌کورس ها آموزش نوشتن، خواندن وفراگرفتن عملیه های ساده حساب وبعضــی معلومات دیگر میباشد .

منبع می افزاید :

ـ کورس های مذکور عجالتا ، برای باسواد ســاختن مستخدمین دوایر رسمی اختصاص یافته‌است .

میگویم : درمورد ولایات نیزکمی روشنی اندازید، منبع ریاست ملی مبارزه بابیسوادی میگوید :

ـ مطابق پروگرام کار این اداره برعلاوه شهر کابل، عملیات ســواد آموزی درحوزه پروژه های گریدت وکوپراتیف زراعتی درکــوهدامن و بغلان نیز جاری است .

همچنان درنظر است‌که در سال جدید درچهار پروژه انکشافی‌کنرها پکتیا، تفحصات‌پترول وسمنت غوری پروگرام های مبارزوی با بیسوادی تطبیق گردد .

تاحال سخن ازتدریس سواد بود سوالی رااینطور مطرح می سازم :

کتاب هاومواد درسی وممدد‌رسی برای‌مبارزه بابیسوادی چگونه‌ترتیب میگردد ؟

منبع میگوید :

ـ ازسالهابه اینطرف کتاب هــای درسی سواد آموزی، ازطرف یکعده اشخاص فهیم تالیف میگردیدکه به شکل عنعنوی بوده وازروش هــای حیاتی‌درآنها، مطالبی سراغ نمیشد.

این اداره ازطریق شعبه تهیــه وتورید مواد خواندنی کتاب هــای جدیدی تهیه نموده است،کــه در پهلوی باسواد ساختن، پیرامون راز های ترقی وانکشاف وطن را، برای آنهاتفهیم میدارد .

منبع ادامه میدهد :

ـ همچنان‌کتاب‌ها، افکاربیسوادان را قادر میسازد تاارزش های حیاتی اقتصادی وفرهنگی رژیم جمهوریت بهتر فهمیده وخودرا، با شــرایط حیات امروزی توافق دهند .

روش جدید درحصه تالیف کتاب های درسی‌وممددرسی بنام «گلوبل» بوده که نخست‌کلمات ساخته شده بعدازکلمات جملات بوجود می آیدو دراخیر جملات تجزیه میگر دد .

برای موادممد درسی رساله هاو آثاری مدنظراست که حاوی مطالب آموزنده مدنی‌وکلتوری بوده، درساحه زراعت برای بلندبردن سطح زراعت وبهبودسایرپیشه ها، مطالب مفیدی را، ارایه میکند .

منبع درین حصــه چنین مثا ل می آورد :

ـ درکوهدامن مواد خواندنی از شکل پیچیده‌ای تاکداری وتاك‌انگور برای دهاقین روشن میسازد .

به‌همین ترتیب رساله های برای آبیاری ، کوددادن، کشمش ساختن کوپراتیف وغیره‌ترتیب گردیده است.

همین منبع سواد عنعنوی را، با سواد حیاتی اینطور مقایسه میکند:

ـ سوادعنعنوی عبارت ازآموختن خواندن ونوشتن است، در حالیکه سواد حیاتی تنها آموزش خواندن ونوشتن نبوده، بلکه شامل‌معلومات ابتدایی صحی، زراعتی ، تربیــت مسلکی ومدنی میباشد .

بقیه در صفحه ۵۸

زنان نیز با علاقه زیاد مصروف‌فراگرفتن سواد حرفوی هستند

دجنوبی قطب له‌سپینو دښتو او کنګل شوو غرونو څخه

په‌جنوبی قطب کښی دبیلوبیلو هیوادو ۳۰۰۰ تنه‌پوهان اومتخصصین په مختلفو څیړنو لګیادی. ددغی سیمی ډیره اوږ ده شپه شپږمیاشتی ده‌اود ګهیځ‌او مازیګر لمریوه یوه‌میاشت پکښی ځلیږی.

په‌دغه قطب کښی څلورملیون کیلو متره مربع‌پنه یخ شاوخوا نیولی‌اوله سپین او ویروونکی بیدیانه پر ته‌بل‌څه‌نه‌لیدل کیږی.

دمځکی دکری په سپینو سرحدونو کښی که په شمال کښی دی او که په جنوب کښی، دبشر داستو ګنی داستان له‌عجیبو اوپه عین حال‌کښی له‌علمی قهرمانیو څخه ډکدی.

په‌هغه دښته‌کښی چه‌لهٔ خطرناکی یخنی، چوپتیا او سپینوالی نه‌پرته بل‌څه نشته.

دیری بسیاری پیښی دانسا ن‌انتظار باسی. انسان هلته باید دیخونو په زړه کښی ژوند وکړی د یخو غرونه مات کړی‌اودیخ‌شوو میږ یانو په‌شان ذتو نلونو په‌زړو کښی ورك شی اود طبیعت په‌اسرار وځا ن وپوهوی.

له هغه وخته راهیسی چه نړی نامتو قطب وهونکی (روبرت فالکن ژکات) په ۱۹۱۱ کال کښی دیخو سپرمات کړ اود ستری یخبندی په زړه کښی پی لارو موندله، ترنن ورځی پوری بشر له‌یخ نه‌پرته دغه او‌امریکی دبراعظمونو په اندازه ده،

اوس اوس ډیر ازموینځی دی چه‌د امریکی اوشورویٰ‌اتحاد سترقدرتونه اوبه دوهمه درجه کښی انګلستان، کانادا، فرانسه ،سویدن او نور هیوادونهٔ په بیلو بیلو څیړنو او اکتشافونو بوخت دی.

دښته کښی څه‌نه‌دی موندلی چه‌د ځان دخدمت دپاره یی راو بولی.

جنوبی قطب چه یخنی اوویره یی دشمالی قطب له‌یخنی اوویری ڤه‌په زرګونو ځله زیاته‌ده، چه په‌طبیعی توګه دانسان زیاته پاملرنه ځان‌ته راړ وی. دغه ساحه څلور ملیون کیلو متره مربع پراخوالی لری اوتر دغه بسیاری سترکنګل لاندی ژرور سمندر، ښایی‌دڅاپوګانو ،براعظمونو اوسیمو سره پروت دی چه اوسنی انسان وروورو دهغو دکشفولودپاره ځان‌چمتو کوی‌ادغه‌قطب‌چه پراخوالی یی‌دټولی‌اروپا او‌امریکی دبراعظمونو په اندازه ده .

انسان انتظار باسی .انسان هلته باید دیخونو په زړه کښی ژوند و کړی ،دیخو غرونه مات کړی اودیخ شوو میږیانو په شان دتو نلونوپه زړونو کښی ورك شی اود طبیعت‌په اسرارو ځان وپوهوی.

په دغه سیمه کښی له‌هری خوا څخه‌د ۲۰۰۰ او ۳۰۰۰ تنو ترمنځ پوری پوهان او متخصصین په‌مختلفو څیړنو لګیادی. په‌دغه ځـای کښی پسرلی او وړی یواو منی او ژمی‌یو دی.

ډیره اوږده شپه پکښی شپږمیاشتی دوم کوی اود ګهیځ لمریوه میاشت ځلیږی اولمر پریواته یی‌هم یوه میاشت اوږدیږی.دومره کلکه‌چوپتیا پکښی شته‌چه حتیٰ‌دپسرلی په‌وخت دیخود لویو غرونو چاودنه او تویته کیدل داسفلت پرمخ دیوی وړوکی ډبری دلویدو په شان غږکوی.

دجنوبی او شمالی قطبونو تر منځ ډیر توپیرونه شته، مثلا شمالی‌قطب ته‌د رسیدو دپاره تاسی بایدد‌شمالی منجمد له اوقیانوس څخه چه څه ناڅه دری کیلو متره ژور والی‌لری، تیرشی، خوپه جنوبی قطـب کښی داسی نه‌دی.شمالی منجمداوقیانوس دومره پراخ دی چه سرحدونه یی اروپا ، ګرینلند، شمالی دامریکا او کانادا ته رسیږی په داسی حال‌کښی ژوندون

ه دلیدنواو کتنو څخه په زړه پوری ارمغان

چه‌په جنوبی قطب کښی تاسی یوی مجهزی قاری ته رسیږی چه‌د اروپا په‌اندازه پراخوالی اوځه ناڅه ۳۰۰۰ متره لوړوالی لری.
دغه راز شمالی قطب ته نژدی لسږ وډیر یوملیون تنه دبشر له بیلوبیلو نژادونو څخه ژوند کوی.

په داسی حال کښی چه په‌جنوبی قطب‌کښی دانسان نښه نشته‌یوازی هغه موجودات چه‌د دغـــی سیمی د اوقیانوس په غاړو کښی ژوندکوی، نیگوین نومی مرغان، پیل کبـــان (بالن) ،فوك (شیر کبان) او څـــو محدود ډوله الوتونکی او ساکښان دی‌اِز هر څومره چه‌د دغی‌یخبنداتی قاری داخلی برخې ته وړاندی شیء دژوند نښه پکښی ورك کیږی. نـــه حیوان، نه انسان اونه خوځنـــدی پکښی لیدل کیږی اونه مکروب‌پکښی شته ځکه چه‌د یخنی درجهٔ دومـره زیاته ده‌چه هیڅ مکروب وده پکښی نشی کولای. دکنگلو په غرونوکښی چه‌د ځینو لوړوالی یی‌تر ٤۰۰۰مترو پوری هم رسیږی، دیخنی درجه‌کله کله ترصفر لاندی سلو درجو تـــه رسیږی، یعنی هغه درجه چه‌هیڅوك پکښی ژوند نشی کولای. خـو پـــه همدغه سیمه کښی څـــا ناڅه دری زره‌تنه پوهان اود بیلو بیلو علومو متخصصین په‌څلوېښتولویواوروکښی دسیړو اویخو تر ســخت فشـــا ر لاندی ژوند کوی اود دوی دژوندا و ماجرا گانو شرحدهِ چه‌په دغه مقاله اوږد پور کښی اتکا وړباندی کیږی. دشوروی اتحاد، امریکی، انگلستان، فرانسی، جاپان، ارجنتاین، استرلیا بلژیك، چیلی، ناروی، نوی زیلاند اوځینو نورو هیوادو پوهانو خپلی اډی او تحقیقاتی‌مرکزونه په(سکات) نومی نامتو قطبی کړی کښی چـــه ۱٤۰۰ کیلو متره یلنوالی لری اود پوهانو دحساب له‌مخی دیخونو لـــه عمرڅخه یی څه‌نا څه‌شل ملیون‌کاله تیریږی، دړولی دی. پخپله قطب‌په ۳۰۰۰ متره لوړوالی کښی پروت‌دی چه ۲۹۰۰ متره یی څوملیون کلـــن کنگل اویوازی ۱۰۰ متره یی‌دکنگل شوی خاوری په شکل دی.

ایتالوی، (کالو موړی) نومی‌خبر لیکونکی، دغه قطب‌ته دخپل مسافرت داستان داسی لیکی:

دغه قطب ته‌زما مسافرت د۱۹٦۷ کال ددسمبر دمیاشتی له‌۸ نیتـــی څخه شروع شوه.

(باب تامسن) دنیو زیلند دقطبی خارنی رئیس زما سره یوځای دی‌او دلار ښوونکی په حیث مرستته راسره کوی مونږ دهغی موافقی له‌مخی چه‌د امریکی دقطبی‌څیړنو موسسی‌زمونږ دالوتنی سره وکړی. لـــه (کریس چرچ) څخه وخوځیدو. هغه الوتکه چه‌مونږ یی قطب ته‌بیولو، یوه لویه قطبی الوتکهٔ وه‌چه‌په کنگلو باندی‌د ښکته کیدو په مخصوصو وسایلو سره مجهزه وه. دغه الوتکی تقریبا نیمایی نظامی او نیمایی علمی ډوله دی اونه یوازی دښکته کیدو له‌پلوه بلکه له‌قطبی یخبندانو طوفانو څخه دتیریدو په لحاظ چه‌کله کله‌تر۴۰۰ کیلو مترو پوری چټکوالی لـــری، اعجاز کوی. دغهٔ طوفانونه کله کله دکنگلو پارچی چه‌د ډبرو او پولادو په‌کلکو پارچو اوښتی‌دی، چه‌الوتکو باندی غورځوی چهٔ هره وړه پارچه یی‌د معمولی الوتکی شاوخوا سوری کولای شی. ،ددغو طوفانونو دوړی اولړی که‌د انسان ،پــه غوږونـــو سترگو، شو نړو او خوله باندی‌و لگیږی، سمدستی کنگـــل شوی او انسان کون او گونگی کیږی.
تاکل شوی وُه چه‌زمونږ الوتکه پـــه امریکایی (مك موردو) نومی اډه‌کی ښکته شی، دالوتکی راډیو اعلام‌وکړ چه‌په دغه اډه کښی دهوا سړښت ترصفر لاندی شل درجه ده.زمونږ الوتکه کښی یـــوبلژیکی کیمیـــا پیژندونکی اویوه همډ اویوه توتــه قطبی کنگل یی‌چه په‌یوه توره اونا پیژندله شوی تیږه کښی تړلشوی وُ،له څان سرمدرلوداو عقیدمدرلوده چه‌دغه پارچه دبره یوه آسمانـــی شغله ده‌چه‌په‌دغه‌سیمهٔ کښی لویدلی ده‌او هغه باید چه مکروسکوپ او نورو وسایلو سره دمځکنی او غیر مځکنی مکروبونو موجو دیت پکښی کشف کړی. په قطب کښی دغه‌ډول خیړنی زیاتی دی .دالوتنی په ترڅ کښی ناڅاپه یوه سخته وار خطایی په‌سپر لیو کښی پیدا شوه او هغه داوه چه راډیو اعلام وکړ چه دکنگلو یوو حشتناك طوفان یومنجمد غـــر چولی اوهغه‌دقطبی‌سپینو یخوذ پاسه په‌څو خیدو راوستی دی او دغـــه عجیب حرکت‌دومره سخت‌اوویرونکی طوفان پیدا کړیدی چه‌زیات خطـــر الوتکه تهدیدوی .

ذالوتکی چوونکی لږځه ارتفاع و نیوله .کله چه‌د (راس) دمنجمـــد شوی سیند دپاسه ورسیدو یوځل بیا سپرلیو ته‌لویه ویره پیدا شوه، دالوتکی راډیو اعلام وکړ چه‌د یـــو ډول هغه عجیب حیوان نښه دسیند په‌شاوخوا کښی پیدا شویده چه‌د مځکی پرمخ یوازی یوځل دمالیی‌د لوړو څوکو په ۸۰۰۰ متری کښی کشف شوی وُ.

آیا داهماغه نامتو واورین انسان وُ؟څوك نه‌ور باندی پوهیده او زه هم‌هیڅکله ور باندی پوه نشوم. په قطب کښی دغه ډول له‌حیرت نه‌ډك خبرونه او اکتشافات چه ښایی هر یویی زمونږ دنړی دمطبوعاتو دپاره ډیر په‌زړه پوری وی، ډیر دی مگر په‌زړه کښی یاد پوهانو ددفتـــر او ازموینځیو په یـــاداشتونـــو کښی خښیږی.

کوم شی‌چه اوس یی انسان پــه دغه قطب کښی وینیء له هیجانـــه ډك‌د یوخیالی فلم په شان دی، زمد پاتی په‌۲۳ مخ‌کی

یک کشف جدید در

● بعد ازین تشویش مریضان مصاب به تکلیف قلبی از بین خواهد رفت

● بامصرف کمتر از صد افغانی و صرف دو ساعت وقت میشود مطمن شد که تکلیف مریض چه است

جوانان کشورما در هیچ کاری از دیگران به عقب نمی مانند آنها همه دارای احساس ودرك بوده و برخوردار از استعداد هستندهمیشه لیاقت‌خودرا به‌ثبوت‌رسانیده اند اما درگذشته در هیچ زمان و هیچ‌محلی ازآنها واز استعداد وانرژی شان آنطوریکه باید استفاده میشد نشده باآنهم این عده باپشتکار و ایمان کامل کار خود راتعقیب‌کرده و به امید پیشرفت از هیچ چیز و هیچ مانعی نترسیده و به پیش رفته اند .

داستان آنهانیکه چه‌ها کرده و چه نتیجه گرفته اند بس طولانی است تنها گفته میتوانیم که باز هم همان جوانان است و همان‌سر زمین مرد خیز وعالم پرور ازینرو آیندهٔ کشورما بس روشن است و امیدوار کننده .

ژوندون بخاطر زنده شدن استعداد ها و تقدیراززحمات‌جوانان کشورهمیشه در جستجوی آنست تاچهره های پر استعداد را به خوانندگان خویش معرفی دارد تا از یکطرف آنانیکه علاقمند به آشنائی باهمچو اشخاص اند آنانرابشناسند واز جانبی حقی را که این عده بر گردن موسسات نشراتی خویش دارند تا حدی ادا شود وهم این ادعای که مادر کشور خویش‌همیشه جوانان پراستعداد وباانرژی داریم که از مسلك خویش نه تنها برای مردمان کشور خود بلکه برای همه افراد بشر خدماتی را انجام داده و میدهند به اثبات رسد.

اینك یکتن‌از متخصصین بیوشمی کشور را که تازه از خارج بر گشته و باعالمی از آرزو میخواهد کشف تازهٔ راکه در دوران تحقیق خویش به‌آن نایل‌گردیده به خدمت‌هموطنان بگذارد .

این جوان که اندام لاغروقدنسبتاً مناسب دارد ودر میان سخنانش بعضاً مخلوطی از کلمات السنهٔ خارجی دیده میشود از چهره اش معلوم است که عمر چندانی ندارد .

اسم خودرا دکتور شیرزی و خود را متخصص‌بیوشمی معرفی کرده و میگوید که در کشور ترکیه تحصیلات خویش را بپایان رسانیده و یکماه قبل به‌افغانستان عودت نموده است .

بهتراست شرح زندگی و کشف جدیدش راازربان خودش بشنویم .

ـ شاغلی دکتور گلبد شیرزی لطفاً راجع به کشف جدید خویش اندکی حرف بزنید .

امروز راه سادهٔ در طریق تداوی و معلوم نمودن امراض قلبی در مراحل اولی از الکتروکار توگرام استفاده بعمل می آید در حالیکه اگر ضربان قلب شخص مصاب به این مرض به حالت عادی قرارگیرد

شیرزی: طریقی راکه‌من کشف‌کرده‌ام ساده واقتصادی تر است

ـ کشف جدید من در مورد اینرو وانزایم است که عبارت از تشخیص دادن اینرو انزایم های (الـدی‌ـج) بو سیلهٔ تیوره یا تیو یوریا میباشد .

انزایم ها که مثل پروتین، کاربو هایدریت ولیسپیت یك مادهٔ حیاتی است در بین حجرات بدن نموکرده واصلا پروتین می باشد وبعضی هم به این عقیده هستند که انزایم ها اعیار کننده هجرات زنده میباشند و ایزوانزایم هم‌درحقیقت یك انزایم است .

انزایم ها درتشخیص امراض‌مثل امراض قلبی جگر و پانکراس خیلی باارزش است زیرا اگر ایزووانزایم ها ای (الـدی‌ـاچ) یك ودو معلوم کرد بخوبی ثابت شده می تواندکه شوك های بالای وجود مریض زادهٔ تسلب شرائین یا تکلیف قلبی است و یاچیز دیگر همچنان درجگروغیره بهمین اساس بخوبی ثابت‌شده می‌تـواند .

نمی شود بخوبی تشخیص داد که آیا شخص به امراض قلبی‌مبتلاست یاخیر؟

وقتی ازین شکل تشخیص‌بگذریم آلهٔ دیگری هم است بنام(الکترو فوروز) که تعیین پروتین، البومین گلوبین وانزایم ها را مینمایدولی از

چند جهت‌راهی‌راکه‌من‌کشف‌کرده‌ام ساده‌تر واقتصادی‌تر وبحال‌مریضان مفیدتراست .

۱ـ اینکه قیمت یك پایه ماشین (الکتروفورز) در حدود دو ملیون افغانی خواهد بود در حالیکه طریقهٔ که من تازه میخواهم آنرا بسازم در یك لابراتوار ساده و لی مکمل که دارای آله بنام الکتروفوتومتر باشد بخوبی میتوان عملیه را انجام و بزود ترین فرصت نتیجه ثابت بدست آورد .

سه قسمت ازماشین الکترو فورز

...عالـــم کیمیا

دکتور گلبد شیر زی: امید وارم این خدمت من به نوع بشر مفید ثابت گردد

۲- نتیجه‌که از عملیهٔ لابراتواری بدست می‌آید ثابت‌تر از نتیجه‌است که از ماشین الکترو فورز بد ست می‌آید زیرا ماشین مذ کــور یـك تکنیشن لایق مجرب ضرورت دا رد در غیر آن نمی شودبه‌آن اطمینا ن کــرد .

۳- ازنگاه صرف و قت نیز در عملیهٔ جدید مفید یت متصور است زیرا ماشین الکتروفورز نتیجه راحد اقل در ظرف ۲٤ ساعت خوا هــد داد در حالیکه عملیهٔ جدید آ نرا در ظرف کمتر ازدو ساعت ختم‌خواهند کــرد .

٤- باز هم عنصرزمان مخصوصاً در تشخیص ایزوانزایم‌ها در عملیهٔ جدید مد نظر گرفته شده آ نهــم چنین است که اگر یــازده روز ا ز شوك قلبی گذشته باشد الکتروفورز قادر نیست که آنرا معلوم نما یــد در حالیکه این عملیه تا بیست روز بعد هم قادر است که ثابت بسا زد که‌آیا مرض قلبی است و یا چیز دیگر .

- ښاغلی دکتور گلبد شیرزی ! قبل ازشما هم کسی درین مو رد تحقیقاتی انجام داده بود یاخیر؟

- بلی درسال ۱۹۷۰ یك نــفر پرو فیسرجاپانی بنام (اون) تو سط یك مادهٔ دیگر (فنیل السنین‌وتیرو زئین) .

بالای جگر کارکــرده، هــمچنان ویلکنسون امریکا یی که او را پدر بیو شیمی نیز میگو یند تو ســط یوریــا بــالای آن تحقیق انجام داده ولی راهی را که من تعقیب کرده ام بکلی ازین دوعالم فرق دارد زیــرا عالم اولی بالای جگر تحقیق کر د ه درحا لیکه من بالای قلب ویلکنسون بایوریا آنرا جدا کرده در حا لیکــه من باتیوریا .

لطفا بــگو ئید کــه ایــن عمــل شما بر علاوهٔ اینکه از طرف‌پوهنتون انقره تصدیق گردیده از طرف کدام مجمع یگر هم تصدیق شده یا خیر؟

درحالیکه تصدیق نامهٔ را که بزبان ترکی وتصدیق سفارت افغانی باآن بود بمن ارائه گفت:

- این تحقیق بعد از آنکه در کنگرهٔ اتحادیهٔ طبی ممالك حوزه بالقان مورد غور قــرار گرفت موردتقدیر وتحسین همه ا عضا ی کنگره در حالیکه بر علاوهٔ کشو ر های عضو نمایندگان ایالات متــحدهٔ امریکا ، کانادا ، فرانسه ، لبنان ، سنیگال همه اشتراك داشتند قرا ر گرفت .

-در مورد کنگره اندکی معلومات بد هید ؟

- درمیان کشور های حــو ز ه بالقان که دران جمله کشور تر کیه نیز شامل است همه ساله در یکی از پایتخت های کشور هــای عضو مجلسی دایر میشود چنانچه سا ل قبل در انقره ویك‌سال قبل ازان در رومانیه دایرشده در مورد صحت و مخصو صا پیشرفتهائیکه د ر یــن ساحه نصیب علمای طب د ر همین کشور ها گردیده یك دیگر را مطلع ساخته وموردارزیابی قرارمیدهند .

ښاغلی دکتور گــلبد ! لطفا د ر مورد تحصیلات خویش کمی صحبت کنید .

- من در پو هنتون‌انقره‌تحصیلات خویش را انجام داده ودر بیوشیمی تخصص دارم .

چند سال‌قبل‌که پوهنتون دیاربکو در ترکیه افتتاح شد من هم بــه حیث اسستانت دران جا کار کرده وهم در صنف دوم پو هنخی‌فارمسی همان پو هنتون درس عملی می دادم وهم دران‌جا به تحقیق می پرداختم تاآنکه بعد از مطالعات‌وتحقیقات‌زیاد توا نستم ایزو آنــزا یــم ها را تو سط تیــو ر یا تشخیص و ا ز هم جدا سا ختن اینرو انزایم هــای (الدی- اچ) راعملاازهم جداسازم‌وبعد عمل خودرا باپرو فیسران هما نجــا در میان‌گذاشته‌ودرمجمع‌پروفیسران

وقتی دکتور شیــــر زی مصرو ف‌تحقیق و تدریس در پو هنتون دیاربکر بود

سنجیف کمار پیرامون زندگی هنری خ

مترجم :خان آقاسرور

نویسنده :سنجیف کمار

چراسادرهماماالینی نمیخواهد،دخترش با سنجیف کمار روی پرده آید؟

• • •

زنیت امان — شرمیلا تاگور — ممتاز — نندا — راکهی — ریکها وچندتای دیگر چه نوع بازیگرانی بوده وچگونه آوازهٔ عشق وحیده‌رحمن باسنجیف کمار سرزبانها افتاد ؟؟

• • •

چگونه به فلمها راه یا فتم: **اگر چه این** موضوغ برای شماکدام دلچسپی‌نخواهدداشت مگر باآنهم میخواهم کمی در ین موردصحبت و از روز گاری سخن بزنم که بو درامهای گجراتی حصه گر فته‌و هنو زاز دنیای‌فلم **فاصله داشتم**•

یکی از خواسته های اصیل و آ رزو ها ی عمیقم در واقع بازی در برابر کمره بوده وهر آن به عطشم افز وده میشد تـــا روزی روی پرده آیم‌ولی‌غافل از آ نکـــه روزی این‌آرزو یم بر آورده شده و بدون کدام اشکا لی بمنزل **مقصود پیـــسا ده** شدم•

روزی (اند یور) شا عر معروف فلمی مرا مشوره داد تابه مکتب باز یگـــری فلما لیه «فلما لیه اکتنگ اسکول» شامل شوم ضمینکه بدانی قدم گذ اشتم بساد هنا سدیر، سرمهو وغیره مصروف تعلیم بوده ومن باسایر «بانو ـ سمی ـ ملکه خوا هر ممتاز ، سلیش کمار ومیك موهن همقطار شدم •

چون در مکتب فلمالیه قرار بود که شاگردان را در فلمها ی محصول خود ها روی پرده بکشند **منهم‌ازین‌امر مستفیض‌شده** وبرای بار اول رو ل کو چکی را در فلــم (هم هندوستانی) که یك افسر پو لیـــس بود ایفا نمود م•

جان مطلب درین است که **در فلـــم** هم هندو ستانی نه تنها کدام دیا لوگی برایم داده نشده بود **بلکه اگر مسخره** ام نساز ید بروزانه «۳۵ روپیه» حق‌الزحمه میگر فتم که باین حسا ب خود میتوا نید محصو ل هشت روزه کار م راجمع‌وضرب نمایید•

پس از آن فلم دومی بنام «آوو پیار کرین» تحت سرا ختمان گر فته شد که در ین‌فلم

ننلا ـ ممتاز ـ ریکها

ازیکطر ف یکی از سه دا ستان **هیروی** فلم«جای مکر جی» را همراه **بامیك مو هن** وپسر لیلا چتنس ، مانو یند رچتنس‌که انصا فا رول زیاد تری نسبت بفلم اولــی بود بازی کردم واز طرف دیگر معا شـــم ماهوار یکصد رو پیه تعیین گر دید .

من کسی هستم که هر گز پای خودرا ازگلیم بیشتر دراز نکرده واز همان‌معاش صدروپیه ما هوار بود که عادت کردم تــا خرچ‌خودرا متعادل بادخل ویا درامد خود تنظیم نموده هر گاه ما هانه‌هزار رو پیه بگیرم ویا خیلی کم بازهم دست طلبی‌پیش کسی دراز نخواهم کرد .

چندی بعد همینکه مصروف بازی **رول** ساید هیرو د ر یك فلم **گجراتی** بودم یکنفر برای ا یس ایرانی که در تلاش چهره‌جدیدی برای فلمش بود سفار شـــس داده و مسبب آن شد تا اس ــ پی صاحب مرا خواسته وبازیگر رو ل اول فلم(نشان) بسازد•

درفلم(نشا ـ ن) دو کر کتر را بـــازی میکردم‌ولی از آنجا ییکه یك انسان خیلی خاموش‌بوده وما نند دیگران چل چله‌با زو شوخ نیستم با و صف همه پا بندی وحاضر بودم در استه یو ازینکه همیشــ باخودبوده ودر او قات فرا غت گوشه‌گیری

ژوندون

لیتا چندا ورکر

خودو برخی ازهمبازیانش سخن میزنند

نموده مطالعه ویاکدام مصرو فیت دیگری برایم دست وپا مینمودم یکرو ز اس،پی صاحب‌به یکتن از دوستا نش چنین گفت (هیروی ما همیشه خا موش بوده و یـــك كلمه حرف هم نمیزند، میترسم که در فلم ماکار کرده خوا هد توانست ویا خیر؟)

زما نیکه ازین اند یشه اس پی صاحب مطلع‌شنم باو نزدیك شده واطمینان دادم که(شما ازحا مو شی ویا خاموش بود نــم نعجب نکنید، زما نیکه‌دربرابر کمره‌ایستاده شوم کاری خواهم کرد که مطابق بمیـــل وخواسته صاحب بوده باشد)٠

چند روز بعد همینکه با کمر ه روبـــرو شدم واقعا با چنا ن جر ئتی حصه هایم‌را تمثیل ودایلا گهارا ادا کردم که اس پی صاحب متعجب شده وبا خو شو قتی تمام خطاب بهمه حاضرین دیکور گفت: ایـــن پسر روزی باسما نها میرسد ٠)

ببراعو ن پیشه گو یی اس پی صا حب که آیا باسمانها رسید م ویا خیر بهتـــر است خود چیزی نگفته واین قضاو ت‌رابه شماکه یقینا از روی فلمها بهنرم آشنایی دارید .واگز ارم چه این مبحث برای‌تشریح چگونگی مصروفیت ها ی مسلکی وپیشه‌ام تخصیص داده نشده ولی از آنجا ییکه میخواهم در اطراف بو خی از همباز یانم قضاوت آزاد نموده واینکه آنها را چگونه شناخته ومیپندارم با شما صحبت نما یــم بیجا نخواهد بود تاکمی خود را هم خدمت معرفی نموده وپس منظرم را روشن سازم.

این هنر پیشگان که بتذکرنام آنهااکتفا نموده ام عده ز آن‌هیروییـن‌ها یست‌که‌با آنهایافلمهاییرا باکمال رسا نیده ام ویـــا اینکه هنوز فلمها یمان تحت سا ختما ن است:

ناظمه:

ناظمه هیرویین نخستینم بود مگر عجیب این است که هرگز جز در برابر کمـــره باهم همصحبت نشده وسخن نگفته ایم هر گاه از فلمبر دار ی فارغ میشدیم دیگر مانند دو ناشناسی از هم کناره میکردیم زیرا اوهم مانند من بتنهایی عادت کرده‌واز زبانبازی زیاد خوشش نمی آید.

همین امر سبب شد که حتی مو قـــع میسرنشد تایکد یکرر ا بهتر شنا خته‌وبا هم‌تبادل افکار نماییم مگر باآنهم همینکـه درفلم‌دو می(من‌چلی) باز هم در برابر هم قرار گرفتیم موقع میسر شد تایقین کنم‌که وی‌در رو لهای کمید استعدادی توا نـــا داشته ودر باز گویی وباز تابی حر کا ت دیگر قدرت فوق العاده‌یی دارد ٠

ناظمه ازآنگونه هیرو یین های خبك زیر بوریاست که صاحب اخلاق حمیده بو ده عزت واحترام نهایت صمیمانه یی برا نش دارم٠

نندا :

تاحال صر ف دریك فلم(زن وشو هر پتی پتنی) با هم همبا زی بوده‌ایم مگـــر بعدافهمیده نشد که چراننداً چندین فلم‌را همیکه من برای رول مقابل وی استخدام میشدمسترد کرده میگفت :

(سنجیف کمار در مقابل من خو شنما جلوه نکرده ومو زون نیست او راعو ض کنید٠)

این عقده ویاساده تر بگویم شکا یت نندا‌چندی مرارنج میداد ولی بعدا من هـــم مصمم شدم که دیگر هرگاه باوی همبا زی انتخا ب شو م جداً تردید نما یم چنانچه چندی‌پیش یکی دو فلمی که ننندا برا ی‌رول هیرو یین آن انتخاب شده ورضاییت‌کا مل هم داشت تا مقابل من فلمی‌تهیه‌کند ولی ازاینکه دیگر دیر شده ودلم‌نمیخوا ست دربرابر هم قرار بگیریم از پیشنهاد ات آنها معذرت خواستم ٠

باآنهم نندارا منحیث یك آ رتیست‌احترام دارم‌ولی‌با اضافه اینکه باکمال تاثر فلــم پتی‌پتنی او لین وآخرین ما خواهد بود٠

راکهی:

راکهی که وظیفه رابا همه‌دلچسپی‌وعلاقه دنبال می‌نماید تاحال دردوفلم به من رول هیرویین را بازی کرده است که یکی آن «پارس»نمایش دیده و دومی «انگاری»تاهنوز ببازار نیا مده است

راکهی که فوق العاده لجوج بوده و هرگاه تصمیمی اتخاذ نمایند بطور حتم‌درصددتعمیل آن‌برمی آید هنر پیشه اییست هر دم‌خیال که‌نماید تا هنوز خودش‌نیز باین نکته‌متوجه نشده باشد ولی همکار بودن باوی هرگز دلسردی پی پیش نمی آورد زیرا یـــك آرتیست‌بیحد سنجیده و حسا سی‌است ٠

مگر باوصف آنهمه تصمیم گر فته‌است باسینما خدا حافظی نماید به این حر کت دنیای‌فلم بمبی را ازیك آ ر تیست لا یـق محروم ساخته‌وگفته می توانیم که کمپنـــی فلم بمبی نظیر او را بدست آورده نخواهد توانست٠

ریکها:

اگر چه ریکها یك هنر مند توا نایـی بوده ودر تمایش دادن جو هر هنـــری استعدادی کافی دارد مگر متاسفانه جاتکه بایست پابند وظیفه ود لچسپی نکارندارد٠ اواضافتر مانند مرد ها زند گی را دنبال کرده وعلاقه دارد تا همیشه بپار تی هـــا شامل‌شده ودوستان تازه د می را شا مل

بقیه در صفحهٔ ۵۷

سنجیف کمار وزینت امان

سنجیف کمار

از : علی اصغربشیر

قسمت (۹)

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم و تاریخ

تقویم خور شیدی :

تقویم‌خورشیدی همان تقو یـم شمسی است که‌بر اساس برجهای دوازده‌گانه تنظیم شده که شش‌ماه اول۳۱روزه، پنجما ه‌بعد از آن ۳۰ روزه وماه آخر درسا لهای عا د ی ۲۹ ودرسالهای‌کبیسه ۳۰ روزه است ولی نام‌هر ماه بزبان د ر ی یاد میشود ابو نصر فراهی‌درنصاب الصبیان نام این ماهها را در طـــی دوبیت زیر آورده است :

زفرور دین چو بگذ شتی مـــه اردیبهشت آید
بمان خرداد وتیر آنگه امر دادت همی زاید .

پس از شهر یورومهر وابان وآذر آیددی
که‌بر بهمن‌جز اسفندار مذ ما هی‌نیفز ایـــد .

این‌تقویم به همین نا مها با این تفاوت که امرداد به مر دادواسفند اره بـــه اسفنـــد مبـــد ل شـــده‌است از سا ل ۱۳۰۵ شمســـی در ایران متداو ل گـــــر دیـــد ه‌است درافغانستان نیز از عصـــر صفاریان تاآخر زمان تیمور یـــا ن معمول بود ودر اشعار اکثر شاعر ان آن ایام یاد شده است .

دربایان بحث از تقویم وتاریـــخ مناسب جسه‌بودکه مختصری درباره قویم رقمی ورسم الخط مخصـــوص ورموز واشا رات‌آن ،آورده شوحولی حون استفاده ازتقویم رقمی،گذشته ازآنچه مربوط به قسمت علمـــی و فنی ستاره شناسی است وبه علم هیأت تعلق دارد، به دانستن احکام نجومی هم ارتباط زیادی پیدامیکند بهتر اســـت کـــه ابـــتدا شـــمهٔ از مسایل احکام نجوم وفروع مترتـــب برآن یادشود وآنگاه طرز استفاده ازتقویم رقمی بیان شود، بنابرآن ذیلابعضی ازاصول احکام نجوم از نظر خوانندگان عزیز میگذرد .

احکام نجوم چیست ؟

احکام نجوم‌همان قسمت خرافی ستاره شناسی است که با قسمت علمی آن آمیخته شده واز هزاران سال قبل تاباموز زندگی بشر را دستخوش بیم هاوامید هایی کـــه ریشه علمی ندارد، ساخته است .

منجم احکا می برای هر ستـــاره طبیعت وخاصیتی قائل اســـت و باساس پندار خویش از روی همین طبایع وخواصی که برای‌ستار گان قائل است پیشگویی هایی مینماید واین پیشگویی هاگاهی شامل حال تمام‌کره زمین یاقسمتی ازآن میشود وگاهی درمورد یك شخص بخصوص مثلا طفلی‌که تازه بدنیا آمده است یامسافری که خویشاوندانش مدتی ازحال اوبیخبر مانده اند یا عاشق دلسوخته ای که آرزو منـــد وصا ل محبوب است یامریضی‌که دربستر افتاده است وصد ها از این نو ع مسائل میباشدکه البته‌این پیشگویی هاهیچگونه اصل وپایه علمی ندارد ویك نوع فالبینی است .

کاردیگری‌که منجم احکامی میکند اختیار وقت شا یسته برای‌انـــجام دادن کارها ازقبیل لباس پوشیدن سفررفتن، به ملاقات کسی رفتن، داد وگر فت کردن ،عقد نکـــا ح دوا خوردن وامثال ا یـــن مطا لـــب مباشد .

این پیشگویی هاوتعیین وقتهارا اصطلاحاً احکام نجو می میگو یند و بعضی از منجمان پیشگویی احکام وتعیین وقت مناسب برای کار ها رااختیارات میخوانند .

ستارگان :

منجمان احکامی ازملیونها ستاره که هرشب‌درصفحه آسمان جلوه‌گر میشوند جزبه هفت ستاره سیا ر ودوازده برج که قبلا ازآنها یـــاد شده توجهی ندارند بنابراین هـــر وقت‌که ستاره یاکوکب میگویند ، منظور شان همان دوازده بـــرج و همان هفت سیاره است‌که‌ماه‌وآفتاب نیز در جمله آنهاست واگربرحسب اتفاق ازدیگر ستارگان یاد کنند ، این یادکردن بنابرمناسبتی فرعمی است .

خانه های سیارات :

بعقیده منجمان احکامی هر یـــك از بروج دوازده‌گانه به‌یکی‌ازسیارات هفتگانه متعلق است وآن بـــرج را خانه آن سیاره میدانند ومیگویند سیاره درخانه خودقوی است .

برج سرطان‌خانه‌قمر، برج جوزا وسنبله خانه عطـــارد، برج ثور و میزان خانه زهره، برج اسد خانه شمس، برج‌حمل وعقرب‌خانه مریخ برج قوس وحوت خانه مشتری و برج جدی ودلوخانه زحل است .

شرف وهبوط :

منجمان احکامی برای هریـــك از سیارات در برجی شرف ودر برج دیگر هبوط قائل شده اند هنگامی که سیاره درمحل شرف با شـــد ، حال سیاره خو بست وزمانی کــــه درمحل هبوط باشد حالش خـــوب نیست .

شرف قمر دردرجه سوم ثـــورو هبوطش دردرجه سوم عقرب‌است، شرف عطارد دردرجه پانزدهم‌سنبله وهبوطش دردرجه پانزدهم حـــو ت است، شرف زهره دردرجه بیست وهفتم حـــوت وهبوطش در درجـــه بیست وهفتم سنبله است. شرف شمسی در درجه نو زدهم حمـــل و هبوطش در درجهٔ نوزدهـــم میزان است، شرف مریخ دردرجه بیست وهفتم جدی وهبوطش در درجـــه بیست وهفتم سرطان است، شرف مشتری دردرجه پانزدهم سرطـــان وهبوطش در درجه پانزدهم جـــدی است، شرف زحل دردرجه بیست‌و یکم میزان وهبوطش‌دردرجه بیست ویکم حمل است .

وبال سیارگان :

اگربه دقت، محل شرف وهبوط

فرهنگ اصطلاحات نجومی

قسمت ٤ -

آرگو:
مجموعه ای بزرگ از ستارگان جنوبی است که در قدیم بشکل کشتی تخیل شده بود، دیده شود: سفینهٔ، سهیل، شراع و عرشه

آسمان:
آنچه بیرون از زمین است، جایی که در روز آفتاب و در شب ماه و ستارگان در آن جلوه گری کنند. چرخ، فلك، گنبد گردنده، گردون، سپهر، علامه بیرونی در وجه تسمیه آن گفته است: او را آسمان نام کردند یعنی مانند آس از جهت حرکت او که گرداست.

آسمان دره:
کهکشان، منجیك ترمذی گوید.

بگو چه ای که روی با کف گهر افشان
چو آسمان دره سازی ز بس گهر باری

آسما نروز:
نامی است که به روز بیست و هفتم هر ماه شمسی داده‌اند، مسعود سعدسلمان گوید:

آسما نروز ای چو ماه آسمان
باده نوش و دار دل راشاد مان

منجمان احکامی میگویند دراین روز نیکست به سفر دور رفتن.

آفتاب:
خورشید، مرکز منظومهٔ شمسی که زمین مایکی از توابع وسیارات آنست.

آفتاب گرفتگی:
کسوف شمس، پوشیدگی تمام یاقسمتی از قرص آفتاب در نظر ماهنگامی که ماه بین زمین و آفتاب واقع میشود. واین حال در اواخر ماه قمری رخ میدهد، آغاز گرفتن آفتاب وآغاز انجلای آن از طرف غربی است و ختم گرفتن و ختم انجلای آن از سمت شرقی است

آندرو میدا:
نام لاتینی امرأة المسلسله است که یکی ازصور فلکی میباشد دیده شود: امرأة المسلسلة المرأة المسلسله وزن با زنجیر.

آهوی آتشین:
کنایه ازآفتاب است، خاقانی گوید:

آهوای آتشین را چون بره ربرافتد.
کافور خشك گردد بامشك تر برابر

آهوی چرخ:
کنایه از آفتاب است.

آهوی خاوری:
کنایه از آفتاب است.

سیارگان راکه درفوق یادشد، ملاحظه کرده باشید میدانید که تفاوت محل شرف بامحل هبوط، شش برج یا ١٨٠ درجه است، در قسمت خانه های سیارات هم گفتیم که میگویند سیاره درخانه خودقوی است، برای اینکه درمقابل این قوت سیاره، ضعفی هم برایش قائل شده باشند، فاصله شش‌برج یا ١٨٠ درجه **بعد از خانه سیاره را** خانه ضعف آن دانسته اند وبودن سیاره رادرآن خانه‌وبال‌آن میدانند، وبال سیارگان از این قرار است.

قمر درجدی، عطارد در قوس و حوت، زهره درعقرب وحمل، آفتاب **در دلو، مریخ در میزان وثور، مشتری** درجوزا وسنبله، زحل در سرطان واسد وبال دارند.

دراین تقسیم قمروشمس بمقابل زحل واقع شده اند یعنی جدی که خانه زحل است وبال قمر ودلو که نیز خانه زحل است وبال‌شمس محسوب شده وازطرف‌دیگر سرطان که خانه قمراست واسد که خانه شمس استوبال‌زحل بشمارمیرود، همچنین عطارد ومشتری در خانه های یکدیگر وزهره ومریخ نیز در خانه های یکدیگر‌دارای حالت وبال می باشند.

روز های سیارات:

منجمان احکامی هریکی از روز های هفته رامنسوب به یکی از سیارات میدانند از اینقرار:

روزشنبه منسوبست به زحل، یکشنبه به شمس، دوشنبه به قمر سه شنبه به مریخ، چهار شنبه به عطارد، پنجشنبه به‌مشتری، وجمعه به زهره منسوبست.

شبهای سیارات:

همانطوریکه روز های هفته راهر کدام به یکی از سیارات منسوب دانسته اند، شبهارا نیز میان آنها تقسیم نموده اند ازاینقرار:

شب یکشنبه (که ما آنرا شام شنبه میگوییم) منسوبست به‌عطارد شب دوشنبه به مشتری، شب سه شنبه به زهره، شب چهارشنبه به زحل، شب پنجشنبه به شمس شب جمعه به قمر وشب شنبه (که ماآنراشام جمعه میگوییم) به مریخ متعلق است.

ساعات سیارات:

بعقیده منجمان احکامی هرساعت ازشب یاروز به یکی از سیارات تعلق دارد، ساعت اول ازروز ویا شب متعلق به‌کوکبی است که آن روزیاشب باوتعلق دارد، ساعت دومش به کوکبی که درزیر آن‌واقع است، ساعت سوم به‌کوکب پایین تر وبهمین قیاس تاساعت ١٢ (منجمان احکامی شب یاروز را هر قدرطولانی یاکوتاه باشد، ١٢ساعت میدانند) مطابق این تقسیم ساعت اول ازروزشنبه متعلق است به‌زحل ساعت دوم به مشتری، ساعت سوم به مریخ، ساعت چهارم به شمس، ساعت پنجم به زهره، ساعت ششم به عطارد، ساعت هفتم به قمر، ساعت هشتم بازبه زحل تعلق دارد، ساعت نهم به مشتری، ساعت دهم به مریخ، ساعت یازدهم به شمس وساعت دوازدهم به زهره متعلق است ودر اینجا١٢ ساعت روزتمام میشود و نوبت ساعتهای شب میرسد، ساعت اول شب یکشنبه (که‌ساعت سیزدهم روزشنبه میشود) به‌عطارد تعلق میگیرد وساعت دوم آن به قمر وبهمین ترتیب تقسیم میشود تاساعت اول روزیکشنبه که به شمس منسوبست.

ظاهرا درتقسیم روزهاو شبها میان کواکب، تقسیم ساعت هارادر نظرگرفته اند وساعت اول روز یا شب بهرکوکب متعلق باشد آنروز یاشب را به آن کوکب نسبت داده‌اند.

واما منظور ازین تقسیمات چیست؟ منظوراینست که درقسمت احکام وقتی که بخواهند راجع به چیزی یا کاری پیشگویی کنند، طبیعت وخاصیت کوکبی را که صاحب شب یاروز یاساعت مربوط به آن چیزیاآن کار است در نظر میگیرند وبا‌ملاحظه‌حالت های سیاره وبرجی‌که به آن چیز یاآن‌کارارتباط دارد محاسباتی انجام میدهند و پیشگویی مینمایند، در قسمت اختیارات هم‌عقیده دارندکه هرکاری اگردرساعتی که ستاره منسوب به آن کار صاحب آن ساعت است، انجام داده شودنتیجه رضا یت‌بخش خواهد داشت.

لطفاً بقیه این بحث‌راد‌ر شمارهٔ آینده بخوانید

درحمت خر زوی حیرنه :

دتیاتر تاریخ

دتیاتر تاریخ دخپل لرغنتوب له مخی‌دیری زړی او پخوانی ریښی لری ،تیاتر دانسانانو دلوبو او شوخیو په نتیجه کښی منځ‌ته‌راغلی دی . هغه وخت چی انسانی ټولنی دبدوی حالت څخه ویوه شعوری او مدنی مرحلی‌ته راستونی‌شوی‌نوپه خپل‌منځ‌کی یی دهغه وخت دشرایطو مطابق دخپلو احساساتو اوعقایدو دحرکندولو دپاره ځینی‌فردی اوګروپی لوبی منځ‌ته راوړی ، په حقیقت کښی دغو لوبو ورو ورو وده اوتکامل وکړ چی په‌پای کښی دنړی، دبیلو بیلو اولسونو او ملتونو په منځ کښی یی عمومیت پیداکړ چی په نتیجه‌کښی تیاتر او مختلفی هنری لوبی را منځ ته شوی .

دتیاتر دودی او تکامل په لومړی مرحله کښی دهغه وخت‌هنر مندانو زیار یوست چی دبوی موضوع تمثیل اوابکښ دیوه تا کلی شکل په چوکات کښی ننداره‌کوونکوته وښیی حی‌دغه شکل ته یه پهلوی ژبه‌کښی(سیماچه) اوډدی ژبه کښی (ماسك یا صورتك یاصورت کوحك) وایی .

مصریان ، هندیان ، یونا نیان اورومیان هغه لومړنی خلك وه چی په فردی، او ګروپی لوبوکښی بی ددغه ډول شکلونو څخه‌استفاده کول او کوښښ بی کاوه چی ددغو شکلونو بواسطه دویری ، تاثر ، خوشحالی ، ساعت تیری او دا رنګه نورو موضوعګانو مقصدونه‌او غایی خلکوته و ښیی او ددغی لاری څخه خپل اجتماعی جوړیړای ته ورسولی.

مصریانو ، هندیانو او یو نانیانو ددغه‌راز شکلونو ، په جوړښت کښی دګیو ، وښو، بنکو ، فلزاتو او ډبرو څخه استفاده کول په حقیقت کښی دغه راز شکلونه دډیرو پیړیو څخه را پدیخوا دتیاتر او دهنر په برخه‌کښی یو غوره اوپه زړه پوری مقام در لود ،ځکه چی اوس هم کولای شو چی ددغه ډول بیلو بیلو شکلونو نمونی د ځینو ابتدایی ټولنو او قومونو په منځ‌کښی دنڅدی څخه و وینواو هم یی‌داستعمال غایه او هدف ځان ته روښانه کړو .

په ډیره پخوا زما نه کښی انسا نانو حیوا نان ښکارول او بیایی دهغو د پوستو څخه ځان ته جامی جوړولی ، نو کله کله‌به‌یی دنوموړو شکلونو څخه دخپل ښکار ننداره ښودله ، هغه داسی چی داور پر شاو خوا به بی دنځا په ډول دیوه ښکار داستان تمثیلاوه حونته به دښکاری، په ډول او خوتنه بـه د حیوا نانو په شکل د ښکاره یوه ښکلی اوزړه وړونکی صحنه تمثیلول . دغه راز تمثیلی صحنی به‌ی‌نه‌یوازی دښکاربلکه دزیږ ید و او واده دپاره هم سرته رسولی . زیاترو یی مذهبی روحیه در لودل او دیوه تن دمړینی په وخت کښی به‌یی هم ددغه راز شکلونو څخه استفاده کول او دمړی دښخولو په وخت کښی به‌یی دهغه دبدن پر شاو خوا راخرخیدل اوپه خپلومخصو صو حرکاتو سره‌به یی‌ددغه مړی روح وهسکو آسمانو ته په‌خپلو مذهبی آدابو سره لیږه اودغه روح‌ته‌به بی دبسو ه نسکمرغه سفر هیله کوله .

غالب ګمان‌دادی چی دغه ډول صحنی‌به‌یی د(پانتو میم) په شکل سره تر سیمولی.

(پانتومیم هغه ډول هنری لوبی دی چـه هنر مند دخپل بدن دحرکاتو پواسطه ننداره کوونکو ته دیوی ټاکلی مو ضوع په هکله‌څه بیانوی . په دغه راز هنری، لوبه‌کښی خبری نه کیږی اونه کوم آواز پورته کیږی).لاکن کوم وخت‌چی انسا نانو په ډله ایزه توکه‌دآواز سره یو ځای هنری لوبی پیل کړی څکه‌نو تکاملی شکل یی غوره کړی او وروسته‌تردی به‌نو په ګروپی شکـل دنځا او آواز سره یوځای، دغه راز هنری لوبی اجراکیدلی .

که فکر وشی دپخوا نیو انسا نانو دتیاتر هنری لوبی دنن ورځی دلوبو په شان نه وی بلکه په هغه وخت کښی دغه‌راز هنری لوبی ښی دمذهبی مراسمو دپاره تمثیلیدلی .

لاکن ددی حقیقت څخه باید سترګی پټی‌نشی حی‌داوسنی عصر دبا عظمته تیاتر دپیدا ینښت اساس او ښسټ ریښی په هغه پخوانیولوبو او هنری او ژبښتونو کښی لټولای شو ،یاپه بله ژبه دتیاتر اوسنی هنری ار ژبښت‌دمصری هندی ،یونانی او رومی هنری دنیا څخه‌الهام اخستی دی . لاکن په را وروسته زمانو کښی دبشری ذهن دودی او تکامل سره جوخت‌دغه هنری ار ژبښتونو هم دشکل په لحاظ اوهم د مفهوم او غایی له مخی ورو ورو تحول وکړ او ګراد کراد یی خپل مذهبی تاثرات دلاسه ورکړه او په ځای یی دیوی ټولنی د نورو اجتماعی ارزښتونو ښه غوره کړه څو چی اوسنی ښکلی ښه یی اختیار کړه.

تیاتر په یونان کښی :

دلرغونی یو نان تیاتر دهغو لړنیو مذهبی مراسمو څخه چی دیو نانی رب‌النـوع یعـنی دیو نسیوس» په ویاړ سره اجرا کیدل ، منځ ته راغلی دی ، نوموړی، مذهبی مراسم پدی ترتیب سره اجرا کیدل چی لومړی بـه نارینه او خوانان په یوه دائروی شکل سره دربدل ، وروسته به‌یی په اتن پیل کـاوه داتن سره یوځای به‌یی په خپلو خدایانو پوری مربوط سرودونه ویل . چی په یونانی ژبه‌کښی یی دغو هنر مندانو ته «همرایان»ویل کیدل ، وروسته په یونان کښی دا موضوع رامنځ‌ته شوه چی دهمرا یانو هنری ډله دی دخبرولەمخی یوه‌هنری‌ننداره‌اجراکړی وروسته تردی نو په یونان کښی دهمرا یانو اهمیت ډیر شو او ورووړو تیاتری نندارو خپل ځان دمذهبی سلطی څخه آزاد کړ او په عوض‌کښی یی تفریحی او دارنګه نوری هنری لوبی اجرا کولی ، صرف مذهبی ننداره د ډینوس‌رب‌النوع په ویاړ اجرا کیدله .

په پخوانی یو نان کښی دتیاتر دجوړولو شکل مائل وو ، او ننداره کوونکو به مخه د لیری څخه په ډ یره آسانی سره لیـدل. چوکی به‌ی دمرمر او یاکومی بـل ښائستی ډبری څخه جوړولی .دتیاتر پورته سربه‌خلاص ووباو صحنه‌بی‌نه‌پوښی داځکه چی‌په لر غو نی یونان کښی دتیاتر دهنری لوبو وخت دسهار دلمر خرك څخه شروع او بیا دلمر تر پریوتو پوری، دوام در لود ، ځکه نو سربی نه‌پوښی اونه یی څراغ اویا روښنائی تـه ضرورت احساساوه . دتیاتر په پورته برخه کښی‌بـه یی دار کسترا دپاره مخصوص ځای جوړاوه چی‌په‌هغه وخت کښی‌یی‌هم‌ارکسترا ورته‌ویل: دتیاتر لمړی قطار چوکی به دهغه وخت د نامتو او زړه ورو خلکو دپاره ټاکل کیدلی دغو چوکیو به همیش وشاته تکیه درلودل‌او په یوه مخصوص شکل به جوړیدلی . دیونان په تیاتر کښی ښځو حق نه درلود چی دنارینه‌ هنر مندانو سره یو ځای په هنری لوبوکښی ګډون وکړی بلکه دیوی ننداری ټول اړخونه به‌د نارینو له‌خوا سرته رسیدل هنر مندانوبه دټاکلی شکل پواسطه هنری لوبی اجراکولی اوددی، دپاره چی جلك معلوم شی نویو ډول جګ بوټونه او اوږده ګالی به‌یی په‌تن کولی او جکی‌جکی خولی به‌یی په‌سر کولی.هنرمندان ددی دپاره چی بر جسته ښکاره شی نوینو ګالی به‌یی په‌ځان کول اوهم به‌یی‌تر ګـالو لاندی دوډول بالښت مانندہ شیان ایښودل ددی ټولو کارونو څخه مقصد داوو چی‌ننداره

کوونکی د دوی هنری لوبی دلیری خخه و وینی .

یونا نیانو دتیاتری لوبو دپاره مختلف شکلونه جوړ کړی‌وه او دهغوی خخه به‌یی دهنری لوبو په وخت کښی استفاده کوله. دغه شکلونه به‌یی عموما دترا ژیدی اوکمیډی پارچو دتمثیل په‌وخت کښی استعما لول او ددی لاری خخه به‌یی دترا ژیدی اوکمیډی موضوعاتو مفهوم ننداره کوونکو ته ښه ترا څرنداوه . لاکن دهمرایانو دلی به نه مخصوص سکل استعما لاوه اونه به‌یی جکی خولی‌اوغټ بوټونه په پښو کول بلکه هغوی به تل‌په طبیعی ډول خپلی هنری لوبی سرته رسولی

دلر غونی یونانی تیاتر دری ډول هنری صحنی تمثیلوی اوپه لاندی ډول سره‌دی، :

۱– تراژدی : دیو نان په تیاتر کښی تراژیدی صحنی عموما دیونان‌د نامتوقهرمانانو او خدایانو دژوند په پیښو پوری او تباط نیاوه او هنر مندانو به په خپلو ترا ژیدی، صحنو سره د ژوند ویر جنسی پیښی تمثیلولی .

۲– ټوکی اوبد ویل : په دغه ډول صحنو کښی به‌یی په خپلو دښمنانو او بد خواهانو پوری مربوطی دخندا او ټوکو صحنی ښودلی او ددی لاری خخه به‌یی دخلکو وخت ښه تیراوه اوهم به‌یی دیونان د دښمنانو ژوند مسخره کاوه او دیونان دخلکو په ذهن کښی به‌یی دهغوی ارزښت او اهمیت ورکاوه.

۳– کمیډی : یو نانیانو په دغه رازصحنو کښی دخپلو ننداره کوونکو دپاره دژوند په متعلق راز راز کمیډی پارچی اجراکولی اود هغه وخت دخلکو دروز مره چارو او کارونو په‌هکله به‌یی بیلی بیلی دخندا ښکلی اوپه زړه پوری هنری پارچی تمثیلولی او ددی لاری خخه به‌یی خپل هنری اهمیت ښکاره کساوه .

همدا رنگه په لرغونی یونان کښی‌به‌هر کال دلیکوالو ترمنځ یوه ادبی مسابقه منځ‌ته راتله ښکلی او محلی ډرامی تــه به انعام ورکـول کیده . ایشل ، سوفوکل او اوری پیدی ،د یونان دهغه وخت د ډیرو مشهورو او نامتو تراژیدی لیکوالو خخه گنل‌کیدل او همدا رنگه ار سیتوفان او ماندار دهغه وخت دټوکو او کمیډی لیکوالو خخه شمیرل کیږی ، خنگه‌چی تر اوسه پوری، دیونان ددغونـامتو لیـکوالو خینی تراژیدی او کمیډی ډرامی دتیاتر پــه ز:ه‌کښی خلکوته ښکار ه کیږی.

همدارنگه یو نانیانو دتیاتر دهنر په‌برخه کښی خینی لغاتو نه منځ‌ته راوړل‌مثلا په‌خپله دتیاتر   کلمه یونانی ده چی دلیدلو معنی ورکوی . دتراژیدی او کمیډی کـلمو مخترعین هم په خپله یونانیان دی .همدارنگه دسن کلمه چه صحنه ورته ویل‌کیږی دیونان ده .

لنډه داچی تیاتر او هنر دیو نیانو په‌ژوند کښی ډیر اهمیت درلود. هنر مندانواولیکوالو ته‌خلك په ډیر احترام قائل وه . لاکن کوم وخت‌چی لرغونی یــو نـان خپــله آزادی، او خپلواکی دلاسه ورکړه نو ورووړو د تیاتــر اوهنر بازار هم سو:شو اودښکلی هنر کمبله ټوله شوه اود یوی ټاکل مدی دپاره صرف کمیډی هنری پارچی تمثیلیدلی چی په پای کښی دغه هنری پارچی هم له منځه‌ولاړی .

تیاتر په روم کښی :

په پخوانی روم کښی تیاتر او هنر دلرغونی یونان دتیاتر او هنر پر اصولـو اوبنسټونو رامنځ ته‌شو لاکـن څه‌مده و روسته رومـیان دهنر اوتیاتر په‌جهان کښی تریو نانیا نــو مخکښی ولاړل اود تیاتر هنرته یی ښه وده‌او تکامل ورکړ . پخوانی رو میانو دتیاتــر پــه جوړښت کښی دیوه خاص سبك څخه کــار اخست . پــخوانــی رو مــیا نو دصحنــی د ښو دلو ځای (ستیج) د تیاتــر د تــالار په کښتنی بر خه کی جوړاوه او د تیاتر سره په یوه‌داسی‌شکل نښلاوه‌چی دهنرمندانو آوازونه په‌ټول تالار کښی انعکاس ورکړ ی دصحنی دښو دلو ځای ستیج او دننــداره کوونکو دکښتلو ځای به‌تردی اندازی پــوری سره مښتی و و چی تیا تر به دیوه غونده اوښکلی ځای شکل غوره کړی وو پخوا نی رومیانو به دتیاتر صحنه اودیوالونه پــه ډیرو گرانبها ډیرو ،ستونو او ښکلومجسمو اودارنگه نورو تراشلو ډبرو شکل کاوه او هرتیاتر به‌دننوتلو اوراوتلو دری دروا زی درلودی.

پخوانی رومیانو معمولا دیونانیا نو تــر ازیدی او کمیډی ډرامی تمثیلوی او زیـاد یی پوست چی نوموړو ډرامونه دخپلواجتماعی ارزښتونو په لحاظ تغیرورکړی ،رو میا ن، هنرمندانو ،کیلوالو اود تیاتر نورو کارکوونکو ته دیونانیانو په اندازه په اهمیت قائــل نه‌وه ددی خبری علت داوو چی‌په هغه‌وخت کښی دروم دتیاتر زیاتره هنرمندان او کار کوونکی غلامان وه نوځکه خلکو هغوی تــه دحقارت په سترگه کتل ،دهغو روحی کلیوالو ددلی څخه چی‌دتیاتر دپاره‌یی ډرامی لیکــل دی ،پلوتوس او ترسنی ،یی ډیر مشهور دی

رومیانو دتیاتر په ستیج باندی نسبــت ونورو ټولو صحنوته خپل دجنگونو خو نړی صحنی خوښولی همدارنگه رو میا نــــو د پانتومیم پارچوته ډیر اهمیت ورکاوه پــدی ډول پارچو کښی صرف دیوی مو ضو ع ــ مفهوم دبدن دحرکاتو اوشما په رابطه‌ښودله کیده او گروپی آواز به دهمریانو له خــوا رومیانو دیونان دتراژیدی او کمیډی پارچو سرته رسیده ،پدی ډول صحنو کښی بــه حخه اقتباس کاوه اوهم به‌یی همه‌مخصو ص شکلونه استعما لول‌همه وخت چی دروميانو لویه او پراخه‌امپراطوری دنزلزل‌اوسقوط سره مخامخ شوه نودتیاتر هنر هم دنستی او ــ بربادی کندی ته ولوید ،حقیقتا همه وخــت چی بیا مسیحی کلب ورځ په ورځ قدرت ومونډ نودنیاتر دهنرسره هم سخت‌مخا لفت پیل شو .   دنوربیاه

روزنه‌ای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم‌از : دیدبان

تجربه های گذشته بمن آ موخته است که افراط در نوشیدن، چه اقتضا حاتی بار می‌آورد ومن نمی‌خواهم مفتضح شوم ومورد تمسخر دیگران قرار بگیرم ، چون نظا یر آنرا چند بار دیده ام .

دیگران سر مست و خوشحال وصمیمی در سالون بزرگ جواد در هم میلولند، انگار همه چیز را از یاد برده اند ، جز خود شان ، جز آن و ضع و حالی که دارندوجز صمیمیت کذا یی و ساختگی ، مثل اینکه سالها است همدیگر را می ‌شناسند و سالها است چنین محبت و یکرنگی بر خود شا ن و بر جمع شان سایه افکنده است .

هر لحظهٔ که میگذرد ، خنده ها اوج میگیرد و دوستی ها ما یه و ریشهٔ گذشته پیدا میکند و هر یك سعی می کند بر دیگری سبقت‌جوید و تاریخی دور حتی دور تر اززمانی که همدیگر را می شنا خته اند برای هم بگو یند و در اینکار با همدیگر مسابقه بد هند و حقیقتا هم‌مسابقه میدهند و فقط من در این‌میان هستم که نه حر فی میزنم و نه تاریخی برای آشنایی خودم بادیگران بیا د می‌آورم .

بنظر می آید ، جواد از این‌وضع ناراضی است ، شاید او د لش میخواهد ، من برای دیگران بگویم که : جواد روز گاری نامزد من‌بوده است ، روز گاری که ممکن ا ست شما را نمی شنا خته است . و از این جهت من بر شما برتری دا رم که این میزبان دست و دل باز ، این صاحب خانهٔ که‌شما حلقه اش کرده اید و برای جلب تو جهش هرفنی‌راکه آموخته اید وبیاد دارید بکار میبرید، بمن نزدیك تر از شما است و من مستحق‌تر از ...

رشتهٔ افکارم را صدای‌محسن‌خان که جر و گرفته است ، پاره میکند . از میان دوزن ویك مرد میگذرد و خودش را بمن میرسا ند و میگوید :

لیلا !

بعد صدایش بلند تر میشود :

ـ لیلا ! چه شده ؟ تو چرا تغییر کردی و مانند شبهای دیگر نیستی ؟

ـ کدام شبها ؟

پوز خندی میز ند :

ـ مانند شبهایی که گردهم جمع میشویم و خوش میگذرانیم .

ـ خیال میکنی !من‌هیچ تغییر ی نکرده‌ام !

جواد ، کج و راست می شود و خودش را بما میرساند و میگوید :

ـ حرفهایتان که‌خصوصی‌نیست؟

محسن‌خان با و قا حت میگو ید:

ـ اگر خصو صی بود ، میر فتیم بیرون . دلم میخواهد با مشت به دهن محسن خان بکو بم ، ا ما جلو خودم را میگیرم و میگویم :

ـ گمان نمی کنم در اینجا هیچ چیزی خصو صی ومحرمانه باشد .

جواد خندهٔ بریده‌بر یده میکندو میگوید :

ـ از این جواب خو شم آ مد .

بعد دستم را میگیرد :

ـ بیا لیلا! بیا! بهتر است با مهمانان من بهتر و بیشتر آ شنا شوی .

انگشتانش بازویم را فشار می‌دهد و من با ملایمت بازویم ازحلقهٔ انگشتا نش بیرون می کشم و می‌گویم :

ـ شنا ختن همهٔ مهمانان تو کار بی موردی است ، آدم و قتی یکی‌از آنهارا شنا خت ، مثل اینست که همه آنهارا شناخته است .

زبانش میگیرد :

ـ نه ، نه ! نباید اینطورقضاوت کنی . هرکدام اینها برای خودشغل جداگانهٔ دارند ، شخصیت جداگانهٔ دارند . حتی ...

جلو حر فش را میگیرم و می ‌گویم :

ـ در مورد شغل ممکن است، اما در مورد شخصیت گمان نمیکنم ... حرفم را باتکان دادن دستش قطع میکند ومیگوید :

ـ تو میخواهی اذ یتم کنی . دوستان من...دوستان من‌آدمهای..،

سکوت میکند و گیلا سش را که خالی شده است پر میکند و ادا مه مید هد :

ـ دوستان من آدمهایی اند که‌تو حتما دلت میخواهد با آنها آ شنا شوی .

چشم در چشمش میدوزم و می‌گویم :

ـ جواد ! من به آشنایی دوستان تو نیازی ندار م . مطمئنم دو ستان تو مثل خود تو اند ، و قتی تو برای من ا همیتی نداشته باشی آنها هم ندارند .

صورت جواد از سر خی‌به‌کبودی می گراید ، می بینم بدنش میلرزد . همهٔ بدنش میلرزد ، با چشما ن برآمده یکقدم بمن نزدیك می شود ، انگار میخواهد ز یر مشت و لگدم بگیرد . بااینکه از جایم حر کتی نمی کنم . جواد درست رو برو یم می ایستد ، عضلات صو ر تش منقلب شده است . لحظهٔ چشم در چشمم میدو زد و بعد با تمام قدرتی که در بازوی خود سراغ دا ر د ، گیلاسش راکه نیمه خالی شده‌است به دیوار مقابل درست زیر تا بلوی قاب شده ای میکوبد. گیلاس با سر و صدا می شکند و محتو یا ت آن با طراف پخش و پرا گنده میشود .

همهمهٔ اتاق یکباره فرو می‌نشیند و سالون را سکوت ناگهانی یی فرا میگیرد . نگاه مهمانان بصورت جواد می نشیند و بعد متو جه م

بقیه درصفحه ٦٢

خوانندگان عزیزژوندون قضاوت میکنند

لیلای عزیز !

من‌هم مانند صدها تن‌دیگر که‌به ژوندون‌دلبستگی دارند وآنرا میخوانند ، این مجله‌را میخوانم. را ستش را بخواهی یکی ازهمین‌شماره های که زیاد وقتی از آن‌نمیگذرد، در صفحه مربوط به «روز نه‌یی بسوی تاریکیها»توجه مرا عکسی جلب کرد که قطره‌اشکی‌بر گونه زنی لغزیده ، در چشمانش اندوه عمیق‌ومحسوسی خوانده میشد ، وغبار غم ناشناسی در چهره اش پاشیده است ، که‌باین تصویرجان می بخشد . وقتی این عکس‌را دیدم ودر صفحه مقابل نام ترا «لیلا» خاطرهٔ گنگی درذهنم تحریك شد وغم بزرگی در دلم چنگ‌زد. تمام اندوه ترا درین تصویر بیجان یافتم وانگیزهٔ وادارم کردکه هر طور شده شماره‌های قبلی ژوندون را پیدا کنم .

گرچه درپیدا کردن شماره‌های قبلی‌ژوندون به‌مشکلاتی مواجه شدم . بخاطر آنکه زمانی آقای دیدبان یاد داشتهای ترا تنظیم نمیکرد وبه‌نشر هم نمی رسید . بهر حال نیروی جانداری بسان یك‌جذبه بزرگ‌ازمن میخواست که‌روزنه راسر تاپا بخوانم و یاد داشت های ترا که قربانی هوسهای زودگذر مرد گناه‌کاری شدی خواندم . تو درجریان عادی‌زندگی گرفتار حادثه‌یی شدی‌که برای جواد وامثالش‌لذت می آفریند و برای دختری پاکی چون توغم میزاید و لمره اش اشك چشمان توست‌که‌چون خون دلت برگونه هایت بی‌محابا فرو می لغزد ویخ میزند . ولی .بااین همه،این‌اشك‌ها در واقع اشك ندامت نیست بلکه‌اشك حسرتی است‌از دورانی‌که این حادثه زندگی‌ات‌رادگر گونه نکرده بود ، گفتم اشکی‌پشیمانی نیست .بلی ! بخاطر آ نکه تو درین ماجرادخالتی نداشتی که نشانگر هوسهای حیوانی تو باشد بلکه دیگران و سر نوشت ترابه‌این‌بیراهه کشاند ،که از نظرمن این موضوع را تااین حد سخت گرفت که همه چیز رافراموش‌کنی وزندگی را برخود تباه سازی .

چرا روح‌تو چون غباری در اطـراف این‌ماجرا سر گردان است وچراخودت را به‌دست خود به زنجیر غمها کشیده ای ؟ بخاطرآنکه‌توفکر میکنی دیگربرای همه‌یك دخترسیاه‌کار و هوسباز هستی . ویا شرایط حکم میکندکه‌تو باید همینطور فکر کنی ولی این ظاهر موضوع است . واقعیت عمیق ترا از آنست‌که گاهی آدم در شناخت آن اشتباه‌میکند .

اگر غیر از این باشد پس تو باید یگانه‌دختری باشی که زندگی باتو سرناساز گاری سازکرده وباین حالت افکنده، هزاران دختردیگر را میشناسم که حادثه های‌ازین‌دلخراش ترزندگی شانرا رنگ زده است .

این سخنان را برای آنکه تو واقعا اززندگی رنج میبری برایت نوشتم . تومسلول شده‌ای واین مرض‌زندگی‌ویران‌کن، بخاطر فشار یکه بالایت می آورد ترادربستر انداخته سعی‌کن عاقلانه ترفکر کنی . زندگی‌فقط همین چهار صباحی است که اینهمه رنج وغم را نمی ارزد .

راستی تو سر گذشت خودت را می‌نویسی و«دیدبان» تنظیمش میکند آنچه تابحال ازین یاد داشت هاخواندم قصه توست و حادثهٔ که‌مسیر زندگی ات را عوض کرده ولی تابحال باینجا نرسیده ای که پس ازین در زندگی‌چه میخواهی . ازتو تمنی میکنم اینکار رابکن وخواستت رابگو پس از آن من‌هم میتوانم‌تصمیم بگیرم شاید بتوانم کمکی برای تو بکنم .

من یك چیز را خو ب میفهمم وآن اینکه‌توباید تصمیم بگیری ، یك تصمیم عاقلانه جراکه تو بایدواقعا ازین‌حالت نجات‌پیداکنی‌تو هنوز خیلی جوان هستی . حیف است‌که اینطوری ضایع شوی .

غ ـ کاظمی

دغرونو په‌زړه کی یو خوږ ملاقات

ژباړه: سخی انتظار

(ویتو شا) بلغاریی د غرونو یو

(ویتوشا) دبلغار یی دغرونو یو کیږی، په اوړی کی خوږه هوا چی‌د شنو ځنگلونو څخه په صاف شوی توگه راوځی، داوبو فواری چی‌د سپینو تیگو باندی را پریوزی اوتك سپین ځگونه اوپه زړه پوری‌غږونه کوی، اود تکو شنو چمنونو ننداره واقعا ښه اوزړه را ښکوونکی‌بریښی هم‌دارنگه په ژمی کی د سپینو واو رو غوندی‌اوذسکی لوبو دپاره‌د پاغوندی پشان نرمی زمکی سری دیته راکاږی چی‌د رخصتی وختونه یکی تیر کاندی.

دننی بلغاریا دمجلی خبر یال‌لیکی یوه یکشنبه چی‌یی غوښت دویتوشا تفریح ځای ته لاړشی نوپه سرویس موټر کی‌یی‌ماری فرانکوزه هرناندس سره‌یی تصادفی کتنهٔ وکړه نوموړی یوه کانایی میرمن ده‌چی دطب په ځانگه کی تحصیل کوی.

په لاره کی دهغی دری کلنه لور دخپلی مور څخه په طفلانه مخصوصهٔ لهجه پرله پسی پوښتنی کولی نوموړی دخپلی لور دپښتنو بمباری په‌خندا منله اوپر پراخه تندیه دمور اود هغی دخورلنی(خواهر خوانده) بوئیکا لخوا ورته لازم ځوابونه ور کول کیده.

کله چی‌د غره په زړه کی له‌بسس څخه را ښکته شوه ،دغه کوچنی‌جلی (پاتریکا) په زیاته خوشالی سره‌یی اخوا دیخوا منډی وهلی، دیو کوچنی گروپ سره یوځای شوه جلی له ډیره شوقه مخکی ځفاسته، کله به ناځاپه ولوئیده ،بیرته به پر خندا شوه خپلی مورته به راتله اویا خو به‌دترور له لاسونو څخه نیوله چی به‌گډه سره روان وو.

بوئیکا زماهم صنفی اوخوږه ملگری ده، فرا نکوزه دا خبره یی وکړه او وویل چی په انستیتوت کی ټول نارینه او نجینه محصلان زما ملگری دی او ډیره ښه و ضفه کوی هغه وخت چه زه د مرستی اړتیا احساس کړم هیڅ یو یی له مرستی څخه ځان نه‌ژغوری .

نوموړی ددی پو ښتنی په‌ځواب کی چی ولی یی دطب په‌ځانگه‌کی تحصیل کوی او ځنگه یی‌ددی‌مقصد دترسره کولو دپاره یی بلغار یا غوره کړی ،داسی وویل :میړه می «سیلا لامن» پخوا په دی هیواد کی یوه موده تیره کړی‌وه او په عین حال کی ددی ځای د میر منو تولنی مر سسی سره یی ددی د تحصیل د امکاناتو په باره کی غږیدلی‌ؤ او نوموړی پدی پوره باور لاره چه دلته دنجینو دپا ر ه مخصو صا زده کړه ډیر چا نسونه

لری ،دلته د خارجیانو سره ډیره ښه وضعه‌کیږی ددوی میلمه‌پالنی دستایلو وړ دی ،نو ځکه زه‌دخپل میړه په مشوره دلته راغلم ،خو ما چی هیڅکله دخپلی کورنی له حلقی څخه د باندی زیات وخت نه ووتیر کړی ،گومان می کاوه چه لږ‌موده وروسته به د وطن یاد پسی خپه شم خونه ، دلته هم ما حقیقی ملگری و موندلی او پدی نسبتا اوږده موده کی دلته ډیره خو ښه یم .»

زیږونه

داچی ځنگه خپله لو مړنی‌اولادیی دلته وزیږول او «اوس ځنگه ددی رو زنه او پا لنه کوی ، په عین حال کی خپلو درسو نو ته هم ځان رسوی پدی ټول تفصیلات ور کړ ! له واده نه می څو میاشتی تیری شوی وی چی د تحصیل په نیت له گا نا څخه بلغاریی ته‌راغلم کله چه دزیږ یدو نیټه نژدی شوه نو په‌روغتون کی بستره شوم چی واقعا ډیره دوستا نه‌وضعه راسره

پاتی په ۵۵مخ کی

د ۱۱ مخ پاتې

دجنوبی قطب له سپینو دښتواو کنګل شوو...

نیوزیلند په سکاټ نومی اډه کښې یم‌چه دامریکا یی (مك‌موردو) نومی اډو په څلور کیلو متری کښې پرته ده. دلته لږ‌څه خاوره لیدله کیږی‌او یوتود لمرد اروپا دډیر سخت ژمی دلمر په شان مونږ‌ته خوښی راکوی ددغی اډی تابلوته می سترګی‌لوېږی دنړی دځو لویو ښارونو څخه‌دهغی فاصله په‌دی ډول ده:

لندن– ۱۰۵۸۸ کیلو متره

مسکو– ۱۰۵۰۱ کیلو متره

پاریس– ۱۰۳۸۲ کیلو متره

اسلو– ۱۱۰۸۵ کیلو متره

واشنګتن– ۹۲۱۴ کیلو متره

(بیل وب) نومی مهندس چه ۳۱ کلن‌دی اوجګه اوقوی ونه لری، اود دغه ځای دعملیاتو مشری په غاړه لری زما لیدو ته راځی.

نو موړی هغه ځوان پوه دی چه په‌جیو فزیك، یخ پیژندنه ،مځکــــه پیژندنه ،ژوندپیژندنه‌اوهوا پیژندنه دیوه متخصص په اندازه پوهیږی‌او ددغی اډی ۱۱۲ تنه پوهان او کــار کوونکی یی‌تر څارنې لاندې کارکوی نوموړی دلته ددغی اډی ودانی چه‌له کلونو څخه پخوا چمتو شوی وی، بشپړی کړیدی.

(بیل وب) تردغو ودانیو لانــدی تونلونو هم ایستلی دی چـــه لس ځانګی لری اود استوګنی مرکزونه، شخصی کوټی، دخوراکی اود سون اونورو لوازمو او موادو دذ خیــری ځایونه پکښې شامل دی. دغه پــه زړه پوری تونلونه تقریبا دقطب په اډو کښې شته.

ځکه چه‌د یخنی درجه په هغوکښې لږه اوتر صفر لاندی د۲۰ درجو په شاوخوا کښې ده.

په دغوتونلونو کښې چه‌تر کنګلو لاندی د۱٤ او۲۰ مترو ترمنځ ژورو کښې کیندل شویــدی، دتــودو او سړو اوبو نلونه، دسهویی عصری وسایله برښنا اونور وسایل شته. په‌هغو برخو کښې چه برښنانشته، ډګازو له‌معمولی‌څراغ‌څخه کاراخستل کیــږی اوپه زړه پــوری خــبر ه داده چه ډیری تودی بخــاری هــمد اخیستل کیږی اوپه زړه پوری‌خبره سقف اود یوالونو کنګلی نه ویلــی کوی.

بیل وب وائی‌چه‌د برښنااوتهویی دماشینونو دفعال ساتلو دپآره لــه یوډول مخصوص ډیزلی جنریتر څخه کار اخیستل کیږی او الوتکی‌معمولا دسون دموادو په سل ګونه دوه‌سوه لیتریز بیرلونه دوی تــه‌را وړی او نور نفت ددوی دسون یوازنی ماده ده.

کو م‌خطرچه‌دجنوبی‌قطب اوسیدونکی تهدیدوی ،چوپتیا او یوا زیتوب دی چه‌د دوی دپاره زیاتره روحی ناوړی پیښی را وړی اوله همدغه امله ده چه‌زیاتره پوهان له‌یوه کال نه‌زیاته موده پکښې نشی تیرولای.

امریکی، شوروی اتحاد، فرانسه اوبر تانیه دی‌ته اړشول چه‌د روحی مسایلو دمربوطو پوهانو هیاتو نه‌د دغو پوها نو په اخلاقو او روحیاتو باندی دقطب داغیزی په باره کښې دڅیړنی دپاره ځپلو اډوته ورولیږی اونتیجه یی‌ځان ته معلومه کړی.

په قطب کښې ژما له‌ډیرو حساسو ورځو څخه‌ده، دیخنی درجه تــردی اندازی زیاته‌ده‌چه (یان سترلینګ) ددغی اډی څلاوړ پیژندونکی راته وایی چه‌حتمی یوساده خوځنده هم‌په دغه هوا کښې یوه ثانیه ژوندنشی کولای (یان ستر لینګ) کاناډایی‌او دلینګتون دپو هنتون استاذ دی.

نوموړی زیار ایستلی دی چه‌دځپل (ودل) نومی مرستیال په مرسته‌په دغه قطبی دښته کښې دوحش یــو وړوکی بن‌منځ ته راوړی دی.

مګر په‌دغه ځای کښې له(بن)څخه خبری کول په رښتیا چه‌د خنداوړ ده‌او سربیره په‌دی دیوه نوك ډوله ګب‌نه پرته یی‌بل څه لاس‌ته نه‌دی ورغلی.

قطبی نوك چه‌یو دروند وز نــه حیوان اود زیات غوړ خاوند دی،یو مخصوص ډول لری.

رنګ یی‌تك تور او ځلیدونکی‌دی اومعمولا دیخ دغرونو په سوا حلو اوهغو برخو کښې چه‌د کنګلو ېنــډ والی یی‌لږ وی او حیوان هغه‌ماتولای شی، ژوند کوی. نوك کله چه هغه سوری ته‌چه په کنګلو کښې یی کینې ننوزی اوځان په‌اوبو کښې اچــوی، خپل سرجګ نیسی اود سوری له دننی څخه تنفس کوی او څوګړی په‌همدغه حالت پاتی کیږی. فــوك کله چه‌د واوری اویخ دپاسه غزیږی ترپنځو سو دقیقو پوری په یوحالت پاتی کیږی اوکله چه‌اوبو ته‌ننوزی تر۲۰ دقیقو پوری یی پټه‌نه لګیږی.

دغه حیوان چاته زیان نه رسوی‌او هیڅ خطر نلری اویوازی منظره یی په‌زړه پوری اوویرو ونکی ده. دغه عجیب حیوان مهاجرت هم‌کوی اوپه رمی کښې له‌هغو سیمو څخه چه‌پنډه یخ‌لری د(راس) دخلیج سواحلو او نورو سیموته چه‌یخ یـــی‌نازك اود ماتیدو وړدی، ځی. یان ستر لینګ راته وویل له‌دی امله چه‌دغة حیوان دکانسرو دحلبی قوطیو او وړوسکو سره زیاته مینه لری.

پوهان هغه ته ددغو قوطینو په غور ځو لو سره حتی په دی بریالی وتاکی ځکه چه دغه حیوان نوموړی قوطی په لوبو کښې له‌ځان سره‌وړی اوځو میاشتی وروسته یی بیرته را وړی .دغه حیوان له‌دوو څخه‌تردری متره پوری اوږد والی اوله ۱۲۰څخه تر۱٦۰ کیلو پوری وزن لری.

کوم یوازنی رنګ چه‌د سپیــن دښت اوقطبی آسمان ترمنځ لیدل کیږی، دفوك دحیواناتو دوینورنګ لدی،ځکه‌چه‌دغه‌حیوانات‌یو خونخواره دښمن لری‌چه‌قطبی وړوکی‌الوتونکی دی او(اسکوا) نومیږی. له‌دی امله چه‌فوك په‌زحمت سره ځان خوځولای شی اوډیر تنبل اودروند دی،زیاتره وختونه دستړیا یاخوب یادیخونوله ماتیدو څخه درا پیدا شوو تپونوپه اثر ددغو الوتونکو زیات شمیر دله دهغه په شاوخوا پیدا کیــږی او پخپلو تیرو منبوکو سره دهغــــه وجود تپی کوی اوغوښه او وینه‌یی خوری اوپه دی ډول په‌دغه قطبــی دښته کښې یوه‌زړه‌دردو ونکی‌منظره منځ‌ته راځی.

د (سکاټ) اډه چه‌په نوی زیلاند پوری اړه لری اوپه ۱۹۵۷ کال‌کښې دجیو فزیك دکال دشروع په‌مناسبت منځ‌ته راغلــه، پــه‌حقیقــت کښې‌د کامنویلت په هیواد پوری مر بوطه ده‌چه برتانیه، استرلیا، نوی زیلاند اوجنوبی آفریقه یی په اداره کولو کښې ګډون لری .ددغی اډی پـــه جوړیدو سره (سراد موند هیلاری) دهمالیی‌د څوکی‌نامتو تسخیروونکی هڅه وکړه چه‌د څلورو یخ‌ماتوونکو تراکتو رونوپه مرسته دقطبی‌ساحی ولګه شاوخو او وهی.

نو موړی‌د ۱۹۵۸ کال دجون په دریمه نیټه ددغی اډی له‌جنوب څخه وخوځیدتر څوچه له‌قطبی کړی څخه تیر شی اود قطب په‌بله خوا کښې دامریکی اډی ته‌ور سیږی اویونامتو جغرافیه پیژندونکی هم ور سره ؤ.

پاتی په ۵۵مخ کی

سپیده‌ها اینجا آرام است

از: ((رز))

باز هم سینمای شوروی ا ز فاجعه بزرگ تا ریخ آدمیان قصه میگوید . منظورم جنگ جها نی دوم و سیا هکاریهای فاشیزم است, بدینصورت،فلم« سپیده‌ها اینجاآرام است » دنباله یی ، یا پار چه یی ، از رشته درازیست‌که سینمای اتحاد شوروی از رویداد های جنگ‌جهانی دوم تنیده است .

اگر چه تمام کشور ها یی که به رنگی ازین جنگ ویرانی آ فرین تاثیر بر داشته اند ، این جنگ را باچگونگی آن و به شیوه ها ی گوناگون در هنر های شان منعکس ساخته اند، ولی در هیچ کشور ی شاید برابر به اتحاد شوروی این انعکاس دیر پاتر ، چشمگیر تر و گسترده تر نباشد . البته ارزشی هنری کلیت این انعکاس مطر ح نیست .

سینمای انحاد شوروی در همان آغاز جنگ‌به افزاری مبدل گشت و علیه تجاوز فاشیزم به کار افتاد . مهمترین فراورده‌های سینمای‌انحاد شوروی درین هنگام فلمهای مستند بود .

درواقع ، فلمبرداران هما نند لشکریان به جبهه رفتند ودرشرایط دشوار و خطر ناك رو یداد ها را ثبت کردند .

در همین قطا رگرو هی از فلمبرداران هنگا می که آ لمانها به ماسکو نزدیك شدند ، کارشان را آغاز کردند . کار این گروه فلم برداران تازمان اشغال برلین‌ادامه یافت . محصول این کار « قصه‌های جنگ کبیر میهنی » است . این‌فلم مستند سی ملیون متر فلم را دربر گرفته است .

بهمین صورت فلمهای مستند کسانی چون « ایلیا کو پا لین ، ، رومن کار من » ، « واسیلی بلیاـ نف » ، « یو لی ریز من »ودیگرا ن آوازهٔ جهانی را به دست آورد .

در آغاز فلمهای داستانی دربارهٔ جنگ ، غالبا فلمهای کو تاهی بود که مو سیقی واحدی آ نها رابهم پیوند میداد . درین فلمای قهرمانان شناسایی ، چون « چا پا لیيف » ، (ما کسیم) و (الکسندر نیفسکی) روی پ ر ده می آ مدند . این فلمهای به اصطلاح ازمی ازدلیری سربازان شوروی سخن میگفتند وخشو نت‌و بزدلی دشمن را نکوهش ومسخره‌می کردند . منظور تقو یت ر و حیهٔ جنگاوری و میهن پر ستی بود .

درسال ۱۹٤۲ فلمهای کا مل داستانی در بارهٔ جنگ روی پـر ده آمد . درین میان میتوان از فلمهای « کمان رستم » ، « او از کشو ر ش دفاع میکند » ، « تعرض» و مانند اینها نام برد .

بابه پایان رسیدن‌جنگ وشکست فاشیزم ساختن فلمهای که از جنگ مایه میگیرد . به پایان نرسید و اکنون که در حدود سی سام‌ازپایان جنگ مگذرد ، باز هم سینما ی شوروی همه ساله چندین فلم درین زمینه روی پرده می آورد که فلم « سپیده ها اینجا آرام است »نمونهٔ ازین فلمها میتواند بود .

جنگ بزر گ وفرد کوچك

فلم « سپیده ها اینجا آرام‌است» از نظر ساختمان و جر یان رو یداد هابه دو بخش تقسیم میتواند شد. نخست ، رنجی که این جنگ بـر جمد آدم تحمیل کرده است- و این آدمها نمونهٔ آدمهای‌بیشمار د یگر هستند- دوم، سر نوشتی‌که جنگ برای این آدمهای‌رنج دیده‌ومصیبت کشیده به‌بار می آورد .

در خلال این دو رویداد اصلی رویداد دیگری هم شکل می گیردکه‌تقریبا باجنگ پیوندی ندارد و درشرا یط غیر از جنگ نیز امکان پذیر میتواند بود. این رو یداد فر عی وا بسته به سرشت عاطفی آ دمیان عبارت‌است از مبدل شدن حالت بی تفا وتی به محبتی عمیق واستوار .

بقیه در صفحه ٥٦

صحنه های مختلف ازفلم سپیده ها اینجا آرام است

تحقیق از ع ،ج شرعی

«معلم ثانی» ابو نصر فارابی

بخش دوم

در اوایل قرن دهم مرکز خلافت (بغداد) دچار هرج ومرج گرد یده آرامش خود را از دست میدهد، بغل وتنها وجنگهای ملوك الطوایفی شدت اختیار میکند وفارابی ناگزیر میشود از بغداد به دمشق برود،اما بدون آنکه در آنجا اقامت کند ،راه مصر در پیش میگیرد .اودر کتاب خود موسوم‌به «السیاسةالمدینه» یاد آور میشود که‌تالیف این کتاب را در بغداد شروع نموده ودر مصر به انجام رسانده است .سپس به دمشق بر میگردد وباسیف الدوله ابوالحسین‌بن‌عبدالله‌بن حمدان‌التغلبی (۲۳۳– ۳۵٦ ﻫ) می پیوندد (۵) وطوریکه القفطی مینو یسد سیف‌الدوله مقدم او را گرامی میدارد وبموقعیت علمی ومنزلت فهم او پی میبرد بمصاحبت خویش بر می گزیند (٦).

فارابی اواخر زندگی خویش را در کاخ سیف الدوله سپری‌نمیکند بلکه به تنهایی در آغوش طبیعت میگذراند وبقول ابن خلکان «غالباً اقامت وی در دمشق در محل تجمع آب یا زیر درختان باغ بود ودر چند موا ضعی بتالیف کتب مـی‌پرداخت » و بقول وی «فارابی در جستجوی ابدیت در جهان عقل میزیست .فرمانروای دنیای عقل بود ،اما از حیث متاع دنیوی فقیر وتهیدست بود، فقط‌کتب ،پرندگان وگلهای باغچه برای او سعادت و مسرت می بخشید » (۷)

ابن خلکان میگو ید: او پرهیز‌گار ترین مردمان جهان بود بـه امر دخل ومسکن هیچگو نه توجهی نداشت سیف الدوله روزانه چهار درهم از بیت المال برای او منظور کرده بود واو با همین قناعت مـی‌کرد (۸) .

فارابی در اواخر زند گـی بـا شاعر ومتفکر آزاد منش عـرب «المتنبی» آشنا شد وبالاخره در سال ۳۳۹ هـجـر ی مطا بـق سال ۹۵۰ میلادی در هشتاد سالگی زندگی را پدرود گفت ودر شهـر دمشق به خاك سپرده شد .

فارابی از تمام علوم مروج زمان خوداطلاع وسیع‌داشت ودر مناظرات علمی چیره دست بود وز بانها ی زیادی‌میدانست‌واز جمله بزبانهای ترکـی ودری تسلط داشت ودر زبان عربی باو ضا حتی آمیخته بـه بلاغت مینو شت .

در حکایه های افسانه آمیزی کـه بوی نسبت داده شده گفته میشود که فارابی بتمام السنهٔ جهـا ن «هفتاد زبان »حرف میزده است .

فارابی بحیث یك دانشمـنـد واقعی‌از اعتبار وحیثیت‌بزر گی بر‌خور داربود بگفتهٔ ابن خلکان آ و بزر گترین فیلسوف جهانِ اسلام بودودر بین آنان کسیکه بدرجـهٔ فنون وی بر سدوجود نداشت‌واین‌سینا از کتب وسـخنان وی در تصنیفات خویش استفاده کرد .

شهر زوری در کتاب «نزهتـهٔ الا رواح وروضته الا فـراح» در شرح حال فارابی میگو ید «ابو علی شاگرد تصنیفات‌وی بود ». انسان هنگا میکه می بیند ابن سینا آراء بیرون از حد حصر خود را حتـی بدون تعبیرلفظاز فارابی گرفته‌است صحت این گفته را حس میکندودر فلسفه او کمتر چیزی وجود دارد.

که اصول آن از فارابی گرفته‌نشده باشد .(۹)

طوریکه از منابع مختلف بر مـی‌آید ابو نصر فارابی انسانی‌ژرف اندیش ،سخاوت پیشه آزاد منش وطنپرست ، صمیمی و خوش قلب بودوبا همه‌اینکه‌مطالعات‌ومعلومات زیادی درباره علوم وفنون مختلف داشت وآنقدر پر شهامت بود کـه هزار سال پیشی ازین فکر ایجا د یك دولت جهانی را بخود میداد، مع‌الوصف فوق‌العاده متواضع بود ومایل بوددور از مردم درآغوش طبـیـعـت ز نـد گـی کـنـد واز همیـن رهگـذر با نـد ازه شاگردان خود ابن سینا وابن رشد که آوازهٔ شهرت شان بسرعت در شرق وغرب پیچید ،معروفیت پیدا نکرد .(٦)

فارا بی در تمام ساحات علو میکه در روز گاروی معمول بود رساله هایی نوشت .مشکل است بتـوان تعداد مجموع آثار فارابی را تعیین کرد تا سالهای اخیر در منابـع اسلامی وغربی مخصوصاً درآثار این اصیبعهٔ القفـطی، دهخـدا، م شتر ینشه نیله یر، م .ویتر یچی ، تعداد مجموع کتب فارابی از ۱۰۰تا ۱۲۰ .

(بقیه در صفحه ۵٤)

(۵) همان اثر ص ۷۷

(٦) علی بن یوسف القفطی‌تاریخ الحکما ،چاپ‌لیپزیك ۱۹۰۳ ص۲۷۹

(۷) ت. ج. دی بور «تار یـخ الفلتفة فی الا سلام »ترجمه وتعلیق محمد عبدا لهادی ابو ریده ،چا پ مصر ص ۱۷۵ .

(۸) وفیات الاعیا ن» ص ۷۷ .

(۵) تعلیق محمد عبد الـهاد ی ابوریده بر «تاریخ الفلسفته فـی الا سلام» چ مصر ص ۱۵۰ .

(٦) دکتور بدیع .ن. شهسوار اوغلوفیلسوف بزرگ‌مسلما ن ....»

نویسنده : جیمز مونرو

ترجمة : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت ماورای بهار انگلستان است که پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی از ایستگاه‌های متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به یکی از جزایر یونان آندراکی رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که دربن سازمان سمت مهمی دارد، دوباره به جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطر صیانت منافع انگلستان دریکی از جزایر نفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی را بپذیرد واز جان ناکسوس میلیونر یونانی وهمسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین انگلستان ربوده شده وبه وسیله فریفتن آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد، محافظت کند .

مجروح شده بود، نیزحالت مرگ داشت • شیبل بزحمت زیادکارد رااز دست سلینا گرفت ودوسیلی سخت وخشن هم روی دهان دخترك کوفته ودرعین زمان گفته بود :

ـ معذرت می خواهم پرنسس عزیز ! این جانور ها وقتی خون به بینند دیوانه میشوند، نمیدانم چرا •

مرد بدوی که سلینا رامحکم گرفته بود ، دستش راروی بدن اوبگردش در آورده بود وبعد برگشته برفقایش چیزی گفت وهمینکه آنها باسر بعلامهٔ موافقت اشاره کردند، مرد خشن انگشت خودرا دریقه سلینا فرو برده پیرا هن اورا به صور توحشیانه درید. وآن تن وبدن پرنشاط وشوق انگیزراعریان کرد وتازه انگشتانش به اذیت قسمتها ی حساس بدن سلینا دوباره آغاز میکرد که بیك اشاره شیبل متوقف گردید • شیبل به سلینا گفت :

ـ اینها اشخاص بد وهرزه ئی استند • می خواهند ••• آه چطور بگویم •• باشما همبستر شوند .

ـ چگونه میتوانم ازآنها جلوگیری کنم ؟

شیبل جوابداد :

ـ شما نمیتوانید مانع شوید • ایـن فقط من استم که میتوانم جلوشان رابگیرم• ولی اگرواقعا اذیت تان کنند درس خوبی برای آینده شما میشد تاچگونگی اطاعت را بیاموزید وحرف شنو باشید واز پلان قتل منهم منصرف می شدید •

سلینا فقط گفت : نمیدانم •

شیبل ادامه داد : ولی من اگراین لذت رابرای خودم ریزرو داشته باشیم ، بهتر خواهد شد• مادرآینده فرصت کافی خواهیم داست •

سلینا گفت : مرابکش، این خیلی بهتر میشود واین یگانه راه نجات من است •

شیبل گفت : خیر• برای من راه هـای دیگری هم وجود دارد • پدرت اگر بداند تودرچه حالتی قرار داری چه خواهد کرد؟ می آید ومرامی کشد. مگر اینطورنیست؟ ولی بهتر اینست که خودت تصمیم بگیری وپای پدر ت باین قضیه داخل نشود.

بعد بسوی اوباشان خوددیده چند کلمه گفت وامرداد دخترارها کننـد • سلینا همینکه آزادشدپیراهن پارهٔ خودرا برداشته خودرا پوشاند وپر سید :

ـ خوب، چه باید بکنم ؟

ـ میخواهم بامن به انگلستان بیائـی وتحت نظرشخص من باشی وتاموقعی کـه من مایلم مطیع وآرام باشی، بعدا میتوانی نزد پدرت بسلامت برگردی •

ـ چرا به انگلستان ؟

ـ برای اینکه نزد ناکسوس برگـردیم پرنسس عزیز، زیراتصمیمی که اومی گیرد برای ماخیلی ارزش دارد •

ودردل گفت توهم طعمهٔدام ماخواهی شد• درغیرآن چگونه میتوانست کریج رااز ماجرا بدور نگهدارد ؟

فصل هفدهم

کریج، درحال انتظاروگوش به آوازبودن برای وقایع بعدی، وقت خودرا با پیادر اپارتمانی واقع ریجنت پارك بخوشی سپری مکردم • ناکسوس هم تحـت نظرلومیس و دوکتور ماینو از مریض خانهٔ که زنش درآنجا تداوی مشد، خارج نمیگردید • لومیس از جانب دیگر درجستجوی داهی بود که مبارك سوی وی را از وینس خارج کندوبرای انجام این قصد گاریرسون رامامور کرده بـود • ولی گاریرسون که درعین حال تعلیمـات خصوصی برای تو سعه فعالیت سرویـس مخفی درشرق میانه میگرفت • درانجام کار خودتاهنوز به جلب رضایت لومیس توفیق نیافته بود تاعاقبت میس فیجی تکلیف کریج راکه چه باید بکند، روشن ساخت •

همینکه تیلفون زنگ زد، پیاگـوشی را گرفت ولحظهٔ بعد از کریج گفت:

زنی بنام فیجی می خواهد باتو صحبت کند •

کریج گوشی راگرفت وصدای فیجی را شنید که میگفت : بلی، کریج، منم• کریج پس ازاندکی گوش دادن گفـت : بسیار خوب • وگوشی راگـذاشت • سپس برای اینکه پیاراهم درجریان بگذارد به اوگفت :

ـ لازم شده‌است بروم ازناکسوس دیدن کنم •

ـ بسیار خوب، منهم باتو می آیم •

ـ نمی شود عزیزم این یـك مسا له ماموریت است . بعداز یك لحظه تامل گفت راستی توجرابه گاریرسون روی خوش نشان نمیدهی ؟ معلوماتش دراطراف مسایل تیاتر خیلی خوب است • وقتی اینجا آمد به او ازجانب من بگوکه تراباخود بگردش ببرد •

پیا باناراحتی پرسید :

ـ آیا ازمن خسته شده یی ؟

درحالیکه از رخسار پیا مـی بوسید ، جواب داد :

ـ یك ماموریت مهم رابمن سپرده انـد که باید بدنبال آن بروم • در ینمیانه هیچ خوشم نمی آید توتنها ودلگیر اینجا بمانی•

کرتی خودرا پوشیده بیرون رفت • پیا نگاهی بدنبالش افگند ویك لحظه فکر کرد که دوستی اش بااوبپایان رسیده اسـت • خواست گریه کند ولی میسرنشد • لاجرم گوشی رابرداشت ونمبر گاریرسون راداپل کرد •

سرمایتو به کریج گفت: خانم ناکسوس مرتبا ازشما یاد میکند ومی خواهد از شمامعذرت ابخواهد •

ـ اینکه چندان مهم نیست •

ـ ازنظر من بلی ولی او اصرار داردکه این کا ر ضرور است . منصرف کردن او ازین تقاضا خیلی دشوار است زیرا اینهم یکی ازپدیدم های هیروائین درکسانیست که بدان مبتلا میشوند • درعین حال عقیده پیدا کرده است که خواهد مرد ومی خواهد قبل ازمردن ازشما بخشایش گرفته باشد• اوبکلی به اینموضوع اعتقاد پیداکرده‌است• این یك بحران است •

کریج پرسید : آیااکنون در همین بحران بسر می برد ؟

سرماتیو جوابداد خیر• در چنان حالاتی اورا انجکشن میکنم ولی همیشه که این کار رانمیتوانم ادامه بدهم باید تحمل داشته باشد • زندگی اوهم خیلی عجیب ا ست هنوز آن چیز رامی خواهد •

ـ آیاتداوی اش خواهید کرد ؟

ـ مجبورم سعی خودم رادریغ نمیکنم • دوست تـان لو میس خیـلـی اصرار دارد بیائید •

کریج تصور میکرددرآن اتاق روی بستر زنی سپیدرنگ رابالباس سرتاپاسپیدخواهد دیدولی برخلاف دریك اتاق لوکس بافلیپائی سپید پوش وبانشاط مواجه شد • روی یك چوکی نشسته وپاهایش راجفت هم درزیـر آن قرار داده بود• دردست اویك پیاله چای دیده میشد • تمام زیبایی اوبحال اولیـن برخورد شان برگشته وتنهـا در چشمانش سایه یی ازخستگی وناراحتی جلب توجـه میکرد • بادیدن کریج درآستان درصدازد :

ـ جان محبوبم، بیاداخل شو• چای یـا چیزدیگری میل داری بنوش •

کریج بسوی یك بار سیار حرکت کرده یك ویسکی برای خودبرداشت وفلیپادوباره بحرف درآمد :

ـ بیااینجا پهلوی من بنشین •

کریج پیش رفت . سر مایتو بدون‌سرو صدا روی یك چوکسی نشسته دفتر چـهٔ یادداشتی راازجیب خود بیرون آورد وخطاب به فلیپا گفت :

ـ آرام باش وفراموش کن که من اینجا استم •

فلیپا روبسوی کریج کرده با اشاره به سرماتیو گفت :

ـ آدم وحشت‌ناکی است ولی لازم است احترام اورا داشته باشم • کسی است که خوب میداند چه‌بایدبکند • بوظیفه اش کاملا آشناست •

کریج تصدیق کرد :

ـ آری، اینطور است •

ـ جان ، خیلی میل داشتم ترابه بینم • درذهن من یك چیزمرابیمار مـی کنـد • نمیدانم ازکجا شروع کنم •

کریج، به آرامی ویسکی خودرا نوشیـد وسرمایتو به صحبت مداخله کرد:

ـ میخواستی ازاومعذرت بخواهی • پس چرانمیتوانی ؟

فلیپا جواب داد :

ـ آه، راست است • بعدخم شده دست کریج رابدست گرفت وافزود :

ـ حق بجانب اوست • می خواستم از تومعذرت بخواهم • من واقعا کـار ها ی وحشت آوری کرده ام •

ـ خیر عزیز م •

ـ توخودت میدانی من ازچه چیز هاحرف میزنم . این من بودم که از دست گاریر سون

گشتی اسید رابجای روغن ضد آفتاب زندگی بتوفرستادم • راستی خیلی مضحك بود •

کریج بخودلرزیدوبرای‌یك لحظه احساس کردموها برتنش سیخ شده اند • فلیپا توضیح داد :

ـ آنرا پوسه آورده بود و می‌گفت‌جلدترا برنگ آبی درخواهد آورد • ولی توآنسرا استعمال نکردی • چنین نیست ؟

وقتی کریج بعلامت نفی سر خودراجنباند فلیپا پرسید :

ـ اماچرا ؟

ـ بسیار بدان احتیاج نداشتم •

فلیپا گفت : آن گارسون «نیکی» کەقرار بود برای من هیروئین بیاوردازتومی ترسید ومعتقد بودکه تومانع اجرای‌کارش هستی •

ـ شوهرت برعکس فکرمیکرد نیکی‌بحساب من‌کار میکند • خودش اینطور گفت •

ـ هری، گـاهی خیلی احمق میشود • اصلا ترابدرستی نشناخته است •

ـ دراینصورت معذرت خواستن موجبی ندارد • توکه کاری به ضررمن نکرده ای

ـ یك چیز دیگر هم است . هری همینکه بەوینس رسیدیم می خواست ترا ازسرراه خود پس کند • من باید این رابتومی‌گفتم• ولی دیدن آن کابوسها ادامه یافت و ایـن فرصت رابمن نداد •

سرماتیو گفت : آنهارابرای ما تعریـف کنید •

ـ درخواب خودم رادریك سالون‌جمناستیك یاجایی نظیر آن می بینم• تراهم می بینم که بالباس بالماسکه درآنجاهستی • پیانیز هست • بعضی های دیگر نیز آنجا هستند• هری ویك دختر عـرب • دختری شبیه پرنسسها ویکنفر دیگر• وتومجبوری با این مرد آخری مبارزه کنی واوهم گویا یکی از دوستان هری بوده• ولی هری نمی خواست من اورابه بینم • مراازآنجا دور کرد جـز دفعهٔ نهائی •

ـ بعد چه شد؟ مطلبم اینست که دیگر چه درخواب دیدید ؟

ـ نمیدانم زیرادیده نمی توانستم •

ـ ولی من میدانم • من درآن نبرد پیروز شدم واینك اینجا دربرابر تو نشسته ام•

فلیپافریاد زد: هی !•: هی این راست است • آه که چقدر خوشحالم •

واشك ازچشمانش سرازیر شد • کریج گفت :

ـ خوب بگو• اینهاهمه درریا بودند • مگر فراموش کردی ؟

فلیپا سوال کرد: همه در رویـا بود ، چنین نیست ؟ هری چه میکرد ؟

ـ باآن مردغول پیکر، بلی ؟ ولی اینك این خواب پایان یافته ـ مگرنبردغول‌آسای مراغیر ازخواب جائی دیده یی ؟

سرماتیو داخل صحبت شد :

ـ درعین اینکه صحبت میکنید، بحث تان مخلوط میشود •

فلیپا بدنبال افکار خود رفت •

ـ من به هری گفتم‌که توبمن هیروئیـن دادی •

ـ چرا این کاررا کردی ؟

ـ می خواستم توازآنجا بروی • کم کم خطرناك می شدی •

ـ برای هری ؟

ـ برای هردوی ما • بهترین راه دوری ازتو بود •

ـ اگر آن عمل جواب بود • چرا اکنون پشیمان شده ئی ؟ بعلاوه توفقط کاری را کرده ئی که به‌انجام دادن آن مجبور بودی• این جای تاثری ندارد •

آنگاه دید که سر ماتیو به اواشاره‌میکند ودررابرای خروج‌بوی نشان میدهد• ویسکی خودرا تمام کرده برخاست :

ـ من باید بروم • اگراجازه بدهی‌بزودی بازهم بدیدارت خواهم آمد •

ـ آن اشخاص ماجراجو وجنجالی نیایند• اماتوبیاجان ، توازدیگران بسیار فرق داری•

سر ماتیو مداخله کرد :

ـ همین مقدار صحبت‌کافی است • تـو سرگرم میشوی ولی آقای کریج واقعا کـار دارد• وماهم بکارخودمشغول میشویم •

ـ آری • طبعا ••ادمی است‌که وقت زیاد ندارد، بلی ؟ این راگفته رخسارخودراپیش آورد• کریج آنرابوسید وبیرون رفت •

ناکسوس دربیرون اتاق انتظارمی کشید• کریج باسراشارهٔ احترام به اوکرده بـراه خود ادامه داد امانا‌کسوس صدا زد :

ـ هی ! میخواهم باتوصحبت‌کنم • اوبتو چه گفت ؟

کریج برگشته سلام دادومختصرا جوابداد:

ـ « بعضی چیزها گفت وبعد خداحافظی کرد »

ولی ناکسوس دوباره گفت :

ـ گوش کن کریج • بامن اینطور رفتار نکن •

کریج گفت :

ـ توکه حقه بازنیستی ! پست، دروغگو وناسپاس استی اماحقه باز نیستی •توهیچگاه بامن صادق نبودی حتی درسالون جمناستیك دایتون بیلز •

ـ همه چیزبخاطرفلیپابود • میخواستـم اورانجات بدهم •

ـ بازهمان داستان قدیمی • مگر قـرار است ازسر شروع کنیم ؟

ـ راست‌میگویم بمن اطمینان داشته‌باش• من غیراز اوعشق دیگری‌ندارم • وقتی‌شنیدم به اوهیروئین داده‌ای آنقدر عصبانی شدم‌که حتی حاضر بودم هرجاپیدایت کنم با دست های خودم خفه ات کنم • البته باین ترتیب خیلی‌آسان میشد• ترابه‌دایتون بلیز سپردم وخودداری نتوانستم • آخرپای زنم در میان بود ••• زنم •

ـ مگر بتوپول بیشتری پیشنهاد نکردند؟

ناکسوس با نا راحتی اعتراف کرد :

ـ آری دادند ولی من نه خواستم آنـرا بگیرم • حتی اگرکشتی مراازهیروئین پـر می کردند• •

کریج بسوی اونگاه کرد• نگاه ناکسوس خالی ومیان تهی بود• پس به اوچیزی‌نگفته بودند • کریج پرسید :

ـ پس توچه کردی ؟

ـ همه کار هارا روبراه کردم وموافقه‌را باحکومت شما امضاء نمودم •

ـ باپدر سلیناهم ؟

ـ آری • اگرمخالفت کند هم چلوه اش دردست من است • باانگلستان هم روابط حسنه را حفظ خواهم کرد . همه چیز حل شده است • خوب حالا بگوبه بینم فلـیپ راجع بمن بتوجه گفت ؟

ـ فقط توضیح دادکه اکثردچار کـابوس میشود ومی بیند که یکمرد غول پیکر برای کشتن من سعی میورزدولی من نجات میبابم• منهم به اوگفتم که نباید ازین حیث غصه بخورد وهرکس ممکن است دچار کـابوس شود •

ـ من ازتوخیلی مدیونم ، جان !

ـ حرفش رانزن • من‌که برای تو کاری انجام نداده ام •

این راگفته از ناکسوس جدا شد وبـه اپارتمانی که باپادرریجنت پارك زندگـی میکرد شتافت وآنجا یادداشت‌کوچکی ازطرف پیابعنوان خود دید • کـه نوشته بـود باگاریرسون برای تماشای یك گالری هنری رفته است •

* * *

لیدی سوی ون، نیز بهمان گالری رفته بود • اوبرای تماشای تیاتر دیوانه بود • اوآنجارابهترین محل برای نمایش جواهرات گران بهاوپالتو پوست هـا ی قیمتدارش تشخیص داده بود• ازدرام چیز درستـی نمی فهمید ولی ازموج حسرتی‌که در نگـاه اکثرتماشاچیان بی بضاعت بادیدن جواهرات زنان انگشت شماری چون او وامثالش موج میزد، کیف فراوان می برد•

لاردسوی ون نیزخوش میشد از اینکـه زنش به تیاتر برود واوبتواند به یکی از بارهای اشرافی رفته‌سری به‌خمره بزند . لیدی سوی ون هم ناراحت نمیشد واین‌فرار شوهررابه ••• نادیده می‌گرفت و••• بطور غیر مستقیم برای دادن چنین ••• برای لارد، تسهیلات لازم فراهم میکـرد • آنروز هم لیدی سوی ون، مثل همیشه در سیت درجه اول جابجاشد وبایك امیدبزرگ سرقطی چاکلیت لوکسی راکه در دســت داشت، گشود• درسیت پیش روی اویـك مردجوان وجذاب بایك موطلائی فوق العـاده زیبای ایتالوی ، مشغول صحبت بـودند •

زن جوان یك پالتوی پوست چین چیـلای نایاب که لیدی سوی ون تاآنروز ندیده‌بود در بروگرد ن بند ظریف وزیبایی که خود صدامیزد کارپاریس است برگردن داشت •

لیدی سوی ون بادیدن این هادرتن وبدن زن زیبای‌ایتالوی باخودفکرکرد، مال خودش چقدر دیموده وازنظرافتاده اسـت • ایـن فضل خداشد که درهمان لحظه پرده کنـار رفت وتصورات غم انگیز وحسودانه لیـدی سوی ون راپایان داد •

دروقفهٔ نمایش، لیدی سوی ون این زن و مرد جوان را نزدیك بار تعقیب کرد .بعد یك قدح جین لیمون باشوهر خـودش لارد همراهی کرده به مذاکرات آن دوجـوان در اطراف دیکو ، سوفیاونوتوگوش داد وباخود فکر کردیك ایتالیای سالم چه تحفه هـای خیره‌کننده یی به جهان زیباورویان صـادر کرده میتواند • مردیکه بازن جوان همـراه بود ، معلوم میشد خون خالص انگـلیسی دررگهٔ هایش جریان‌دارد، شوهرش ناگهان متوجه مذاکرات آن دوجوان ایتالوی شـده واز اینکه دوبیگانه چقدر باید گستاخ باشند تادریك تیاتر انگلیسی به آوازبلند صحبت کنند، تکان خورد •

سپس بادیدن آنهابیادپسر خودش مارك سوی ون افتاد ومثل یك موضوع نگاهی‌این رابخاطر آورد که علی الرغم اینکه زنشـ از۳۷ سال به اینسو لیدی سوی ون است وپاازاوسط عمرخیلی فراتر گذاشته باز هم هرموقع لاردازپسرشان مارك صحبت میکرد، وی‌بروی خود نمی آورد که مادرپسر جوانی چون مارك بوده باشد • وقتی دست‌لیـدی سوی ون روی شانهٔ لاردقرار گرفت، رشتهٔ افکار پیرمردقطع شد ونگاهش برای دریافت هدایات همسرش بدهان اودوخته مـاند •

زن باصدای خفه وسنگین‌گفت: جاك عزیزم، آیانباید قدری ازین ازدحام دور شویم ؟

موقعیکه اومشغول صحبت بود، زن جوان نگاهی به اطراف خودافـگند وبادیدن لیدی سوی ون بعجله گفت: آه، سوزی ، معذرت می خواهم •

امالارد درهمان لحظه برای همسرش راه بازکرده بود• موقعیکـه زن وشوهـر میان جمعیت راه افتادند ، ناگهان مردی به لیدی سوی‌ون ناشیانه تنه زد، دستکول اوبزمین افتادکه آنمرددرعین معذرت خواهی خم شده آنرادوباره بوی تقدیم کرد وخود در میـان جمعیت ازنظر ناپدید شد •

جاك گفت :

بقیه در صفحه ۵۸

حرکاتی برای

برای زنان درهرسنی که باشد داشتن اندام زیبا ومتناسب ضروری است درین جا حرکاتی را بشما تقدیم میکنیم کەدرمتناسب وزیبا ساختن اندام بسیار موثر است :

۱ـ روی فرش دراز بکشید طوریکه ستون فقرات تان کاملا راست باشد دستهای تانرا به دوپهلو به آرامی قرار دهید تا اندازه یکه میتوانید زانوان تانرا راست بگیرید هردو پا را ازقسمت بجلك به پیش حرکت بدهید . ودوباره بحالت اول بیاورید این عمل راپنج بار درهرپا بصورت علیحده انجام‌دهید. دهید .

۲ـ در حالیکه سرتا نرا راست گرفته اید وستون فقرات نیز راست وعمودی‌است یك دقیقه ءراه بروید وبعد ایستاده پاهارا تا زانو بلند کنید بازهم یك‌دقیقه راه بروید ـاین عمل راسه بار انجام بدهید .

۳ ـ در حالیکه پاهیتانرا از هم دور گرفته اید در چوکات در وازه ایستاده شویید دست ها را هر قدریکه میتوانید از هم دور و بلند بگیرید و به هر دوکف دست تان فشار داده دوباره دست ها رابه دو طرف بدن قرار دهید .

٤ ـ روی چوکی طوریکه در عکس‌نشان داده شده بنشینید ودست راست‌تانرا بەسر نزدیك کرده و سر تانرا سخت فشاردهید و در عین حال کوشش کنید که سر تان از جاتکان نخورد این تمرین را بادست چپ تان نیز انجام دهید .

۵ ـ اینبار هر دو دست تانرا از عقب به سر تان بگیرید و سر تانرا بطرف جلو فشار بدهید در عین حال با سر تان مقاومت کرده نگذارید سر تان تکان‌بخورد.

٦ ـ بصورت امانت روی چوکی بشیند و بازوان را قسمت سینه بلند کنید ونوك انگشتان دست راست را به دست چپ نزدیك نمایید و با انگستان دست راست بدست چپ فشار داده و عکس آنرا نیز آنجام دهید .

۷ ـ بهتر بنشینید و پا ها را اندکی از هم دور بگیرید دستا نتانرا از قسمت آرنج تا نزدیك سینه رسانده انگشتان را بهم گره کنید فشار زیادی در قسمت بازوان تان بیاورید .

۸ ـ هر دو دست را محکم کنید وباهم در قسمت سینه بیاورید و اینبار فشار را به تمام بدن تان وارد کنید .

۹ ـ دستانتانرا به همان حالت قبلی نگهدارید اما اینبار هر دو دست را از قسمت آرنج به جلو فشار بد هید و دستهارا سه ثانیه بعد دو باره به سینه نزدیك کنید و فشار بدهید .

۱۰ ـ راست بیاستید شکم را اندکی فرو ببرید هر دو دست را در قسمت شکم بهم گره کرده زانوان‌تانرا نیز بفشار راست کنید و بعد دو باره بحالت اولی برگردانید و همانطور شکم را فرو برده دستها را فشار دهید و زانوان را راست نگهدارید .

۱۱ ـ راست بیاستید و شکم تانرا تا اندازه ایکه ممکن باشد فرو ببرید وسه ثانیه بعد به حال اول آورید وقتی شکم را فرو میبرید عمیق نفس بگشید .

۱۲ ـ بازهم راست بیاستید بازوان را بدو طرف بدن راست قرار دهید و عضلات قسمت ران را با فشار کش نگهدارید .

ژوندون

زیبایی اندام

۱۳ ـ راست بیا ستید هردو پایتان بهم نزدیك باشد دستانتانرا خوب بلند کنید بعد روی پنجه پا ایستاده تمام بدن را بطرف بالا ببرید و در همان حال عمیق نفس بکشید روی زمین بنشید باز هم زانوان بهم نزدیك باشد دستها را بعقب ببرید و این تمرین را سه بار تکرارکنید.

۱٤ ـ رو ی زمین دراز بکشید و پاها را از هم اندکی دور نگهدارید دستها را از قسمت آرنج بالا بگیرید طوریکه به سطح زمین عمود باشد حالا با تمام قوت قسمت بالایی دستها رابه زمین فشاربدهید

۱۵ بپشت روی فرش دراز بکشیددستهابه دو طرف تان راست باشد پای راست را از قسمت بجلك روی پای چپ و بعدپای چپ را بالای پای راست فشار بدهید.

۱٦ ـ یك چوکی را بدیوار تکیه دادهرو ی زمین به پشت دراز بکشید پاها را روی جوکی بلند بگذارید هر دو دست رامانند تمرین پیشتر به دو پهلو خود بگذارید با کری پا به چو کی فشاربد هید.

۱۷ـ در همان حال به چپ بچر خیدست چپ رازیر سر گذاشته دست راست رابه‌زمین بگذاریدپای‌چپ‌رابالای چوکی‌گذاشته‌پای راست رابروی فرش بکشید ۰

۱۸باز هم همانطور بپهلو ی چپ دراز بکشید این بار پای راست وابه چو کی گذاشته باپای چپ بطر ف چو کی ر و ی‌زمین‌فشار بد هید ۰

۱۹ ـ حالا به‌شکم بیافتید فشار راروی‌دو دست‌آورده هر دو پا رابه جو کی‌بلند بگذارید پا ها را بطرف پائین فشاربدهید .

۲۰ به پهلوی حپ دراز بکشید پا ی‌راست رابالای چو کی بگذ ارید پای چپ رابز من بکشید.

۲۱ ـدرهمان حال پای چپ را با لا ی چوکی‌گذ اشته‌پای راست را از حصه زانو جمع‌کرده دوباره راست کنید و درعین حال‌باپای چپ به‌چو کی فشار بد هید ۰

۲۲ـ کمی‌به چوکی نز دیك شو یید بازهم به پشت روی فر ش افتاده قسمت زیادپاها راروی چو کی بگذ ارید قسمت‌بالاتنه رابه آرا می‌به‌چوکی نز دیك کنید سه‌ثانیه انتظار بکشید ودو باره به حا ل‌اول بر گردید .

۲۳ـ در حالیکه هر دو پای تان بسیار بهم نزدیك است راست بیا ستید خو درا آهسته آهسته خم کنید(اما طوریکه‌زانوی تان‌خم نشود) وبا هر دو دست بجلك های تانرا محکم بگیرید اول سر راتااندازه‌ایکه میتوانید بلند نگاه دارید و به پیش بکشید وبعد بکو شید سر تانرابه‌زانوا ن تان تماس بدهید.

۲٤ـدو باره راست بیاستید طور یکه ستون فقرات تاکا ملا راست باشد و به عضلات دست وپا فشار بیاورید ۰

هنرمندان خبرساز

درفلم جدید «رالف نلسون» بنام خشم » جنبش هاو شورش های مکسیکو منعکس میشود .

درین فلم هنرمندان معروف چون رابرت‌میچم‌وریتاهیورث بازی‌میکنند. منقدان گفته اندکه ریتا هیورث درین فلم بیش ازحد موفق است .

هنرمندفرانسوی بنام «آناکارنیا»دست به ابتکار مهمی زده است ، اونصمیم گرفته خودش فلمی تهیه‌کند ودرفلم نقش عمده را خودش بعهده داشته درضمن سناریوی فلم‌وذیالوگ فلم راخودش نوشته‌است. این فلم راکه «مادونفر» نـــام دارد خودش دایرکت هم میکند .

فلمی بنام «ماازترانسپورت» دردست ساختمان است وکارآن تقریبا بپایان رسیده . این فلم را دایرکتر معروف شورویبنام ایکوماسلین‌کوف دایرکت کرده که دراستدیوی لنفلم‌تهیه شده دست .

درین فلم هنرمندمعروف شوروی‌ایفگینی لیونف درنقش یك دریـــور ظاهر شده است .

ازروی یك داستان مـــا کسیم‌کورکی یکی از رژیسوران اتحـــاد شوروی بنام ابرام روم فلمی ساخته است‌که درآن‌ستاره معروف شوروی اناستازیا ویرتنیسکایا وایکورکواشا بازی میکنند شخص اخیر که هنرمند محبوب شوروی است نقش بو گـــومیلف قهر مان فلم را بعهده دا رد.

کاترین سپاك هنرمند مشهـــو ردریك فلم جدید ایتالوی بنام «آ ن بله ترازو» بازی میکند .

این فلم رلماریو کلوچی تهیـــه میکند .

څلوريځې

ارمان دادی چه‌به زه همیشه نه‌وم
دګلونو وخت تیرېږی ساقی ګرم یی

همیشه به‌سره ګلونه کال‌په‌کال شی
که‌دجام په‌راکولو دی اهمال شی
«خوشحال ختك»

چه‌دهند سبزو خوړلی یان وی
زړکی چه‌ګرځی دروه په‌غرونو

لعل دیاقوت بی‌دوره سن وی
سر سسه روی په‌دعه سان وی
«کاظم سیدا»

مبتلا دميني

څوك جه‌ستا دميني غم‌کښې مبتلاشی
لیونی شی یاره ګډ په واویلاشی
دهجران تبی له‌برمه پری ایستمه
طبیبان چه‌می لاس ګوری وارخطاشی
بی‌له یاره می‌له سره په‌کار نه‌ده
په‌قبضه‌کښې که‌زما ټوله دنیاشی

ته‌چه ماته لږ ساعت په توجه شی
په‌غمزو ستامی زخم په خندا شی
خالی وینمه کښتی دی دچشمانو
زما زړه کښې تمنا دناخدا شی
هغه‌کله چاروتی شی بی‌له مرګه
څوك چه ستاپه سپینه څوله‌باندی شیداشی
چه‌دی جوړ کړمه تصویر په‌تصورکښې
ولولی می په زړګی‌کښې راپیدا شی
(نصر)

د بنو غش

دبڼو غشی یی‌کل واړه دلدوز دی
عاشقان ددغو غشیو غم‌اندوز دی
نن‌می بیاپه نظرکښیوته مهو شه
ترلباس یی‌شرمنده اهل نوروز دی
په‌مثال یی توره شپه داتوری زلفی
ګل‌عذار شی څراغونه شب افروز دی
په‌بارخو باندی یی‌غضب‌دی دغابڼونو
دا چیچل یی دعاشق نو آموزدی
اغوستن لره‌یی پانی دسوسن‌دی
که دنورو جامی روغی سمندوز دی
دکوتری اشارت دديو مرګ دی
عاشقان ترکله تیر بازونه بوز دی
سرترپایه په لمبه باندی ګذرکا
دخوشحال ویل په‌دا سبب دلسوز دی
(خوشحال ختك)

عقل او عشق

عقل راته ووی راشه ترك دی دخپل‌یار کړه
عشق‌وماته‌ووی هی هی ترك هسی ګفتار کړه
عقل‌وی نوربس کړه ګفتګوی په‌عاشقی کښې
عشق‌وی‌ای‌مومنه له دی کفره استغفار کړه

عقل وی دنخی په لباس مزین‌او سه
عشق‌وی‌نن‌اور پوری په جبه و په دستار کړه
عقل وی مشغول په سجاده و په‌تسبیح‌شه
عشق‌وی‌مبدل تسبیح دزهد په زنار کړه
عقل وی غم لیری کړه له دله خرم‌ګرځه
عشق وی‌په‌ګلګونو اوښو تور لیمه خونبار کړه
عقل وی چه راز دمینی‌پټ ساته‌له‌خلکو
عشق وی‌ځان مجنون غوندی رسوا دکل دیارکړه
عقل وی هر ځای چه دتهمت‌وی ځنی‌تښته
عشق وی‌تهمتونه دعالم په سر انبار کړه
عقل وی کاته دګلرخانو ته خیر مه‌کړه
عشق وی‌دبلبل په طور سیل دګلزار کړه
عقل وی جامی دصبر واغونده په‌کورکښې
عشق وی‌ځان ملنګ دحبیبانو په دربار کړه
زه ترمنځ حیران‌یم چه‌په کوم ویل‌باورکړم
کشف وماخوارته الهی هسی اسرار کړه
عقل هسی ووی عشق هم‌هسی رنګ دلبره !
راشه پیر محمده په دنیادعشق اقرار کړه
«پیرمحمد کاکړ»

داونبکو دریاب

په‌ګردش ستادچشمانو جهان‌ډوب‌دی
که‌وګړی په‌ګرداب دطوفان ډوب‌دی
چه‌خجل نکړل‌ستالب و دندانو
لعل و دریه‌داآب ولی داشان ډوب‌دی
هم‌طالع دهغه تیغ وجوهر زه یم
چه‌یی تل په‌خونین او ښکو مژګان ډوب‌دی
ترعرق دخجالت یی بهتر شماری،
ښه‌مردان که‌په لوی موج‌دعمان ډوب دی
څه حاصل کړه‌لمانی ساده لوحانو
که‌قلم یی‌تل درنګ په‌ایوان ډوب‌دی
په‌زورق دسختی وخیژی ساحل ته
چه‌مدام دجاه په‌نم کښې.،، ډوب‌دی
شیدا نه‌کا ناخداد نجات سعی
جه‌داوښکو په دریاب‌کښې چشمان‌ډوب‌دی
«کاظم شیدا»

توفانونه جوړوي

په زړه کښې پرهرونه ستمونه جوړوی
په ژوندکښې خوغمونه خواهشونه جوړوی
ملالی ښکلی سترګی داخلاص له‌اوښکوډکی
وجود کښې د جذباتو توفانونه جوړوی
درایکی یوارمان دمحبت د انسان زړه کښې
بی‌شمیره بی حسابه ارمانونه جوړوی
افراز ندی جانانه په انکار باندی خوشحاله
افرار خوپه زړکی کښې قیامتونه جوړوی
چه نیت‌یی دورانی دی نوته ګوره‌چه‌آشنامی
ورو ورو خبرونه لوی غرونه جوړوی

مفتون

دزړه ګذار

آسمان ځمکه لړزوی ګذار دزړونو
څه پوهیږی، غافلان په‌کار دزړونو
زهره رقص په آسمان له شوقه وکه
په‌هرځای چه‌شی تیار سنګار دزړونو
داجهان چه‌کار وښان له ځپله نوره
هرچه اخلی هرسهار انوار دزړونو
هغه بیامومی لویی په دواړه کونه
چه چاروکا په اخلاص غبار دزړونو
پس له‌مرګه کاآزار له نورو پورته
چه وانخلی په دنیا آزار دزړونو
ځپل‌ګردار دابو جهل په‌سر تاوان شه
کم‌یی نه‌کړو په‌جفا قرار دزړونو
ملایك یی‌دعرش مست له‌ګلو ګرځی
خزان نه‌لری هرګز بهار دزړونو
«حسین»

افزون جفا

ستادعشق حرفونه تورنه‌دی ګلګون دی
هم‌په داچه نوشته په‌جګر خون دی
نش په‌تش هغه‌خم دعشق له میو
چه‌یی خاوری دفرهاد ودمجنون دی
ددنیا چاری همه واړه فانی دی
دادستا جورو جفاولی افزون دی
مقتولان ستا دغمزودی، لاله‌نه‌دی
چه‌په سره کفن له‌مځکی راپیرون دی
چه‌یی هیڅ بهازلمیو ځخه نشته
جونه نه‌دی سکه‌ګنجو نه‌دقارون دی
بداپان په‌یوه دم کښې ګدایان کا
مالیدلی فسادونه دګرګون دی
درحمان دزړه خوناب مګر قبول‌شه
چه‌مخونه ددلبرو پری ګلګون دی
«رحمان بابا»

هم...! هم...! هم...!

نوسنده ی : سیوژ می رؤف

عصر وقتی چشمانم رداباز کردم از پشت شیشه روی بام برف را دیدم، آسمان تیره و غبار آلود بود، سپیدی برف چون خنجر چشمانم را آزرد، یادم آمد که همه بعدازظهر راخوابیده ام و مثل همیشه روز خالی وخسته کنی راپشت سر گذرانده ام .

ازبرف خوشم میامد ،شهررا درزهنم تصویر کردم، آرام وبیصدا زیربرف خوابیده بود.

ازخانه برآمد م.. هرطرف میدیدم سپید سپید .. شهر بنظرم باشکوه آمد، خنده ام گرفت باراول بود که کناراسم شهر به شکوه اندیشیده بودم ..شهرجلاداو ،نوو سپیدشده بود دلم میخواست هیچو قت آفتاب ندرخشد ،برف هارا آب نکند و شهر را بشکلی که هست برخ رهگذرانش نکشد .

بەدیوار های شهر جلادار ونودیدم. پنجره ها وهوماسیفت ومحکم بسته شده بودند، پنجره هاو درهاجز دیوارها شده بودند . جز دیوارهای عریض ،کوچه هیچ آدم نداشت، من تنها بودم، برف زیرپایم نالهٔ خفه یی میکرد، خش خش ،چندسگ هم اینطرف وآنطرف می دویدند خیال کردم گرسنه اند، حرکاتشان چابك وپر تلاش بود ازشکاف های بینی های لرزا نشا ن تف سپید رنگ بیرون میدوید ،برف زیــر پایشان ناله خفه یی میکرد.. خش خش پاهایشان روی برف نقش های زیبایی میگذاشتند رو ی برف نقش زیادبود ..جای پاهای بزرگ، جای پاهای کوچك ..جای پاهای آنانیکه لخشــیده بودند وروی برف خط عمیق وطولانی برجامانده بودند... جای پای فهمدبین اینهمه جای پاگم میشد اما صدا پایم را می شنیدم آواز خفه را خش خش را.

ازدورمرد همسایه مانرا دیدم، او هــم چابك وپرتلاش رامیرفت دهانش رابادستمالی بسته بود.

شاید بخاطر سرما، سرش راهم با شا ل ضخیمی پیچیده بود. از کنارشال ضخیم، یخن بالاپوش دراز وکرتی ها وواسکت های بــی شمارش نمودار بود بااینهمه باز سنگین، چابك وپرتلاش را میرفت، شکل سرش را خوب بخاطرداشتم ،سرش مرابه یاد مجسمه هــای شکسته می انداخت، همیشه وقتی به سر ش میدیدم، خیالم می آمدکه کسی باچیز سنگینــی روی سرش کوبیده پوست پیشانیش همیشه پر چین بود ووقتی میخندید پرچین ترمی شد.

بەمن دید، خیال کردم از زیر دستما لیکه روی دهانش بسته بود می خندد منهم خندیدم نزدیك آمد ، پرسرو صدا سلام میگفت، اما هیچوقت دستش راپیش نمیکرد، دستهای بزرگ وسیاه ودرشتش درجیبش می بود.. اینبارهم دستش رااز جیبش برون نکرد ،ازز یر دستما لیکه روی دهانش بسته بود چیز هایی گفت، مثل آنکه ازباریدن برف راضی بود. من منتظر ماندم تامثل همیشه بگوید : «حالادگر هیچکس مس هایش را سفید نمی کند »

اما اینرانگفت ،گفت:

ـ امروز یك لگن سفید کردم.

همسایه ما مسگربود، یادم آمد وقتی یك روز ازنزدیك دکان مسگریش می گذشتم او را دیده بودم که بین دیگ بزرگی ایستاده بــود دستانش رابدیوار چسپانیده بود، به سر عت خودش رابه چپ وبعد بەراست می چرخاند وبا پاهایش دیگ سیاه را می ساید، عضلات رویش منقبض شده بود لبانش محکم روی هم فشرده شده بود .رگ های گردنش برجسته بر جسته منمود . صدای مخصوص مقطعی از گلویش خارج میشد .. صدای درد آلودی بود : هم!. ...هم !..هم!، ادامه داد،

ـ لگنی بزرگی بود .. نقش دار..

باخود گفتم شاید همسایه ما با پا های بزرگش همه نقش های آن لگن را نابودکرده خیالم آمدکه ازز یر دستمالی که روی دها نش بسته، خندید، منهم خندیدم، گفت:

ـ خانه میروی ؟

من نمیدانستم کجا میروم

ـها هاخانه میروم.

ـ یکجابرویم .

ازراهیکه آمده بودم باهمسایه ماباز گشتم، تاخانه ماراه زیاد مانده بود.. اینبارهمسا یه مثل همیشه آغاز کرد:

ـ پدرمن مسگر بود.. پدر پدرمن مسگــر بود.. پدر پدر پدرمن ....

،،،آنوقت مردم مس هایشانرا سفیدمیکردند مس زیاد داشتند .... مس های نقش دار.. پدر من مس راخوب سفید میکرد ..مثل نقره پدرمن پدر پدرمن....

صدای مرد همسایه ما را می شنیدم ..اما من صدا درنظرم خفه می آمد..

چهره های آنان، چهره های پدرو پــدر کلانش در ذهنم ته وبالا میرفت... پرچین، دهان هابسته بادستمال های سیاه ... سر ها پهن مثل آنکه کسی چیز سنگینی راروی سرها شان کوبیده باشدبعد این سرهاکه مرابه یاد مجسمه های شکسته می انداختند ،روی مس های نا خواشر وناتراش قرار گرفتند.

همسایه مایکریز حرف میزد.. مثل آنکه صدایش رااز دور ها میشنیدم.

«پدرمن مسگر بود.. پدر پدر من ....مسگر ...مسگر های خوب مسگرهای بزرگ ... مسگرهای معتبر ....»

بعد بنظر م آمد که همه این چهره های سوخته باآن تن های ناخراش وناتراش بین دیگ های بزرگ ایستاده اند ... دستهایشان رابدیوار چسپانیده اند.. بەسرعت سرسام آور خــود شانرابه چپ وبعدبراست می چــرخانند ، عضلات رویشان منقبض شده لبانشان محکــم روی هم فشرده شده نفس نفس میزنند صدای مخصوص ومقطعی از گلویشان خارج میشود...

آواز درد آلودی هم!.. هم !.. هم!

این صدا درذهن من بلند وبلندتر میشدوبا صدای همسایه ما می آمیخت . « پدر مــن مسگربود ... پدر پدر من ...

مسگر های خوب... مسگرهای بزرگ...

مسگرهای معتبر ......»

هم ..! هم!.. هم:..

این صدای دردآلود آزارم میداد ..میخواستم همسایه ما ساکت شود .خواستم آزاو ش کنم ،پرسیدم،

ـ پدرت زرگرهم بود ..؟

میخواستم اورا ساکت سازم. رویش را سوی من کرد.. رق رق بەمن دید ازز یر دستمالیکه روی دهانش بسته بود باتاسف خندید..گفت:

ـ نی زرگرنبود ..اگر زرگر میبود ....

اگر میبود،،،

ضربت من کاری بود همسایه زود ساکت شد، خیالم آمد ازگفتن تصورانش بەمن می شرمد شاید هم باخویش تصور میکرد اگر پدر ش زرگرمیبود ... اگرمیبود ... زرگر ،،،حرکاتش اگرچابك وپرتلاش نبود درزهن من غوغا ی برپا بود... دیگرصدای خش خش برف رانمیشنیدم. خیالم می آمدکه برف زیرپایم .

صدای مقطع ودرد آلود میکشید ... هم!.. هم!...هم!...

کنارهم راه می پیمود یم ،بەراه دگری رسیده بودیم راه پرپیچ و طولانی بود .همسایه کاردگر حرفی نزد.....

نزدیك خانه هایمان رسیده بودیم دروازه خانه ما غم کشیده بود ،زشت ترشده بود، مثــل يك وصله ناجور دلم نمیخواست در راباز کنم باخودگفتم (کاشی همسایه ما از من دعوت کند)اما ساکت بود ..سکوتش آزار دهنده بود چیزی نگفت . از همسایه ما بدم آمــد . برغم خودم سوی دروازه ما رفتم. اماهمسایه ماسکوت سنگین را شکست .

ـ با من نمی ایی .

ترسیدم مبادا پرسش راتکرار نکند درخانه اش راباز کندوداخل شود، با عجله گفتم:

ـ می آیم می آیم ....باش .

خیال کردم از زیر دستمالیکه بەدها نش بسته بود خندید ،منهم خندیدم.

دررابا آرنجش بازکرد ،داخل شدیم حویلی کوچکی بود.

یکبار همسایه ماگفت :

ـ اگرمیشد استخوان هاراهم خورد ....؟

یکه خوردم پرسیدم :

ـ استخوان هارا ؟کدام استخوان هارا ؟

دستش را ازجیبش بیرون کرد طوریکه انگشتانش معلوم نشود سوی زمین اشاره کرد کنار دیوار استخوان های خورد وبزرگ عریان افتاده بودند وروی برف فرو رفتگی هــا ی عمیق ساخته بودند .استخوان هازرد رنگ بودند استخوان های کله استخوان های ران بجل ها،استخوان های دست تار های قبرغه .

صدایش رابلند ترکرد:

ـگوشت هارا میخورند ،استخوان هارا اینجا می اندازند ،همیشه بعد باز طوریکه انگشتان دستش معلوم نشود سوی دیواراشاره کرد.

ـاین همسایه ما این .

باخودش آهسته زمزمه کرد:

ـاگر میشد استخوان هارا هم خورد ....

گردنش راکج کرد ...سوی من نگر یست ادامه داد

ـ آنهارا هر خانه نمی انداختند.

خواست مرا شاهد گیرد تکرار کرد :

ـنمی انداختند نی ؟

من خندیدم خیالم که اوهم از زیــــر دستمالیکه روی دهنش بسته بود می خندد، دورتر نگاهم روی برجستگی بزرگی افتاد ،پیشتــر رفتیم آدم برفی بود ،همسایه ماگفت :

ـ وقتی برف می بارد بچه های من آدم برفی می سازند ، همیشه ، آدم برفی رق رق میدید

سرش راپهن ساخته بودند مثل آنکه چیزسنگینی راروی سرش کوبیده بودند ... چهره آد م برفی بنظرم آشنا آمد، خیالم آمد این چهــره رازیاد دیده ام.

به همسایه ما دیدم ..بعد بەآدم برفــی بازبه همسایه ما باز بەآدم برفی این دوچهره کاملاشبیه هم بودند همسایه ماپرسید .

ـچرا؟

ـهیـــــچ

ـبچه های من همیشه آدم برفی میسازند .

دورا دورآدم برفی جای پاهای زیاد بــود ددر پستی واباز کرد دهلیز تاریك ودالان مانندبود .چشما نم بەسپیدی برف خو گــرده

بودچیزی دیده نمیتوانستم امابه تاریکی زود عادت‌کردم درکوچك دگری راباز کرد،، اتاق بنظرم بسیار پر جمعیت وپر همهمه آمد آدم های کوچك کنار هم نشسته بودند .

همه‌شان شبیه هم بودند سر های ازبیخ تراشیده ه شان کبود وپهن بود مثل آنکه کسی چیز سنگینی راروی سر شان‌کوبیده باشد... سرهاشان مجسمه های شکسته ا بخاطرمی آورد .. . چشما نشان رق رق‌میدید همه شانرا می شناختم .در کوچه دیده بودمشان ... گاهی‌نسبت به‌آنان یك نوع‌کینه مخصوص احساس میکردم آنان‌هیچگاه‌به‌هیچکس سلام نمیگفتند ،،، رق رق سوی آدم‌می‌دیدند نگاه‌هایشان سنگین وآزار دهنده‌وپره‌های‌بینی شان همیشه لرزان میبود.

نشستیم اتاق دود زده بود، روی دیوار تصویری آویخته بودند تصویر از کهنگی زرد شده بود.به میناتورهای قدیم شباهت - داشت اما سراسر آن تصویر جارمیزد که‌نقاش باسعی آنرا بااحتیاط ودقت‌مخصوص کشیده است. مرد همسایه ماگفت:

-این تصویر رابچه‌هایم دوست دارند خوش است .حرکات جمعیت آدم‌های کوچك بی‌دلیل‌وناراحت بوده دستمال روی دهن مرد همسایه ما دلتنگم ساخته بود دیدم یك پایش از پاچه‌تنگش برون‌زده‌پنجه هایش روی زمین پهن شده بودپهن‌تراز حدمعمول نا خن هایش کج‌وشکسته اما بسیار ضخیم بود.. ترك های بزرگ‌پایش حالت کنده چوبی رابه‌پایش میدادیك‌کنده چوب‌ناخراش وناتراش رایکریز حرف میزد... دید من‌رق رق به پایش من نگرم‌پنجه‌های پایش رازیرقات کرد پا یش زشت ترشده بود دیگر متوجه چیز هاییکه میگفت‌نبودم مثل‌آنکه ازدور ازبسیار د و ر صدایی میشنوم ... پدرمن پدر من ..مسگر های‌خوب ،،،، دیگ های بزرگ.. مس..مس سپیده گر.. سپیده ... سپیده..

هرچه تیز تربه پایش می دیدم، پنجه‌هایش رازیر قات میکرد... پایش رالای پاچه اش مخفی‌میکرد ...میکو شیدم رق رق‌به دستانش بنگرم.. دستانش هم‌مثل پاهایش‌بود.دستش راباآستین بالاپوشش از نظرم میپو شاند ..

خیال کردم بین ما نبرد مسخره یی درگرفته من تیزتیز به پایش میدیدم، پایش رامخفی میکرد .. به دستا نش مید یدم دستانش‌را مخفی میکرد ..او یکریز حرف‌میزد دستما ل روی دهنش‌را پس نمیکرد صدایی را میشنیدم «.. سپیده گر ..مس..مس،،، پدرپدرمن»

ودر ذهن من آن قیا فه های‌آشنا ته‌وبالا میرفت .. با همان‌آواز های مقطع‌ودردآلودهم هم..! ..هم! ،،

فضای اتاق رویم سنگین میکرد ..زود از جایم‌بر خاستم.. همسایه ماپایش را لای‌پاچه اش مخفی کرده بود..حرکتی نکرد تنهاگفت:

- کجا میروی ؟

- خانه .. میروم منتظر من اند.

حس کردم خنده میکنم اما خنده‌ام حا لت خنده‌کسی راداشت‌که دروغی‌گفته‌باشد ودروغش زود آشکار شده باشد ..

همسایه ما گفت

- باما نان نمیخوری ؟

همهمه در جمعیت آد م‌های کوچك‌افتاد ...

همسایه مااز پشت دستما لیکه‌روی دهنش بسته بود خندید..

خنده اوهم‌حالتی خنده کسی‌را داشت که دروغی گفته‌باشد واز دهنش زود آشکار شده باشد.

گفتم :

-نـــــــی

پشتم را گشتاندم. از اتاق‌به جمعیت برآمدم ... از دالان تا ریك گذشتم‌هوا بوی برف‌وسردی‌میداد هنوز تاریك‌نشده بود..آدم برفی شخ‌روی برف‌ایستاد بودرق‌رق روبرویش رامیدید سرش پهن‌بود مثل‌آنکه کسی چیز سنگینی راروی سرش کوبیده باشدبه‌همسایه ماشباهت داشت .. بنظرم آمد چیز وحشت ناکی برای گفتن دارد . اماتنها آواز مقطع‌ودرد آلود ازگلویش میبراید «..هم!.. هم!..هم:»

دیدم به‌آدم برفی دهان نساخته اند ......

آدم برفی‌دهان نداشت .

آواز درد آلود ومقطع در ذهنم خانه‌کرده بود: «هم.. هم ... هم ...»

چراغ عشق

بنشین،مرو چه‌غم‌که شب‌از ' نیمه‌رفته‌است
بگذار تاسپیده بخنند بروی ما
بنشین‌ببین که دختر خورشید صبحگاه
حسرت خورد زروشنی آرزوی ما

• • •

بنشین مرو هنوز بکامت ندیده ام
بنشین مرو هنوز کلامی نگفته‌ام
بنشین مروکه خواب نیاید بچشم‌ما
بسیار شب بخاطر امشب نخفته‌ایم

• • •

بنشین مروکه دردل شب‌در پناه ماه
خوشتر زحرف‌عشق‌و سکوت نگاه نیست
بنشین وجاودانه به‌آزار من‌مکوش
یکدم کنار دوست نشستن گناه نیست

• • •

بنشین مروحکایت وفت دگر مگوی
شاید نمانده فرصت دیدار دیگری

آخرتونیز بامنت از عشق گفتگوست
غیراز ملال‌ورنج ازاین درچه می‌بری ؟

• • •

بنشین مرو صفای تمنای من ببین
امشب چراغ عشق دراین خانه روشنست
جان مرا بظلمت هجران خود مسوز
بنشین مرومروکه نه‌هنگام رفتن است

• • •

اینك تیورفته‌ای ومن ازراه های دور
می‌بینمت به‌بستر خودبرده ای پناه
می‌بینمت نخفته برآن پرنیان سرد
می‌بینمت نهفته نگاه ازنگاه ماه

• • •

در مانده ای‌بظلمت اندیشه های تلخ
خواب‌ازتو درگریز وتواز خواب درگریز
یادمنت نشسته برابر پریده رنگ
باخویشتن بخلوت خود میکنی ستیز

زیر نظر : گل محمد ادیبار

خموشی

شب‌در رسیدو وحشت آن‌چشم بی‌نگاه
چون لرزه‌های مرگ ،تنم‌را فراگرفت
درژرفنای، خاطرمن جستجو کنان
دستی فرو خزید ومرا آشناگرفت

• • •

در پنجه های وحشی‌اوماندم ازخروش
فریادمن زوحشت اودر گلو شکست
چشم ستاره ای بدرخشیدو نور ماه
چون تیر در سیاهی چشمم فرونشست

• • •

یك‌لحظه آسمان ودرختان وابرها
درهم شدند ومحو شدند ونهان شدند
یك‌لحظه‌آن دوچشم‌گنهکار دوزخی
ازپشت پرده های سیاهی عیان شدند

• • •

چون پرده ای که‌رنگ برآن میدود بخشم
گیتی پراز غبار شدو تیرگی گرفت
یك لحظه هرچه‌بود خموشی گزیدو مرد
گفتی هراس مرگ براو چیرگی گرفت

• • •

تنها دوچشم سرخ ،دوچشمی‌که میگداخت
نزدیك شد،گداخته شد ،شعله‌بر کشید
اول دونقطه بود که‌در تیرگی شگفت
وآنگه دونور سرخ ازآن هردو سرکشید

• • •

گفتی زچشم مرگ زمان قطره‌قطره ریخت
از قطره های دمبدمش زندگی فسرد
درنور آن دوچشم‌که لرزید وخیره ماند
باز آن دودست سرد گریبان من فشرد

• • •

در پنجه های وحشی او ما ندم از خروش
فریاد من زوحشت اودرگلو شکست
چشم ستاره‌ای بدرخشید و نورماه
جون تیر در سیاهی چشمم فرونشست

• • •

نالیدم ازهراس ودر آفاق بی فنا
گم‌شد صدای زیرو بم ناله های، من
ظلمت فرارسید ونسیم‌از نفس فتاد
بشکست در گلوی خموشی صدای من

«نادر نادرپور»

«پژمان بختیاری»

بوسهٔ نخستین

در دامن سیاه درختان دیر سال
آهسته می‌چمیدو من اندر قفای او
گلهاو لاله هابسیاهی نهان شدند
میتافت چون دوشمع بلورین براه من
عطری چوعطر مریم‌و نوری چونور شمع
گفتند فرشته ایست که درنغمهٔ‌سکوت

میرفت وصحن‌باغ ، معطر زدامنش
میرفتم آنچنان که‌خبر ناید از منش
ازشرم نازنین رخ‌و نازآفرین تنش
در ظلمت شبانه دو بازوی رو شنش
درباغ میدوید زگیسو و گردنش
برسر فتاده شوق تماشای گلشنش

استخر، چون‌الاههٔ شب آرمیده بود
برچهره پردهٔ گهرآگین کشیده بود

آب بنفش برکه و سیما ی اختران
هرلحظه اختری پی دیدار ماه من
گفتم درین سیاه‌شب ای‌شمع دلبران !
غم‌نیست گر بخاطرت ایدوست بگذرد
هی کشیدو زیر درختی نشستو گفت:
گفتم : قسم بعشق‌تو ، خندیدو گفت:بس
ناگه فتاد باتن لرزان وروی زرد .
موجی زنور سرخ پراکنده شد برآب
وآنگه درآن سکوت فرح زاشنیده شد
ترسان شدآن فرشته‌ی رحمت‌زبانگ‌دیو

چون دانه های برف به‌نیلینه چادری
برمی‌کشید ازپس شاخی کهن سری
برآسمان طالع من باش اختری
رنجیده خاطری که نرنجاند خاطری
بدگوهری مخواه زپاکیزه گو هری
بس‌کن که‌این دقیقه نگنجد بدفتری
درآب تیره عکس چراغی و منظری
چون دسته‌ای شراره که‌خیزد زمجمری
صوت‌گریهه دایه‌که گفتی : پری! پری!
آری چنین شود بچنان حال، دختری

یك‌بوسه برلبم‌زدو دامن کشیدو رفت
چون آب زندگی بسیاهی دوید رفت

او میدوید وآتش آن‌بوسه میدوید
او غوطه زد بظلمت گلزار وباز تافت
لختی نشست دربر آیینه زآن سپس
من مانده در سیاهی وآن مه زروشنی
اوبر کنار پنجره استاده بود ومن

در روح‌من چو بررخ کاغذ شراره ای
در خوابگاه خویش چوروشن ستاره ای
آمد بسوی پنجره چون ماه پاره‌ای
کردی بنور ماه سوی‌من اشاره ای
ماندم‌کنار برکه ته‌راهی نه‌چاره ای

مسموم کرد باده ی شیرین او مرا
ازمن گرفت بوس نخستین او مرا

از : کار من سیلوا

شبی خواب دیدم

شبی خواب دیدم‌که مرده ام '. روی‌سینه‌ام خرمنی از گل‌ها نهاده بودند ،واتاق من نیز که درها و پنجره هایش بر روی‌خورشید گشوده می شد ، غرق‌گل بود .

فقط آن شب توانستم لذت نیستی‌رابچشم و در بازوی نوازشگر مرگ ، چون در گهواره ای نرم ، آرام آرام بخواب‌روم.در آن لحظه ، حسرت هیچ چیز را نداشتم. از هیچیك از آنچه درپشت‌سر گذاشته‌بودم‌یاد نمی‌کردم . حتی حسرت ترانه های دلپذیری راکه روز وشب از دل بر زبان‌می آوردم نداشتم ، فقط بیاد دل خودم‌بودم. تاسف بر آن روزها و شبهایی میخوردم‌که‌می توانستم از بادهٔ عشق سر مست شوم، و نشدم .

شگوفه های رقصان

باز خیل دختران عشوه گر
از فراز آسمان غلطان شده
شوخ وشنگ‌و دلفریب‌و بی حجاب
زیر تالار شکوه رقصان شده

• • •

شسته دامان سپید نو عروس
می‌زند برجام دنیا ابر ناز
از حریر قوس ماه آب‌بقا
بردل‌و چشم جهان برق نیاز

• • •

کرده سیمین پیکر کوثر لقا
باز جولان دختر آیینه ریز
مست‌و مغرورو صریروخود نگر
گشته لبریز طراوت نشه خیز

• • •

آب مروارید برگ گل بناز
از درون خیمهٔ نیل آفرین
شد خرا مان چون عروس صبحدم
در بلور شیشه فرش مر مرین

• • •

در لباس شبنم‌و ابر بهار
کرده غارت شهپر باد سحر
دلبر سرکش نگار فتنه جو
در غریو دختران عشوه‌گر

• • •

سینه ها عریان‌و لغزان و سپید
خفته در آغوش گرم دره ها
دردل پرتاب‌و پیچ آتشین
می نهد لب بر لبان سخره ها

• • •

باز سیل دختران عشوه‌گر
عالمی را ، مخملستان کرده اند
در صبو آب طراوت در خروش
بازبان قطره توفان کرده اند

از: «شریفه دانش ادبیار»

عکسها و مطلبها

ترجمهٔ: زلمی نورانی

تاریخ امریکا

یك باستان شناس معروف بنام «لك ـ و ـ کرام» مولف کتاب «ارباب الانواع ـ قبرهاوعلما» تحقیق جدید علمی را دنبال کرد در مورد اینکه اولین امریکایی کی بوده است .

اوراجع به اولین ساکنین امریکا یعنی بومی های آنجا تحقیقات فراوانی نموده وتمام آن قاره را پیموده‌است، اوکتاب دیگری نوشت که میتوان آنراتاریخ باستانی امریکا

نام نهاد. در عکس یکی از خرابه های هزارساله رادرناحیه‌کانیوناشیلی که دربریدگی یك کوه واقع است و درآن دوصد خانه بومی پابرجا مانده مساهده میکنید. از هزار سال پیش تعمیراتی مانده که بسیاری آن‌هفت طبقه ای بوده است .

تعمیرشرقی

درشهر زوریخ تعمیر بزرك و عجیبی سا خته اند که بسیار شکل شرقی دارد . این تعمیر دارای اتاق ها ی کاز ورهایش است وعجیب اینکه باوجود داشتن کلکین های کوچك نورزیادی بداخل اتاق ها داخل‌مگردد. درعکس تعمیرمذکوررا مشاهده‌میکنید.

پولیس‌ورزیده‌ترمیشود

اداره پولیس آلمان غرب یکعده ازصاحب منصبان خودرا زیر تربیه گرفته ودروقت‌کم آنهارا برای هر گونه مبارزه باسارقین وجنایتکاران آماده میسازد . این پولیس هااشکال مختلف مبارزه تن به تن واستفاده ازسلاح راياد میگیرند . در عکس شما آنهارا هنگام تمرین تیراندازی مشاهده میکنید .

طلای درنیوب

درپانزده سال اخیر ریگ هایی‌که دردریای دانیوب شسته شده ده هزار مترمکعب می باشد. ازین‌مقدار ریگ درحدود سه کیلو گرام طلا بدست آمده، متخصصین هنگری به‌این نتیجه رسیده اند که سواحل دانیوب دارای مقدار زیاد طلاست‌ومیتوان طلای زیادی از میان ریگها بدست آورد .

مشکل آب‌نوشیدنی

انستیتوت جغرافیه اکادمی علوم‌اتحاد شوروی محاسبه کرد، که‌بعد ازسی سال منابع آب شیرین دنیاروبه کاهش خواهدگذاشت بطوریکه ضرورت اهالی شهر هارا تکافو نخواهد کرد. راجع به این مشکل علمای امریکا وروسی داخل تماس شده میخواهندبصورت مشترك درین

زمینه‌کارکنند وراه حلی پیدانمایند. یکی ازپیشنهادات جالب برای حل این معضله آب کردن «آیس بیرگ» هاست، این‌کوه های یخ که قرار است درآینده آنرا آب کنند ۱۵۰۰ متر ارتفاع دارند. متخصص شوروی پروفیسر مارکوف فکر میکند که ترانسپورت این یخها وقتی آسان میشود که ازجریانات آبی استفاده شود . اگرچه انتقال این یخهاتوسط جریان آب باعث ذوب شدن ۲۵فیصد آن میگردد بازهم یك‌کتله دو هزار وهفتصد دردو هزار وهفتصد متر میتواند برهر نفراز اهالی ماسکو یااسترالیا ۷۵ تن آب بدهد . درعکس آیس بیرگی رامشاهده میکنید که دراستیشن‌تحقیقاتی بیرنی‌ماسکو قرار دارد .

اولین نقلیات هوا ئی

امروز طیارات خرد و بزرگ برای انتقال دادن انسانها و اشیا خدمات ارزنده ای را انجام میدهند

وطیارات در امر انتقال مواد رول عمده داشته در تجا رت ا همیت بخصوص کسب کرده است و لی

بهتر است بدانید که اولین حمل و نقل هوائی‌در سال ۹۰۰ میلادی صورت گرفت ، البته آنوقت‌طیاره هنوز اختراع نشده بود ، ولی توسط کبو تران تعلیمی از منطقه دوری برای عبد العزیز یکی از خلفای مصر (گیلاس) که یکنو ع میوه لذیذ است فرستادند گیلاس های مذکور را شش صد کبوتر به مصر نقل دادند.

مرض لحاف

یکی‌از مردان ثر وتمند انگلیسی بنا م«بات» عادت عجیبی دا شت ، اودر تما م‌اوقات سال چه بها ر و تابستان و چه زمستان سیزده‌لحاف را بالای خودمی‌اندا خت ومی خوابید، میگویند او به مرض‌روحی مبتلا بو د.

سر گذشت دردن

-ببینید ، من خیلی آ رزو دارم مهمان من باشید ، و لی به‌من کمك کنید که نگذاریم« ایز ادورا» ی‌عزیز مادست به‌کچالو بز ند. زیرا اوباید بس ازشام تمرین کند. اگر تمرین **نکند، در نمایش روز پنجشنبه‌روی** کامیابی رانخواهد دید وما همــــه **کامیا بی او را میخوا هیم.**

«ایزا دورا» گفت :

-«روتی» کو چلك و شیر ینم، من ترا بسیار دوست دارم و نمی دانم بدون تو چه خوا هم کردو لی امشب سخت گر سنه هستم ا گر شامم رانخور م. ر قصید ه نمـی توانم.

درین هنگام خد متگار اوآ مدو خبر داد که نوازند گان آمده ا ندو انتظار او رادارند که‌به استد یــو بیاید وبه تمرین بپردازد .

ایزا دورا بـــا لحن آمرا نــــه گفت:

-نوازنده ها میتوا نند صبـــر کنند، میتوانند تا من شا مم راتمام کنم،صبر کنند.

سپس به من نز دیکتر شد وبا آواز گیوا وسحر ا نگیز شــــس گفت:

- میدانید ، من اگر بخوا هــم لاغر شده میتوانم . هر کس مـی تواند لاغر شود. تنها لازم استراه مقدسینی را که در انجیل آمــــده است، در پیش‌گرفت ، درینصورت نباید بغیر از آب مالته و چـــا ی داغ چیز دیگری خورد ،تحمل ا ین وضع برای دو سه روز اول دشوار است،ولی بعد نتیجه اش حیرت‌آور خواهد بود. آنو قت ذهن آدم روشن میشود وآدم میتواند از هر چیزی کهدر جهان رخ مید هد، با خبــر **شود درین و ضع مثل این است کــه** آدم روی ابر ها قدم بزند . مــن گاهی درین حالت بوده ام. ر ا ز پیروزی مقد سین باستا نی‌در همین بوده است. آنان ریا ضت‌میکشیدند تاقدرت به دست آرند ...

من از اوچیزی پر سید م، ولی **او پاسخی نداد وسخن خودش‌را** دنبال‌کرد :

-البته ،بسیاری از زنا ن لاز م نیست که از چاق بودن بتر سند. چرا بترسند ؟ گذشته ازینها اندیشه زن از شکمش مایه میگیرد .

بعد لبخند اسرار آمیز ی‌برلبهایش نمایان شد:

-این من نیستم که اینطور مـی گویم. واقعا همین طور هست ! زنان بزر گی‌راکه‌من شخصا شناخته ام، همه شکمها ی بز ر گی داشته بوده اند.

سر انجام سر میز غذا نشستیم هنوز بر جایش درست نشسته بود که‌دزدانه مقداری کچا لوازبشقا ب من‌برداشت و به دهن کرد. سپس آهسته به من گفت :

-(روتی)بیچاره... میدانی‌چقدر بمن مهربان است ، ولی من در برابر او اینطور بیشر مانه رفتـار میکنم لازم بود که حالا سر گرم تمرین باشم، ولی من کچا لو ر ا دوست دارم، همچنان مردان جوا ن **را- اشکال من‌در همین‌است - می** فهمید، «بلا سکو ایبانیــــــــز» روما ننو یس‌معرو ف، مراه‌کازانوای **ماده امریکایی» مینا مید و من فـکر** میکنم که اوحق به جانب بوده‌است «ایبا نیز» اگر چه مرد حر یصــی **استولی-مرد خو بی است گذ شته** ازین ها او بهترین آشپز دنیا ر ا دارد هیچکس نمیتواند او را دعوت کند. این دعوت برای «ایبا نیـز» **اهانت خوا هد بود، زیرا کسی نمی** تواند غذایی تهیه کند که ا یــــن **رو مان نویس به آن عادت دارد.**

درین هنگام پیشخد مت‌رستوران آمدو چیزی در گوش «ایز ادورا» گفت«ایزا دورا» تقریبا فــــر یاد زد:

-اوه،ژوز فین‌بیچاره! او چیز ی برای خوردن ندارد و پیامی فرستاده که‌در مطبخ خانه هیچ چیزی پیـــدا نمیشود او حالا گرسنه است و لی من‌فکر میکردم که در مطبخ چیز ی بیداخواهد شد .

بسر امریکا یی گفت:

-واقعا چیزی بود و لی‌شما آنرا به‌پیر زنی دادید که صبح ا مروز برای گدایی آمده بود.

«ایزادورا» به سوی پیشخد مت **رستو ر‌ان دید و گفت :**

- من چه احمق فر امو شکار ی هستم هر چه پیشخد متم میخواهد برایش بفر ستید پو لش را مـــــا مىدهیم.

بعد، رویش را بسوی من کـرد وگفت:

-وقتی در پار یس مردم به خانه من برای‌گدایی میایند و مـــن چیزی ندارم که برا یشا ن **بد هم** میفر ستمشا ن **پیش بر ادرم و -**

نیم رخی از (ایزادورا) کار(ژان کوکتو)

دنـــاك ((ایـــزادورا))

مطمئن هستم که او چیزی به آنا ن میدهد.

سر ش را نزدیکتر آ ور د و - گفت:

-فکر نمیکنید که نور چراغ‌بسیار روشن است ؟ برای من بسیـــار روشن است.

سپس کلا هش را از سر بـــر داشتو گفت :

-این را بگیرید باآن برای چراغ شید بسازید .

کلاه را گرفتم و روی چـــرا غ گذاشتم . از دور مثل یك کاسه‌سر چپه به‌نظر میامد.

«ایزادورا» از من تشکر کرد و گفت:

-حالا بهتر شد .. و لی چـــه

گپ‌است ،نوازنده هاباز‌هم میتوانند صبر کنندمن‌به مجردی که‌شام‌خودم کنند من به مجردی که شا م‌خود م راتما م‌کنم به استدیو میر وم اما لازم است که شام خودم را تـــمام کنم، نکنم؟

کمی بعد ،بوی نا مطبو عی بلند شد.کلاه او روی چراغ سو ختـــه بود.«ایزا دورا» گفت:

-کلاه بیچاره من از بین ر فـــت پانزده فرانك خریده بود مش .حالا فقط یك کلا ه‌دیگر دار م‌و بس.ولی مهم نیست.

سپس خنده یی سر داد وگفت:

-میدانید امروز صبح نا م من‌در جمله آدمهای سر شنا سی که‌برای شناآمده بودند ،نو شته شده بود. «ایزا دورا دنکن» خیلی واضح‌نوشته شده بود. بدینصور ت،کم از کـــم هنوز هم مشهور و سر شنا ســـ هستم و میتوانم آنقدر پول پیداکنم که‌یك کلاه تازه بخر م.

خد متکار امریکایی گفت :

-شما باید خا طرات تـــان را بنویسید .

ایزادورا گفت:

-این کار را میکنم ، ولی‌هنگامی که‌وقت کافی داشته باشم‌تابتوا نم آنطور ی‌که لازم است بنو یسم .

برادرش گفت :

-اما اگر خواسته باشی که‌پول بدست آوی ، باید آنطور ی کـــه ناشران میخوا هند ، بنو یسی .

«ایزا دورا» پرسید :

-ناشران چه میخوا هند؟

برادرش جواب داد:

-فکا هی و سخنها ی شـــر م آور.

من‌گفتم:

-ولی شما که ازین سخنها ی شرم آور نمینو یسید .

گفت:

-چرا، مینو یسم ، میخوا هم‌همه چیز را در باره خودم بنو یسم من هیچوقت از عا شق بود ن‌شـــرم نداشته ام. من زند گی د لچسپـــی داشته ام. من میخوا هم تـــما م حقایق را درباره خو دم بنو یسم. شرهری ندارم . کود کی هم‌ندارم که‌به خاطر آنان ننو یسم . حتمـــا مینو‌یسم.

گفتم:

-درینصور ت، کتابی بنو یسید.

«ایزا دورا» گفت :

-من وقت کافی ندار م.حقیقتش این است که ذهنم آرام نیست . برای نو شتن مجبور به جای دوری بروم. جایی که هیچ کسی نبا شـــد تادر باره آنچه میخواهم بنو یسم فکر کرده بتوانم.

ولی اگر بتوانم چنین کتا بـــی بنویسم چیز ارز شمندی خوا هـــد بود زیرا من هیچ چیزی را پنهان نخواهم کردوکتا ب من مثـــــل «اعترافات» رو سو خوا هـــــد بود.

«ج» گفت:

-ولی چیز هایی وجود دارد کـــه آنها رانوشته کرده نخوا هیـــــد توانست . منظور م‌چیز های‌بسیار شخصیست .

بقیه در صفحه ٦٥

آخرین عکسی که از «ایـــزا دورا»پیش از مرگش برداشته شده‌است

برای همسرتان

زنی ایده آل باشید

یکمرد وقتی پر انرژی -بانشاط و فعال است‌که همسرش اورا دریابد -به خواسته هایش توجه داشته باشد . واورا آنطور که باید بشناسد .

هرزن فهمیده ای میتواند بارعایت بعضی نکات بظاهر ناچیز وخیلی کوچك وزنی‌ایده‌آل برای شوهرش باشد .

رعایت نکات ذیل شما راکمك میکند تا شوهر تان همیشه فعال و با نشاط بوده‌همیشه مهربان و خوب باشد :

* بکوشید اورا در یابید .. از آنچه‌متنفر و منزجر است بپر هیزید و محیط خانه را برایش آسا یشگاه را حت و با نشاطی بسازید .
* در نظم و ترتیب اتاق هایتان توجه داشته باشید ، زیرا اکثر مردها از بی‌نظمی وبی سلیقه‌گی همسرانشان ناراحت اند .
* سلیقه اورا درانتخاب لباس خود جویا شوید وبکوشید تاحد امکان نظرش را درمورد لباس خود بکار بندید .
* در نظافت و پاکیزگی اطفال تان تو جه بیشتری داشته باشید .
* هرچند یکبار هدیه تازه برایش بخرید، اگرهم خیلی جزئی و کوچك باشد باز هم اورا خوشحال کرده اید - زیرا در اینصورت متیقن میشود که شما بفکر او هستید وهنوز مانند روز های نخستین زندگی مشترك دوستش دارید .
* باغذای کامل - لذیذ و در عین حال‌مفید ازاو استقبال کنید .
* اورا درانجام کار هایش تشویق‌کنید ، مثلا اگر نویسنده است نوشته هایش را بخوانید و تحسینش نمایید .
* بگذارید لااقل نیم ساعت در اتاق خود به تنهایی به استراحت به پردازد ، تاخستگی وکسالت ناشی از کار های روز مرفع شود .

اگر چاق ازحد معمول است با انتخا ب به پروگرام غذایی منظم و صحیح اورا نجات دهید .

* اگر مریض است با تداوی های خود سرانه وغلط خود مریضی اش را بدتر نسازید بلکه وا دارش کنید تاهرچه زودتر به داکتر مراجعه کند .
* به اصرار از اونخواهیدتا تمام گذارشات روزانه خودرا یکایك برایتان بگوید .
* از حسادت بیجا بپر هیزید ، زیراهمین حسادت های بظاهر ناچیز اکثرا منجر به گفتگوها - جنگ و جدالها و بالاخره به جدایی میکشد .
* از دخالت در امور خصوصی اش خود-داری کنید .
* در انتخاب لباس کمکش کنید .

وبلا خره باپر حر فی های بیجای تان وقتش را بیهوده تلف نکرده خسته اش نسازید .

دانستنیهای زند گی :

اتاق خواب شما

درنظافت و پاکیزگی اتاق خواب تان توجه‌داشته‌باشید، برای مفروش ساختن زمین اتاق خواب بهتر ست ازپلاستیك دبل استفاده کنید ، هم‌آهنگی رنگهای تخت خواب وپرده های اتاق خواب رادرنظر داشته باشید تابزیبایی اتاق خواب شماافزوده شود، چراغ خوا ب را در نزدیك تختخواب بالای یك‌میز کوچك بگذارید ، یك ففسه کوچك برای گذاشتن کتاب وگیلاس آب ،ساعت‌وغیره در قسمت بالای تختخواب بگذارید، کلکین های اتاق خواب باید باندازه ای باشدکه آفتاب بحدکافی دراتاق‌بتابد، اگردراتاق خواب‌گلدان ویاگل میگذارید توجه داشته‌باشید که درشب‌آنرا‌خارج‌کنید، ازگذاشتن ایشان زیاد دراتاق خواب خودداری نمائید، آویختن چندتابلوی زیبادر دیوارهای اتاق خواب ، به زیبایی اتاق می افزاید .

مادر وکودك

توانایی جسمی کودک

حرکات نوزاد غیر ارادی است و جنبه انگیز نده دارد .مثلا چوشك را دردهانش بگذارید بلا اراده و بطور واکنش شروع به مکیدن آن میکند . ویا اگر شیئی رابکف دست وی بگذارید بی اراده آنرا میگیرد .

طی دو ماه اول مغز کودك آنقدر رشدمیکند و عضلاتش تاآن حد تقویت میشودکه کودك میتواند در حال دراز کشیدن سرش را بلند کند ودر سن ۳ تا ٤ ماهگی اگر ویرابنشانید میتواند سر خود را نگهداشته حتی باطراف بنگرد . در ماه ٤-٥ اگر اورا بلند کرده کمك‌کنید که بایستد نوك پاهای خودرا بروی زمین فشرده و میاستد البته اگر اورا رها

کنید می افتد . در ماه پنجم عضلات واستخوان بندانش آنقدر استحکام یافته است که‌میتواند در بغل مادر مستقیم بنشیند ودر ماه ششم بدون‌کمك و به تنهایی خواهد نشست . در سن ۷-۸ ماهگی اگر دستش را بگیریدبکمك آن از جای بر میخیزد و میاستد . در ماه‌نهم ودهم به تنهایی میکوشد از جای بر خیزد و بلاخیر در اوایل سن دو سالگی میتواندبدون کمك راه برود .

آشپزی :

دونات

موادلازم : دوگیلاس آرد ترمیده دوقاشق چای خوری پلی، نیم‌قاشق نمك، نیم گیلاس شیر، نیم گیلاس بوره، یکدانه‌تخم‌مرغ، قدری دارچینی نرم شده، قدری روغن .

طرز تهیه: آرد، پلی ونمك رابین ظرف مخلوط‌کنید دربین ظرف‌دیگری

بقیه در صفحه ٥٩

آیا شما هم از موی خوره رنج میبرید

موهای سالم درزیبایی تاثیرزیادی دارد ، برای نگهداشتن مو های تان ازآنها خوب مراقبت کنید، باد و طوفان ، آفتاب تند، رنگهای مختلف موی انتخاب شامپو نـامناسب از

عوامیلیست که به سلامت وزیبایی موهایتان لطمه وارد میکند . اگرشما هم ازموی خوره رنج میبرید ویا مو های چرب وبابرعکس خشك دارید وازاین لحاظ ناراحتید، قـدم اول اینست که موهایتان را بشناسید . چنانچه اگرموی چرب دارید، بهتر است شامپوی مناسب تحت نظـر داکتر متخصص انتخاب وموی تانرا هفته دوبار باآن بشوئید ، اگر مو هایتان خشك است وموی خوره هم دارد برای ازبین بردن این عارضه ازشامپوی تخم مرغ داراستفاده کنید وهمچنان‌هنگام شستن سرتان باآب خیلی گرم موهایتـان را نشوئید، استفاده ازلیمو ترش ویاسرکه اصلا به این نوع موی هاخوب نیست ، وقت خارج شدن‌ازخانه - بخصوص اگرهوا بادوطوفان است، دستمال و یاچادر بپوشید، بعلاوه توجه داشته باشیدکه چگونگی تغذیه وموادغذایی که بمصرف میرسانید بالای موی‌ها تاثیر زیاددارد

روش زندگی

آراستن رووپیراستن‌مواستعدادیست نطری که از آوان کودکی در نهاد بعضی ها برانگیخته شده ، بارشد جسمی انکشاف می‌یابد و باگذشت زمان تحول می پذیرد .

سرخاب و سفید آب ، رنگـک های عقب چشم و زیورات گرانبها را به تنهائی نمی توان ، جز وگهر تا بناك آداب زندگی دانست . اما چه بسا زمانیکه غافل از اصـل واقعیت ، بافیشن و سنگار ابراز وجود نموده ، همیشه در صـدر مجلس جا می گیرند و با حرکات چشم و ابرو و گذاشتن انگشـت انتقاد بهر چه که‌دل شان خواست خود نمایی می کنند .

و به زعم آنها ، ازین وضع‌خیلی خوشش آیند است .

لیکن زنان چیز فهم ، اینگونـه روشس را نا پسند دانسته و چنین حرکاتی را زننده و ننگین میدانند این عده ، خیلی میکوشند آهسته سخن بگویند ، معقول جواب بدهند و احترام دیگران را نیکو محفو ظ بدارند .

زنیکه بازیور دانستنی هـای معقول وار زنده زندگی آرا سـته نباشد ، موجود بی احساسـی را ما ندکه فقط بخورد و بخوابد در حالیکه عصر امروز ، زمان فهم ، درایت ، کار دانی و جدیت‌استو جامعه معاصر وجودچنین موجودات را مطلوب نمی داند . از یـن رو وظیفه زنان فهمیده است که بادرك احساس مسئوو لیت آنگونه‌امراض را تداوی کنند ، تا برخی از زنان خانواده های ما بی خبر از راه و رسم زندگی گا م‌نبردارند.

زن خوب ، یعنی زنیکه آرامشس دهنده روح ناارام شوهر خودباشد نیکو کاری کند و از تقلید هـا بپرهیزد ، کار های منزل را خوب انجام دهد ، و بهترین راهی برای کود کانش باشد ، دایم بلبخندی برلب ظاهر سازد و نوری از سرور به اطراف خویشس بپراگند ، وضع اعضای خانواده را با فهم ودرایت خا صی مواظبت کند ، از تنبلـی گریزان بوده و به کار های سـود مندی که بیشتر به‌نفع جامعه‌پایان یابد مبـادرت ورزد کـه از در و گوهر گرانبها تر است .

نکته های سودمند :

سبزیجات :

زردك، شلغم وپیاز خوش رنگتر، طلایی تروخوشمزه تر میشود اگـر هنگام سرخ کردن آنها قدری بوره ویاپودر قند رویشان بپاشید . زیرا بوره بصورت محلول رقیقی درروغن درآمده و سبزیجات را خوشرنگ ر میکند.

قطره چکا ندن

وقتی میخواهید دربینی یادر چشم طفل نوزاد خود قطره بچکانید برای جلوگیری ازداد وفریاد اویك آئینه دربرابرش‌بگیرید. بعد دوارا بچکانید. چنان مجذوب آیینه میشود که از گریه کردن بازمیماند .

ماومود

شنوائی

مشخصات صوتی که به‌گـــوش میرسد ارتفاع وشدت وطنین است. منظور ازارتفاع زیر وبمی صوت و منظور ازشدت، نیرومندی یاآهستگی صوت ومنظور ازطنین کیفیت حاص آنست . چنانکه مثلاوقتی دو آلت مختلف موسیقی دوصوت ایجادکنند که ازلحاظ ارتفاع وشدت‌یکی باشند، هنوزباهم تفاوت دارند واین تفاوت مربوط به طنین است مثل تفاوت‌بین صدای ویولون یااکوردیون .

بعضی مشخصات دیگر شنوایـی عبارتند از: حجم (مثلاصوتهای بم مثل اینست که فضای بیشتری رااز صوتهای زیـر اشغال میکننـد). دیگر غلظت (بعضی صداها بنظـر می‌آید متمرکز و متراکـم ترند) و درخشانی (بعضی صدا هادرخشا ن وبعضی تیره‌اند) وشباهت به‌اصوات انسانی دارند .

تفاوت در ارتفاع وشدت وطنیـن صوت بسته به خصوصیات امـواج صوت است امابین همه جنبه های شنوایی و خصوصیات مادی امواج همیشه تناسب کامل بر قرارنیست. نور ازخلاء عبور می‌کند اما صو ت باید واسطه ای برای انتقال داشته باشد . برای آز مودن این امرمیتوان زنگی رادر زیر سرپوش شیشه ای قرار داد وهوای آن راخالی کرد . مشاهده خواهد شد باآنکه در خـلاء کار میکند صوتی ازآن برنمی خیزد.

منبع صوت درهوا امواجی تولیـد میکند. این امواج به پردهٔ گوش بر میخورند ویکعده فعالیت‌های مکانیکی به راه می اندازند واثراین‌جنبش را توسط اعصاب به مغزمیرسدوشنیدن صورت میگیرد

درددل جوانان

متصدی صفحه جوانان !

من دختری هستم که ۲۲ سال را پشت سر گذاشته وقدم به بیست وسومین گذاشته ام. چارسال قبـل مکتب راتمام نمودم وحالا درصنـف چهارم دریکی ازپوهنځی ها مصروف تحصیل هستم .

به شما خو بتر معلوم است کـه اکثر ازمردم ماوضع مالی رضا یت بخش نداشته وبه مشکل میتوانند زندگنی خویش رااداره نـمایند . همانطوریکه برای هرفرد دزخانواده های لاز م است که بارئیس فامیـل وخانواده که اکثرا پدر، مادر، یـا برادر میباشنداشتراک‌مساعی نمایند. ولی بدبختانه بسیار دیده شده کـه بسیاری از جوانان ما باآنکه و ضع نامساعد مالی‌خانواده وفامیل خویش رامیدانند ولی کوچکترین مسئولیت واحساسی برایشان دست نمید هد. یابهتربگویم اصلااحساس مسئولیت نمی کنند .

برای شمامثال ساده میدهـم : شاید شما واکثر از خوانندگان این مجله درسرك، سینما، مکتـب، در پوهنتون وغیره جاهادیده باشند که عدهٔ ازجوانان مابالباس های قیمتی ودرعین زمان عجسب ظاهر میشوند. که شاید بیننده تصورکندکه اولیای این جوانان اشخاص متمول هستند. ولی باور کنیدکه بسیاری از اولیای این جوانان به سختی قادر اند کـه احتیاجات اولیه زندگی خودوخانوادهٔ خویش راتهیه نمایند . گذشته از تمام مصارف بیجای این عده جوانان که‌کمر اقتصاد خانوادهٔ خویش راخم میکنند یك سلسله مصارف بیجا ی دیگرهم دربین این عده جوانان‌رایج

نامه‌های رس

میرمن نفیسه اژ کارته پروان :

شعر شماکه «خزان نام» داشت به‌اداره مجله رسید استعد اد شما واقعا قابل قدر است امیدواریم . که همکاری تان رابامجله ادامه‌دهید. امادربارهٔ نشر شعر شما بایدبگویم که‌بهار سال جدید چندروز بعـد تازه شروع‌میشودبدین‌سبب‌شعرشما ازچاپ بازماند البته درموقعش نشر میگردد. مطمئن باشید .

• • •

بناغلی محمد فاروق از لیسـه حبیبیه !

نامه شما به مجله رسید ازحسن نظر شماکه به مجله دارید نهایـت تشکر امید واریم که بتوانیم رضایت شماخوانندگان ارجمند را هر چـه بیشتر جلب نموده باشیم به ا مید موفقیت شما .

• • •

است‌که هم برای صحت وهم برای اقتصاد آنهامضراست . مثلاسگرت کشیدن دربین این عده جوانان یك نوع تفنن محسوب میگردد درحالیکه خوب میدانندکه چقدرسگرت‌کشیدن برایشان مضربوده علاوه از اینکه باصحت خویش بازی میکنندااقتصاد خویش رانیز متضرر میسازند .

ازشماسوال میکنم که آیا برای جوانان ماشایسته است که باچنین حرکات خویش باعث نابودی خویش وخانواده خود گردند ؟

مسلما شمانیز بامن هم عقیده هستید . ونمی خواهید که جوانان ما، جوانان سالم مامعتاد به سگرت وغیره گردند .

بصفت یك جوان امیدوارم که جوانان ما، باین نکته ملتفت گردند ونگذازند چیز هاییکه نه برای خود شان ونه‌برای جامعه شان مفیدنبوده ازآن جدا خودداری نمایند تااز یك طرف برای صحت‌خویش مفیدباشند وازجانب هم اقتصاد خانوادهٔ شان متضرر نگردد .

بااحترام ـ امینه

... رسیده

بناغلی احمد فرید ازولایت‌پکتیا!

مضمون ارسالی شماکه عنوانی مدیریت مجله تحریر یافته بود به این مجله رسید .

برادر عزیز! مجله ژوندون از مدتی است که این چنین مضامین رانشر نمیکند امیدواریم که همکاریتان را باما ادامه دهید .

عشق وازدواج

روز های نخستین آشنایی برای دختر وپسر جوان یکی ازروز های خوب ودوست داشتنی محسوب میگردد . ودراین روزها هردوهرچه دردل دارند بپای هم میریزند وکمتر به آینده می اندیشند . ولی در ین میانه هستند جوانانی که به آینده شان می اندیشند وهیچگاه مسأله زندگی مشترك را فراموش نمیکنند ازهمین رومیکوشند طرف را بهتر بشناسند . امابعضی موا قع جوانان بیدا میشوند که فقط لحظه ها ی زودگذربرایشان ارزشمند است وبه فکر آینده واینکه آیادرزندگی باهم میتوانند بسازند اصلا معنی نداشته وهمان ساعات ودقایق را غنیمت می شمرند . واز همین جاست که زود تصمیم می‌گیرند وپس از اندك مدت متو جه میگر دند که‌آنهابرای‌هم سا خته نشده اند .

برجوانان ماست‌که‌درین موردخوب فکرکنند وبیش ازاینکه درمورد‌جهت های ذهنی مساله عشق وازدواج فکرکنند . باید عاقلانه دراین مورد بیاندیشند وبر احساسات‌خو دلگام بزنند، زیرا ازدواج وو صلتی که عاقلانه باشد ازوصلت که برپایه احساسات باشد بهتر و مستحکم‌تر است.

شاگردان‌ممتاز

نام : محمد داود
صنف : پنجم پولی تخنیك .
درجه : اول نمره عمومی .
سن : ۲٤ ساله .
علاقمند : به ورزش بکس .
آرزو: آرزو دارم که تحصیلات عالی را در این رشته ادامه دهم .

نام : عبداللطیف ماهر .
فا ر غ التحصیل از لیسه نجات .
درجه : اول نمره از صنف‌اول تا صنف ۱۲ .
سن : ۲۰ ساله
آرزو : میخواهم در آینده انجنیر شوم.

گردگاه تبسم

بلی ! این هم فایده دیگر مطالعه !

فعل ماضی

معلم : یك جمله بگو که درآن از فعل ماضی استفاده شده باشد .

شاگرد : معلم صاحب د یشب سینما رفته بودم لهذانتوانستم درس بخوانم .

معلم : آفرین بجایت بنشین

شکار چی بد شانس

خوب شد خودم نبودم

پیراهن شخصی را که ز نش شسته بالای بام گذاشته بود شمال زد وبه کوچه انداخت ، آن مرد بعد از اینکه از مو ضوع با خبر شد خوشحالی میکرد . ازو پر سیدند : ـ پس خوشحالی برای چیست ؟

جواب داد :

ـ برای اینکه خوب شد خو د م در پیرا هن نبودم .

فرستنده : ملالی شیرزی

باران دوست

اولی : من باران را دوست دا رم

دومی: چرا ؟

اولی : برای اینکه در بارا ن فرصت پیدا میکنم چتری بسرم بگیرم .

دومی : خوب ... به چتری چرا دلچسپی داری ...؟

اولی : و قتی چتری بسرم بگیرم دائنین نمی توانند مرا بشنا سند و بخاطر طلب خود یخنم رانمیگیرند.

پاسخ درست

معلم : اجسام شفاف چیز هائی را گو یند که بتوان در عقب آن چیز ی را دید ... حالا احمد یك مثال بگو. مثال یك جسم شفاف .

احمد : تور ما هیگیری قر بان وغربال .

فرستنده : عبدالصمد و هابی

بدون شرح

قصه بچه ایکه یکروز در خا نه تنها مانده بود — ژوندون

ترجمهٔ رضا مودب

کدام راه به دارابولاک میرود؟

شب ناوقت بود همانطور که موتر را به طرف «دارابولاگ» می‌راندم به جایی رسیدم که جاده به دوشاخه تقسیم میشد ، چون نمی‌دانستم که از کدام راه باید بروم همانجا تو قف‌کردم، درپهلوی سرك يك چای‌خانه بود ، تصمیم گرفتم که بداخل بروم و راه را برسان کنم .

همان لحظه در وا زهٔ چایخانه باز شد و دومردجوان بیرون آمد ند درحالیکه به طرف ماسکویچی که‌در همان نزدیکی پارك شده بود می‌رفتند به آ هستگی و باآهنگی‌خشم آلود بایکدیگر حرف میزدند ، آنها سوار شدند ولحظه‌ای بعد موترشان براه افتاد .

به صاحب چایخانه سلام کردم و پرسیدم :

ـ ممکنست بگو يید برای رفتن به دارابولاگ باید بطرف را ست بگردم و یا طرف چپ ؟ چون بااین ناحیه ناآشنا هستم !

بطرفم نگاه کرد د هن خـود را باز نمود و در حالیکه دندا نها ی سفیدش از زیر بروت‌هـای سر خ رنگ و انبوه او خود نمایی می‌کرد گفت :

ـ تاوقتیکه يك پیاله چـا ی نخورید به شما نخواهم گفت :

ـ خوب ، میخورم !

يك‌پیاله چای داغ برایم آ ورد ، آنرا نوشیدم و باز هم سوال خودرا تکرار کردم .

مرد چشمان خودرا تنگ کرد و خندید :

ـ ما اینجا تندوری خـوبی ا ز گوشت گوسفند تیار میکنیم یاشاید هم شما ششلیك را ترجیح‌میدهید ؟

گفتم :

ـ بسار تشکر ، ا ما من‌گرسنه نیستم و علاوه بر آن‌خیلـه عـجله دارم ...

ـ به سرم قسم که تـاچیز ی نخورید راه را بشما نشان نخواهم داد ، اگر من همینطور سا ده به سوالات مردم جواب بگویم به سر چای بنو شید، در اینصورت معدهٔ در آنصورت باید هر روز بروم بین سرك بایستم و به مردم بگویم که از کدام جاده بروند . آنها به راه خود میروند و دکان وکسب منهم پشت کار خود خواهد رفت . همینطو ر نیست ؟

استدلالش درست بود و من‌ناچار تسلیم شدم .

ششلیك ، نان خشك و تر کاری بزودی حاضر گردید و روی میز در مقابل من گذاشته شد ، مقداری‌از آنرا خوردم ، میخواستم از جـا برخیزم که مهماندا رم دست چـپ خودرا بر روی شانه ام گذاشت وهرا پس نشانیده بادست راست خودیك پیاله چای و کمی بوره مـقـا بلم گذاشت و گفت :

ـ وحالا چیزیرا که خور دید بـا چای بنوشید ، در اینصو رت معدهٔ تان شمارا در راه تکلیف‌نمیدهد !

همانطور که گفت چای را هـم خوردم ودر ا خیر پو لی راکه‌بابت غذا مطالبه کرد پر داختم و بـعـد پر سیدم :

ـ حالا بمن میگو یید که کدام‌راه به دارا بولاگ میرود ؟

بادست خود دوستانه بشانـه ام زد تبسم شاد مانه‌ای کرد و جواب داد :

ـ هر دو جاده رفیق بسیار عز یز هر دو !!

از بالا به پائین بدون شرح

همینکه خوابش برد

زن وشوهری که بر ای اولین بار به اسکاتلند سفر کرده بودند يك شب متوجه شدند که رو جائی‌بستر شان در هوتل‌نیست فوراپیشخدمت را خواستند و پر سیدندکه‌روجائی چه شد ؟

پیشخدمت با قیافهٔ حق بـجا نب گفت :

ـ رو جائی را برای مسا فـر تازه بردم همینکه خوابش برد فورا رفته میاورمش .

ارسالی عبدالغفار خوشحا ل

ـ‌تعجب نکنید، چـون متخصص تر بیه اطفال گفته اطفال باید آزادی عمل داشته باشندمن اجازه اینکار را به‌او داه ام !

ـ‌چون شما لطف نکردید وبرای‌من کدام دسته گك گل ندادید من اینکار را میکنم !

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیرکه‌مردمرموزی‌است‌میپرد. رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نو‌اپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود

واجازه ندارید در میان مردم ظا هر شوید یا اینکه بدیدن کسی رفته یااز مهمانی در منزل خود پزیرایی کنید .وظیفه ایکه بشمامحول شده در ناتینگك هام‌به اطلاع‌تان رسانده می شود .فراموش نکنید که‌شما مجبور ید پای پیاده به مسا فـر ت بروید وشبهارا در آسایشگـاه هـای مربوط به قوای‌صحی سپری خواهید کرد. درپارنت به‌روی خیابان‌بزرگ شمال در نزدیکی سنگ فا صله۹میل شما با شخصی مواجه‌خوا هید شد که اورا می شناسید وباقیمانده راه راهمسفر تان خواهدشد درناتینگك ها م. به شما هـد ا یـا ت تا زه خوا هد رسید . غا لبا بشما هیـچ ضرورتی نخواهد بود وکاری راکه شما با یـد انجام دهید، بهیچوجه (برابر شما قرار نـخوا هند داد. فرا موش نکنید که‌اسم شما)گارتنز است وهم بیاد داشته باشید که اجازه ندارید ریش خود را بتراشید وهم سنگ فا صله ۹ میل را درست خاطر بسپریـد وروز جمعه پس از چاشت راهم از یاد نبر ید .

وقتی شماتمام این هدایات‌واوامر رابخاطر سپردید، آنگاه این‌پاکتی‌را که دربین آن پـول بـرای تـا ن فرستاده شده، پس‌ازبرداشتن پول محتوی‌آن‌را یکجا با این نامه‌در آتش بسوزانید و طوری آنـرا از بـین ببرید که اثری از نامه وپاکت پول پاکت هـردو را در بخاری کلوپ هیرون بسو زانیـد، زیـرا مـن‌در آنجا مراقب شما هستم .

حال آن ساعتی‌فرا رسیده بود که بقه ها به او ضرورت پیدا کـردند. اواز چنین یك روزی هراس داشت اوتمام اوامر رانعل‌بنعل عملی‌کرد،در برابـر چشمها ی گنجکاو عـده از مشتر یان به طرف بخاری دیواری سالون کلوپ نزدیك شد. گو گردی روشن کرده نامه‌وپاکت‌را سوختاند وخاکستر آنرا زیر پا هایش لگد نمود .

ضربان نبضش وقتی شدت‌اختیار کرد که سرجایش برگشت . رای متوجه شدکه درحضوربقه تمام‌اوامر اورا مطابق هدایت انجام داده است.

رای بانـگاه و حشت زده بصورت هریك از مشتر یـان کلوپ نظـر انداخت تا اینکه چشمش بـه نگاه هـای تیز یك مشتری بیگانه کـه مستقیما متوجه اوبود برخورد کرد. آن قیافه نخست بنظرش آشنا آمد ولی دوباره بیگانه جلوه نـمود . رای گار سون کلوپ رانزد خـود فراخواند آهسته گفت :

ـ (بدون آنکه فورا عقب خودرا ببیند بمن بگویید آن مردی که در لوژ دوم نشسته ، چه کاره است ؟)

عضلات صورت ا مریکایی تکا ن محسوس و زود گذری‌خورد واظهار داشت :

پیشخدمت آهسته بـه آنسو نظر انداخت پاسخ‌داد (این آقای جوسا براد است.)

درست درهمان لحظه که پیشخد مت کلوپ اسم براد رابرزبان راند جوشا ازجایی‌که‌نشسته بودبرخاست وبطرف رای نزدیك شد.

ـ «صبح شما خوش آقای بنت. تصور نمی کنم، قبلا باهـم صحبت کرده باشیم درحالیکه‌هردو عضویت کلوپ هیرون را دارا هستیم ومـن بارها شما رادر اینجا دیـده‌ام نام من‌جوشابراد است.»

برای رای بسیار مشکل بود از لرزشی که‌در آوازش پدید آمده‌بود جلوگیری کند.معهذاکوشش فروان بخـرج دادتا ارتعاش صـدا یش‌را بنهان نگاه دار د :بفرمایید چـرا نمی‌نشینید؟ آقای‌براداز‌اشنایی‌باشما خوشحال هستم میل دارید بامـن غذا صرف کنید؟ براد جـواب داد: نی، من‌نان خورده‌ام اما درصورتیکه شما راآزرده اذیت نکند، میخوا هـم سگرتم را تـا آخر بکشم. مـن‌در همسایه گی آن دوشیزه دوست تان زندگی میکنم. ماد موازل بسانو در منزلی سکونت دارد کـه در جوار اپارتمان من واقع است .

رای اکنون روابط لولا ومیوبرادی بااین امریکایی بخاطر آورد. روابطی که بارها برای درك آن سرش را بدرد انداخته بود .

براد پرسید (شما برادی را ازمن بسیار بیشتر می شنا سید ؟)

ـ (لیو؟ بااین‌سوال شمانمیتوانم جواب داد. بهرحال او جوان خوبی است؛) رای بدون آنکه فی‌الواقع از گفتارش صدا قت آشکار باشد، از لیوتعریف کرد :«واو باخا نمی که همراه من آشنایی دارم ، دوست است .)

براد اظهار داشت: (آری، با ماد موازل بسانو دوست است . راستی بمن‌بگویید، شمایك‌وقتی نزدمایتلند کار نمی کردید؟) رای بدون‌احساس پاسخ داد: (بلی، چند وقتی‌پیش .) ازلحن صدایش چنان هویدا بودکه صرف بصفت یك تماشا بین وارد یك بانك شده باشد .

(اویك مرد عجیب است. منظورم مایتلند پیر میباشد. چطور ؟)

رای گفت: (من زیاد درباره او چیزی نمی دانم. امـا اویك منشی بسیار خوب‌دارد .)

(اگر منظور شما جا نسن باشد، او را می شناسم .)

ـ (فیلسو ف بیچاره رانمی گویم اورا از کار برکنار کرده است .) چهره جوشا براد از شنیدن این‌خبر تغییر کرد .

«جانسن چه‌وقت اورا از کاربیرون کرد ؟

(امروز صبح اورا دیدم وخودش این خبر را بمن داد .)

(تعجب می کنم که مایتلند چطور چنین جراتی کرده است ؟)

رای میتحرانه‌سوال‌نمود: (جرأت؟ تصمیم به برکناری ورخصت کردن یك سکر تـر چندان جرأت نـمی خواهد .)

«منظورم از تذکر اینست که برا ی مردی به کرکتر مایتلند بسیـا ر جرأت بکار دارد تایك نفر را از کار برکنار سازد و آنهم کسی را کـه تقر یبا قسمت زیاد اسرار شر کتش را با خود بیرون می برد . بهرحال جانسن برای آینده اشی چه فکر ی دارد ؟ »

رای به اختصار پاسخ داد : او دنبال کار می گردد .»

سوال های پیهم مرد بیگانه اورا بتدریج سر گیج میساخت .

براد زود متوجه این مو ضوع‌شد وصحبت را تغییر داده ، یك مقدار در بارهٔ مسایل روز حرف زدوآنگاه از رای خدا حافظی کرد .

رای تنها باقی ماند وا نه یشـهٔ هدایات رسیدهٔ او را کاملا بخـود مشغول ساخته بود. ما جرای‌تغییر لباس و آنهم لباسهای که برای‌یك

مرد جوان دوخته وآماده میشد برای او اغوا کننده می نمودورایموندبنت عاری از احساسات رو مانتیك‌نبود. درتصورات او یك حدس ناراحت کننده حاکی از وجود خطر پـنهان بود .

وبرای آرا مش خاطر خود دیده نشدن در مجا مع را در روز هـای آینده دارای مفاد تلقی نمود. چـه اگر او درین لحظه پناگاهی میداشت از شدت و حشت و ترس فرارمی‌کرد به جای خلو تی پنا هند ه میشد یلئا سوراخ ، حتی یك دو زخ‌که بتواند در انظار مردم پنها نشود خجالت بکشد واستعفا کند .

دیگ گار دون به دفتر پـولیس آمده و الك در گزارش دادن راپور به کلو نل گار دون عجله بـخر ج داد .

«ماتاحال نه عدد بکـس د ستـی مشابه بکسی که از استیشن ر یـل کینگ کراس پیدا شده بود بد ست آوردیم که دارای عین محتو یـات می‌باشد . » واین بکس ها شما را به شناختن صاحب آن بکس که د ر تحویلخانه استیشن ریل به ا مانت گذاشته‌بود نتوانست ر هنما یـی کند ؟ »

ـ « نی . کو چکترین کـمکـی نتوانست بکند . ما حتی بکس را از لحاظ نشان‌انگشت هم مورد آزمایش قرار دادیم و به بعضی‌نتایج‌رسیدیم اما چون بکس‌در تحویلخانه‌استیشن ریل از طرف چندین نفر ممکنست دست خورده باشد نمی توانم تصور کرد کهما از طریـق نشا ن انگشـت به جایی برسیم . و لی در پا رینگ تون یك بکس پیدا کردیم که کمی بزرگتر از دگر بکس ها میباشد . این بکس هم دارای عین اشیااست. اما علاوه از سا مان یك پاکت‌نسبتا بزرگ مملو از فور مه‌های چك‌را در بین بکس پیدا کردیم که هر کـدام ازین چکها عنوانی نمایندگی هـای مختلف بانك های متعدد نـو شته شده است .

چکهای عنوانی کریدت لیو نایز، عنوانی نهمین بانك ملی نیو یارك ، عنوانی براوزتاون ترست، بانکها ی هسپانیه ، ایتالیا و رو مانیاوتقریبا ۵۰ نمایندگی‌پنج‌بانك‌عمده‌انگلیسی نوشته شده است .

دیك در حـا لیـکه نـارا حـت مینمـو د حـر فـها ی الـك را می شنید . « الك من حا ضرم چند سال‌را ز زندگی خورا بد هم ا گـر بتوانم در ساز مان بقه ها نفـوذ کنم.. من اکنون امر میکنم که لو لا را زیر نظر بگیرند . لیو بـرادی مفقودشدموقتی امروز صبح یك‌نفر رابه دنبال رایموند بنت فـر ستادم تااز او احوال بگیرم که درچه حال است . او چنین جلوه داد که‌مریض شده واز پذیرفتن کسانی که بـه ملا قاتش میروند معذرت میخوا هـد ا ما من میخوا هم یك خبر جالب و تازه را به اطلاع تان بر°سانم . »

دیك کاردون بکس دستی محتوی کاغذ های خود را باز کرده ازبین آن یلئا پاکت را بیرون آورده‌بروی میز انداخت . من از نیویارك راجع به ساول‌موریتس‌طالب‌معلومات‌شدم اینست تلگرامی که ریاست پولیس نیویارك به جواب تقاضای مـن فرستاده است

به جواب‌معلومات خواستگی‌شما: ساول مورتیس زنده است .

در حال حاضر باید درانگلستان باشد . درینجا نسبت به اوشکایتی بالا نیست . اما گمان میرود اوبوده که به تاریخ ۱۷ فروری ۱۹۱۸ در اتاق سیف جهازمانتا نیا درسهوت هاپتون انگلیسی نفوذ نوا نسته و پس‌ازشکستن سیف‌دستبرد ز د ن به‌آن بامبلغ ۲۵میلیون فرانك پو ل فرار کرده است تصدیق شد.

الك جواب تلگرا می را چند ین با راز سر مرور کرد سپس بـا احتیاط کامل آنرا قات کرده‌درپاکت گذاشت و پاکت را دو باره بدیك مسترد نموذ .

او با لحن کرختی اظهار داشت: «پس ساول مورتیس زنده است و در انگلستان می باشد . این‌مطلب بعض مسایل را برای من روشن‌می سازد . »

وقتی دیك او را تنها گذاشت ، الك یکمر تبه دگر تصمیم گرفت‌با دقت هر چه بیشتر محتو یات‌بکس را از نظر بگذراند . زیرا در شب این فکر برایش پیداشده بود کـه امکان دارذ زیر بکس دو لاهه‌باشد اوبا لدر ویکنفر پولیس دگر بنا م

بقیه ذر صفحه ٦١

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

(واندا) دختریست که درشرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام (ژیو)کار میکند. وتصادفا درآنجایك همصنفی سابق‌دیگرش‌راکه(موریس) نام دارد و یـك بچه دلپسند است‌ملاقات میکند . (موریس) و (وندا) متقابلتا به یکدیگر ابـراز دوستی‌نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند. یك روز (واندا) میگوید که‌انتظار طفلی را دارد ودیگرنمیتواند کار کند. اما (موریس) بـخاطـرمعیشیت خود وهمسرش در پهلوی درس، بعد از چاشت کار میکند واینك بقیه داستان :

بقیه دارد

سکی ورزشی که در بالای برف‌های زمستان صورت میگیرد

بازی سکی که درنوع خود دلچسپ وپسندیده است و در تمام ممالك جهان طرفداران زیادی دارد و از جمله ورزشهای ز مستانی است که عدهٔ زیادی را بخود جلب می کنند این ورزش در کشور ما هم رایج شده و از چند سال به اینطرف مسابقاتی درین ورزش انجام میشود و تیم های ورزشی تشکیل گردیده است . سکی بازان مابه چوك ارغندی که بهترین (پیس) سکی حساب می‌شود رفته و تمرینات و مسابقات را انجام میدهند .

در شروع ز مستان امسال برف بقدر کافی نبارید و لی در اواخر برف به اندازهٔ ضرورت از آسمان فرود آمده وروی تپه ها و کوه هارا پوشانید که (پیس) سکی چوك ارغندی را برای این بازی مساعد ساخت و لی تابحال هیچ مسابقهٔ صورت نگرفته است و شاید تا زمستان به انجام نرسیده مسابقاتی صورت بگیرد .

راپور مفصل سکی را که راپورترما از چوك ارغندی گرد آورده است درشمارهٔ آینده خواهید خواند .

فوتبال باموتر سایکل

وقتی این تخنیك بوجود آمد بزودترین فرصت درهمه ساحات نفوذکرد ودرحقیقت زندگی بشررا تسخیر نمود حتی در ورزش نیزراه یافت وبه آن رنگ دیگری بخشید، تسهیلات فراوانی ببار آوردوموجد، ورزشهای تازه شد .

ازان جمله میتوان از فوتبال توسط موتر سایکل نام برد . گرچه از موتر سایکل برای مسابقات وپرش استفاده میکردند ولی امروز از آن برای فوتبال نیز استفاده میکنند و فوتبال با موتر سایکل هم طوریست که موتر سایکل سواران سوار بر موتر سایکل توپ را با پا های خویش زده و به گول حمله می برند تا اینکه موفق به زدن گول گردند در عکس چند تن از مسابقه دهندگان را میبینید که آمادهٔ مسابقه در میدان هستند

چهره‌ی ورزشی

از جملهٔ ورزشکاران لایق و پر استعداد پوهنتون کابل یکی هم نماغلی نقیب الله میباشد، او که سالیان زیادی درتیم فوتبال پوهنتون بوده ونام وشهرت خوب در ورزش آنجا کمائی کرده بود فعلا چندوقتی دامن ورزش را رها کرده و درمحافل ورزش از آن خبری نیست .

نماغلی نقیب الله :

او معتقد است که یك ورزشکار باید با حوصله و پشتکار زیاد خودرا به هدف نایل گرداند و با مشکلات جزئی که سر راه هش قرار بگیرد از ورزش دلسرد نگردد .

او میگوید ، اگر درمشق وتمرین ورزش و قفه های صورت گیر قدرت و رزشکاران ضعیف میگردد وقت زیادتری بکار است تا خود دوباره آماده گرداند .

دریک وقت معین به ورزش می پردازند

در کلپ های ورزشی کشورهای ممدن امروز که ورزشکاران حرفه‌یی تربیه می کنند همه روزه از اولین دقایق صبح ورزشکاران به ورزش آغاز کرده و به نوبه تا آخرین ساعات روز به تمرینات خویش ادامه میدهند .

در یك کلپ ورزشی سالانه صدها تن ورزشکار شامل شده از رهنمایی های متخصصین ووسایل کلپ استفاده برده ودر بدل آن یا حق العضویت می پردازند و یا مربوط به خود همان کلپ بوده که حق فروش آنرا تحت یك قانون معین بالای کدام تیم ویا اتحادیهٔ ورزشی دارند .

اناتولی کورپوف

شطرنج بازمشهور شوروی

وقتی اسپاسکی در مقابل فیشر شکست خودشطرنج بازان شوروی مأیوس نگردیده و خودرا برای مسابقات آینده آماده میسازند یکی از شطرنج بازانیکه در آیندهٔ نزدیك ممکن است بمقام قهرمانی برسد اناتولی کوربوف است .

موصوف که درسال۱۷۷۳ ازبهترین شطرنج بازان بشمار میرفت سرسختانه به تمرینات خویش ادامه میدهد و آرزو دارد در آینده‌نزدیك بافیشر روبروگردیده‌واورا ازمیدان بدرکند وخودرا که‌شایستهٔ این مقام میداند به آن دست یابد .

این جوان طوریکه در عکس‌نیز دیده میشود خیلی جوان بوده و امروزی او را دیگران نیز پیش بینی میکنند .

اناتولی فرصت کافی دراختیار دارد فکر واستعدادش خوب است و امکان دارد درآیندهٔ نزدیك با فیشر قهرمان جهانی شطرنج رو بروگردد .

هاکی روی یخ

درزمرهٔ بازی های زمستانی یکی‌هم حاکی‌روی‌یخ‌است که‌ورزشکاران زیادی را درایام زمستان بخود مشغول داشته‌و از مهم ترین بازی ها یادر حقیقت ورزشهای‌زمستانی است .

درهاکی، روی یخ برعلاوهٔ سیتك، لباس و بوت مخصوص لازم است تاورزشکاران از یکطرف سرعت لازمه را در میدان داشته واز جانبی اگر می افتند از صدمات بدنی درامان باشند چه درین ورزش‌امکان‌افتادن ورزشکاران در میدان زیاداست ودر مسابقات هاکی روی یخ زیاد دیده میشود .

برای علاقمندان‌ورزش درتابستان نیز استدیوم هایی ساخته اند که بوسیله وسایل ماشینی میدان مسابقه را پر از آب می کنند که‌بعد یخ می بندد و ورزشکاران بسوی آن به تمرین و مسابقه می پردازند به‌اس‌ترسب هاکی روی یخ در زمستان نیز میسر است و عطش علاقمندان این بازی را فرو می‌نشاند .

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ یکی ازکشور های آسیائی ـ نام یك پروژهٔ اسکان در کابل ـ۲ـ خانوادهٔ عرب ـ بعصی بجای امضاء ازاین کارمی گیرند. رکنی از دیا لکتیك ـ۳ـ بنیا د ـ نا م یك میوهٔ خزانی ـ برق و علم را می‌گویند ـ۴ـ اسم ازهم حرف ربط ـ۵ـ اشتها آور است ـ از ابحارپنجگا نه ـ۶ـ اصطلاحی در شطرنج ـ مرکز افغانستان ـ اشتباه ـ۷ـ نام کوچك ایجادگر « جمیز باند » ـ آدم سمیج کالاولباس را نیز به این نام یاد می‌کنند ـ۸ـ نشئه می‌آورد ـ ز مانی یك ولایت محسوب میشد ـ قرن ـ نفی عربی ـ۹ـ ذیروح ـ تار کان دنیا به سبك هندی ـ

طرح از : خالد نورانی

عمودی :

۱ـ روز نامهٔ درکشور بـه یـك لسان خارجی ـ۲ـ ازجملهٔ سبزیجات است ـ اشاره به نزدیك ـ۳ اینهـا عموماً لبخند به ذهن دارند ٤ تکرار یك حرف در دو خانه ـ در دریـا دیده میشود ـ باز هم حرف ر بط ست ـ۵ـ خا نه ها بااین هـا احاطه شد ه است ـ می گـو یند (قارون) این چیز را داشته است ـ٦ـ واحد پو لی یك کشور کـه در جنگ جهانی سهم زیـاد داشت ـ اولین عـدد ـ بـا دم، ازسـرکشی می بر آید ـ۷ـ خو بتـر است ـ پوست را بعد از این عمل درمعرض استفاده می‌گذارند ـ نام یك نمایش افغان ننداری که زنان در دایر کت آن شرکت داشتند ـ۹ـ پهلوان ـ گلهٔ بی‌سر ۱۰ـ دریـا پروردگار ـ راز ـ۱۱ شاعر فقید ایرانی ـ حسود دارد ـ حیوان باربر ـ بچه‌گوسفند ـ پساوند جمع در لسان دری ـ درین شهـر همین حالا کنفرانس کشور هـا ی اسلامی منعقد گردیده است ـ یکی از استادان موسیقی ما ـ نیگـاه ـ بلبل از نگاه شاعران .

قطعا تی از همین شماره
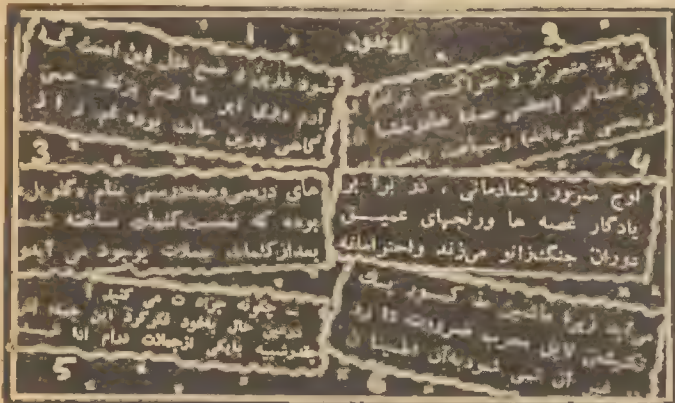
برای ما بنو یسید که هر یك ازاین قطعات از کدام صفحه هـمین شمارهٔ مجله بریده شده است ؟
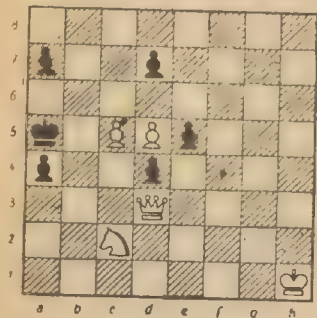
مسالهٔ شطرنج

دراین مسالهٔ شطرنج حر کت اول را سفید انجا م مید هـد وباوجود دفاع مهرهٔ سیاه ، د ر حرکت سوم بازی را به نفع خـود خم میکند ، اولین حر کت سفید که عبارت از کلید حـل مسأ لـه است چگو نه باید باشد ؟

چیستان

به این دوبیت خوب تو جه کنید آیا میتوانید منظور شاعر را از آ ن دریابید ؟ اگر به حل آن موفق شدید جواب خودرا برای ما هم بنویسید.

آن چیست که دربادیه مـأوا دارد
بالای سر جا نوران جـا دارد
اسمش نبرم لیك نشا نش گویم
سیصد سروده شکم دوصد پادارد

برای یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق به‌حل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ‌نشان سا خت وطن جایزه داده میشود .

هشت اختلاف

در بین این دو تصویر که‌ظاهرا شبیه هم‌معلوم‌میشوندهشت‌اختلاف وجود دارد، دقت کنید واختلا فـات را پیدا نمائید !

تقسیم فرش

یك فرش مربع شکل به‌سه‌خواهر به ارث رسید چون‌یادگار خانوادگی آنها بود هر سه نفر می خوا ستند قسمتهای مساوی از آنرا برای خود نگه دارند و لی هر قدر کو شش کردند نتوانستند آ نرا به سه‌فرش مربعی کوچکتر تقسیم کنند . تـا

اینکه یك ر یاضیدان ما هر به کمك آنهارسید وی مو فق شد که فرش را به سه فرش مساوی مربع شکل تقسیم نماید آ یا میتوانید شما هم همین کار را انجام د هید؟

آیا این طبیب را میشناسید؟

ما در ینجا مختصر سوانح‌شخصی‌راچاپ میکنیم ،بدقت بخوا نیـد اگر بـه شناختن او مـوفق شدیـد‌اسمشی رابرای ما بنویسید !

در ۲٤ مارچ ۱۸٦٤ درشهرهاگ متولد گردید بـعد از تحصیلا ت ابتدایی رشتهٔ طب را انتخاب نمودودرسال ۱۸۸۸ د کتورای خودرا در این رشته بـدست آورد. درسا ل ۱۹۰۰ به ریاست‌پوهنتون‌گرونینگن منصوب گردید ، او اولین‌دانشمندی‌است که تو ا نست تـجر بـه هایی‌را دربالای قلب انجام د هـدو موفق گردید تایك سلسله طـرق تداوی را در اینمورد پیدا کنـد ،وفات او درسال ۱۹٤۰ در کشو ر آلمان اتفاق افتاده است .

کدام کتاب؟

نویسنده اش معاصر چخو ف وتولستو ی وتسوا یك بود باهمهٔ آنها کاتبه داشت . نام قهرمان کتاب‌فوما است‌ فوما پسر تاجری است که‌کشتی های متعدد ی دارد ، آیـا میتوانید نام این کتاب رابرای مـا بنو یسید .

ماو کشورما

نقشهٔ را که درزیر ملاحظه می ـ فر مایید یکی از شا هرا های‌کشور را نشان میدهد که‌اگر خوب به آن دقیق شودوضمنا بعضی‌خصوصیات دیگر نقشه را مد نظر بگیرید بدون شك نام شا هراه و موقعیت‌آن بـه خاطر شما خوا هد آمد این را هـم بخاطر داشته باشید که مربع‌کوچك سمت راست از مرکز یك و لا یت کشور نمایندگی میکند !
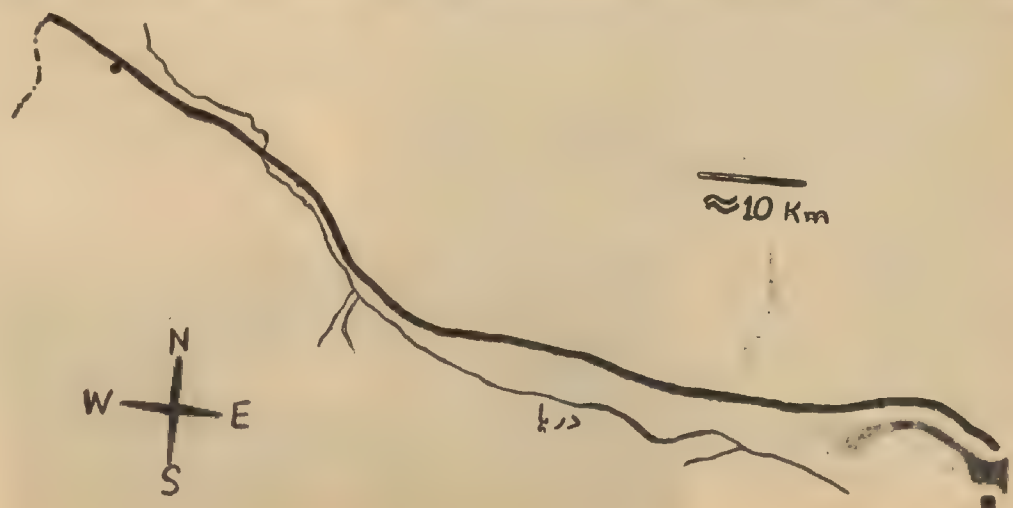
آیا بشقاب های پرنده حقیقت دارد؟

آخرین راپور دربارهٔ این راز کهنه!...

بعداز چندین سال مطالعه بالای بشقاب های پرنده شواهدی بوجود آمده‌که تعدادکثیراجسام پروازکنندهٔ نامعلوم، عناصر الکترونیکی طبیعی وحقیقی میباشند .

ازجمله دهها هزار راپور های حاصله درمورد اجسام پرنده که تو سط قوای‌هوایی ملکی‌اضلاع‌متحده امریکا، پولیس داخلی امریکا و گروپ تحقیقات خصوصی تهیه وبه صورت عموم قبول شده درخواص مشترك ذیل داده شده :

۱ـ دراکثر ازراپورها مشاهده شده شاید ۹۵ فیصد یا اضافه تر ناشناخته از ماده های عام در فضا ازقبیل بالون های‌هوایی، ستارگان طیارات جت وهلیکوپترها، سیارات وتسهیلات آنهایی‌مثل (سکای لاب) میباشد .

۲ـ بعضی ازماده ها غیراز ایس نوع‌که قابل ذکراست برابرنمیشود. این هابشقاب های پرنده اصلی را بوجود میاورند و توسط قوهٔ الکترونیکی تئوری‌امکان شرح دادن رادارد .

۳ـ تاحال هیچ‌ماده باین وسیله مشاهده نشده حالاشواهدی بوجود آمد تنها بزرگان رسمی را قناعت دهد که این اجسام از اتموسفیر بیرون آمده اند .

عجله درجلب وتوجه :

ازبین بردن نظریات جدید درباره اصلیت وما هیت‌اجسام‌یو‌ـاف‌ـ اوـ اس که باعث دوباره ظاهر شدن در هفته های نزدیك اضافه تردرنصف ۵۰ ایالات دیده شده است .

بعضی ازسیانتیست های‌کنجکاوی درباره این مشاهدات بحث نمودند وباین نتیجه رسیدند که امکان این مشاهدات در نتیجه یکنوع واقعه طبیعی است .

جریان جدید یو‌ـافـ اوـ اس نشان میدهدکه آنها عینا در تعقیب همان اساس سال های پیش و راپور های سرتاسر جهان هستند. این اجسام غیرعادی زیاد تر در روشنایی شب بابامداد عموما به صورت کتله های روشنی دهنده بشکل میتر مانند بهر طرف حرکت نموده باعث تغیر رنگ در مقابل سیارات وموتر های حرکت کننده می باشد اینها بسیار دلچسپ بوده ودارای صدای بلند هستند .

خطوط فرستنده،قوهٔ بسیاری اجسام رادرنزدیکی قوهٔ برقی‌بوجودمی‌آورد. طیارات وماشین های حرکت کننده دراطراف‌ماده های مشاهدوی‌متواتراً مشکلا ت رادیویی و سیستم برقی داشته اند .

شکل وظاهراجسام روشن :

یك نفر سیانس دان متذکر شد که ممکن بعضی یاشاید همهٔ این مشاهدات توانسته بصورت یك حادثه‌برقی شکل یك توپ درخشان راگرفته باشد. این توده های‌روشنی دهنده باشعاع رادار مجادله نموده وبصورت عموم‌حر کات ملایم‌ومعتدل رادارا بودند وبعضا بدون کدام انفلاقی مفقود میشدند .

واقعا این تیوری نامعلوم ماندکه شاید این اجسام یوـ اف ـاوـ اس دارای تیپ برقی تحریك کننده اشند که در یك زمانی روی شا ن زمایشی به عمل آمده بو د مگرتنهایلئا ورقه بسیار کوچك این ماده آنهم نه‌بصورت‌قاطع‌در لابراتوار شخصی درنزدیك واشنگتن دی‌سی قرار دارد .

این قسم‌لورکس آزمایش هاچندین سال پیش به فولزچرچ دروملپار ـ ای‌ـ ساتیزس انتقال‌داده شده‌است. دریك کلید آزمایش بخار آمونیا را نوسط یك نیروی‌الکتریکی برحسب ولتوی‌حرارت‌دادند بالنتیجه‌یکتعداد کثیرگازراباقالب اجسام یو، اف او اس ـ ارتباط دادند . این توده ها بصورت ریکاردمعکوس شده وبشکل یك بشقاب پرنده درآمدند . بعضی اوقات‌این اجسام غیرعادی باحاشیهٔ هلکین های خوردومدورمانند، نمایان میشدند .

مدل یو ـ اف ـ او ـ اس در لابراتوار که قطر آنها چندین انچ ویازیاد تراست بالاخره آنهااقدام داشتن چندین قسم ازاین اجسام راکه بارها ارتباط بابشقاب های پرنده داشت‌کردند واین‌اجسام قادر بودندبرای دقایق زیادی دریك نقطه مدور به چرخ درآیندیا بسیار پائین عمیق ویابسیار بالا. تقریبا چندین مرتبه اجسام مذبور حرکت تندی رادرپیش می گرفتند . اکثر اوقات حرکت شان به سر عت فوق العاده زیاد پیش از تغییریافتن لورکس مربوطه میبود بعدا درعین سرعت قوی سقوط نموده خا صیت خودرا ازدست میدادند .
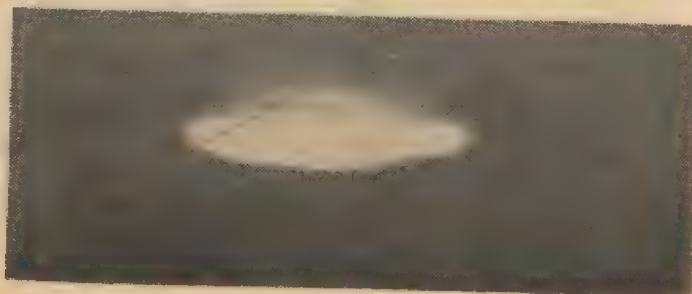
راپور های راجع باین ماده های عجیب اضافه کرداین اجسام فاقد خاصیت ومشکلات هستند ولی عمل شان با توافق وهم آهنگ ا ست . ساینس دانها کشف کرد ند که اجسام مصنو عی یوـافـ او ـاس علما توانسته بودند باشعاع رادار کیفیت وچگونگی خودرا به کمترین حصه اتصال بدهند قادر هستند و بامیزان چارچ‌رادیویی اجرای وظیفه نمایند .

مگر آن عمل تجربوی مقدمه آزمایش برای دیگر مقاصد اجسا م انفرادی بودوبه زودی ملتفت شدند که دوباره تغیر یافتن آزمایش ها به شکل نقطه بزرگ درفضای آزاد قیمت ومشکل میباشد . که درطبقه اول راجع به قوهٔ برقی وعکس‌العمل گاز هاست .

مطالعات رسمی :

بعضی دانشمندان عقیده ددشتند که یوـ افـ اوـ اس ازیك فضا

بقیه در صفحه ۵۹

صفحهٔ دوستان

از: محمد امان فارغی

نیست کهٔ نیست

جلوه‌مشتاق لقایت نظری نیست که‌نیست
حیرت آباد جمالت بصری نیست که نیست
جوشش‌عشق تودربحرو بری نیست که‌نیست
آتش‌شوق‌تو درخشك‌وتری نیست که‌نیست
گرچه‌سر ها همه درراه تو رفتند بباد
خاك درگاه‌تو بی‌پاوسری نیست که‌نیست
نه‌من ازتیغ جفایتود ل افگارم‌و بس
زخمی تیرنگاهت جگری نیست که‌نیست
نه همین سرو بود پای‌بگل از خجلت
منفعل پیش قدتو شجری نیست که‌نیست
تومپندارکه شوقت بدلم نیست که‌هست
ذوق‌پابوسی خوبان بسری‌نیست که‌نیست
لاله‌را دل زغم‌ار سوخته باشد چه‌عجب
آتش عشق تو بریان جگری نیست که‌نیست
فارغی بخت بد ازیار ترا کرده جدا
سرخوش‌از دورنگاهش دگری‌نیست که‌نیست

از : « ظفر مند »

شاعر آزاد

حق گویم و حق پویم
«در دشت مکان دارم»
« هم فطرت آ هویم »
آزادی سر شت من
هست حورو بهشت من
زیباست سرشت من
من قید نمی خواهم
حق‌گویم و حق پویم
من شاعر آزادم
روستاست مقام من
من زادهٔ کو هسارم
آمادهٔ ایثارم .
پستی نپذیرم من ،
عظمت نپرستم من .

از: غلام سخی‌راهی

خورشیدوصل

بیاساقی خرابم‌کن بیك ساغر شراب‌امشب
بیامطرب کبابم‌کن بزن چنگ‌و رباب‌امشب
برو زاهد بکنج‌صومعه از بزم ما بیرون
بساط عیش‌مابرهم مزن خانه خراب امشب
مگر خرشید وصل از پردهٔ ظلمت‌برون‌افتد
بران ای کاروان زندگانی باشتاب‌امشب
منورشد زنورشمع‌رویت بزم غیر آخر
بشام تیرهٔ ماهم‌بتاب ای ما هتاب امشب
بیا درکلبهٔ تنهائی‌ام یاری تماشاکن
که‌اشك ازدیده میبارم بدامن چون‌سحاب‌امشب
اگربی پرده بنمائی مهٔ من گوشهٔ ابرو
برای دیدن رویت‌برآید آفتاب امشب
مبادا از خجالت زیر پا یت جان‌بسپارند
مرو دربزم خوبان‌ای پریرو بی نقاب‌امشب
زدستم گرنگیردمحتسب پیمانهٔ می را
بنوشم باده ای‌ساقی فراوان بیحساب امشب
اگر شر ح غم هجران نویسم بیگمان«راهی»
صدای ناله خیزد هرکجا از شیخ‌وشاب‌امشب

از: ناصر نصیب

بیضای جمهوری

بکشور چون براه افتاد تاآوای جمهوری
چه‌شیرین میرسد درگوشهانجوای‌جمهوری
گرفته شادمانی سربسر اطراف میهن‌را
بهرکس بنگری سرشار ازصهبای‌جمهوری
بوصلش روزگاری‌مژده،دل‌میداد تاروزی
زپرده رخ‌نمود آن شاهد رعنای‌جمهوری
نیاز مملکت میخواست تا آید نظام‌نو
بدست‌راد مردی شدبنا، مبنای‌جمهوری
بسان برق‌لامع ازدل شب‌گشت تابنده
منورساخت کشور،کوکب بیضای‌جمهوری
چه ایامی که دلهادرهوایش‌بود جولانگر
درخشان‌گشت تااین‌چهرهٔزیبای جمهوری
سحرپیك‌صبا این‌مژده‌راآورد ،درگلشن
که‌بلبل‌نغمه پردازآمد ازفتوای جمهوری
تحقق یافت باری آرزو های‌کهن آخر
کنون‌شد پرتوافگن دروطن،سیمای‌جمهوری
خریداراست ازجان پیروبرناباهمه عشرت
ببازاروطن گرم‌است‌بس فحوای‌جمهوری
فسادو خودسریها سربسر نابودمیگردد
نگه‌کن فیض عام ودیدهٔ بینای جمهوری
گلستان وطن‌بارونق وزیباست ،ازنکهت
رسیده‌زانکه‌باصد شان‌وشوکت‌پای‌جمهوری،
سعادت یك جهان‌خواهم«نصیب» ازخالق‌بیچون
موفق باد دایم د هبر دانای جمهوری

این عکس جالب را دو شیـزه شریفه اختری برای صفحه دوستان فرستاده اند. البته با شر حی که‌درزیرآن میخوانید :

میمون : اگر نمیتوان بااند یشهٔدخترك همراه شد، ژست ظاهر ش‌را که میتوان تقلید کرد.

از : محمد کریم واکمل

حلقهٔزلف

ز لف را حلقه مکن تا نکشی‌فر یادم
نکهت‌دور مکن تا نکنی نا شا د م
می زهر است مخور تا نخو ر م‌خون جگر
خط آن‌مژه مکش تا نروی از یا دم
عشق را با زی مگیر تا ننهم سردرکوه
نازشیرین مکن تا نکنی فر ها د م
رشته در ز لف مبند تا نشو م‌دربندش
طره را تاب مده تا ند هی بر با د م
شوق مستی منما ورنه بسوز ی‌ن جانم
عهد ازیاد مبر تا نه کنی بنیا دم
زلف را مشك مزن تا نبری‌ازهو شم
ناز بامژه مکن تا نکشی فر یا دم
نگهم کن دیگر تا ب سخن نیسبت مرا
مژه خم‌کن که نکنی زین همه‌قید آزادم

راپور از: ضیا رو شن

ماجراجویانیکه ۶۰ شبانه روزدختر ۱۱ ساله‌را اختطاف کردند

۷۲۰ ساعت رادر کندوی آرددر حالیکه باکارد گاو کشی تهدید می‌شد زندانی ماند

• • •

لنگوته پدرش رادام نهادودخترش رابرد.

گل زرین

غلام حضرت

گل عوض

در حالیکه خود ش رادر آغوش پدر ریش سفید ش گر فته بـــود جر یان اختطافش را که ۶۰ شبا نه روز از پدرــمادروبرادران کو چکش و مهم تـــر از همـــه از مسکنشس دور بود چنین میکو ید :

چون دختر بزرگ خا نواده خود بودم، برای کمك با مادرم همیشـــه شستـــن لبـاس هـــا ی چـرك را انجام میدادم دریکی از روز ها کـــه هوا طو فانی بود وباد به‌شدت می‌وزید تکه چند از لباسها ی‌شسته شده را بادتیت وپاشا ن‌کرده بدور انداخت که‌به زود ترین فر صـــت همه اش راجمع وجورکردم‌ولـــی لنگوته پدرم رانیافتم..پالید م..هر طرف راکشتم ولی از لنگو تـــه اثری نشد پیدا بکنم ، در همیـــن فرصتی که خوا ستم مو ضـــو ع رابامادرم در میان بگذ ارم کـــه دفعتا مردی میان قد سر را هـــم سبز شده‌پرسید :

ـجان کاکا یش چیزی را گـــم کر دی..؟

در حالیکه سر اپا یش را نظـر کردم ودیدم چهره او ناآشنا است مضطر بانه برایش گفتم :

ــچندان مهم نیست .. ما درم رابکمك‌می طلبم بعدا ز آنکه‌مرددور وپیش خود رانظر اندا خت بمـــن چنین گفت:

حاجت به مادر ت ندارد .. مـــن دیدم لنگو ته پدرت را با د در عقب آن‌در ختان برده است .

ــچون قبلا از لنگو ته باآن‌مر د گفنگویی نکرده بودم فلهذا سخـــن او راقبول کرده بطرف در ختان با عجله و شتاب روان شد م .. هنوز تجسسم را پایان‌نداده بودم کـــه دستمال بزر گی برویم اندا ختـــه شدگلویم با دست برای اینکه‌آوازم بیرون نشود فشرده شد هر قـــدر برای رهایی خود تـــلا ش کـــردم تلاشم در برابر باز وان آن شخص جهت‌رهایی ام بیهوده بود ، هنوز که‌نیم ساعت نگـــذشته بود خـــود رادر اتاق تاریکی یافتم کـــه بالا ی سرم همان مردی که قبلا سر راهم سبزشده‌بود دیده‌شده اودرحالیکه کارد برانی در دست داشت بـــا تهدید از من خواست آواز نکشم‌و جهت فرار شتاب وعجله نکنم ، ـ بسان پر نده کو چکـی در ینحـالَ عقاب تیزپرو بالی خودم رامحصور بافتم ،هیچ کاری از دستم سا خته نبود.

دختر که ۱۱ سال داشت و لـــی قـــد وانـــد امشـــ و ی را ۱۴ـ ۱۵ ساله نشان میداد، اصلا با شنـــده کندز بوده که توسط ا ختطـــا ف کنند اش مدتی بکابل آورده شدهـ بود، باقی جریان را این چنیـــــن وانمود میکند :

درآن اتاق که من‌بودم اصلا روز وشب فهمید ه‌نمی شد تا اینکه‌مرا ذریعه مو تری که سا عتها د ربین آن‌بودم به شهری دیگر خار ج از کندز نقل دادند وبعد گذ شت چند روزکه نمی دانم یك هفته دو هفته ویابیشتر ازآن بود فهمید م مرا آن مرد درقلعه توخچی مربوط ولا یـــت پروان به خانه پدر ش نقل داد ه است ودر همین روز هـــــــــا در همین محـــــل بود که بیـــن فامیل آن مرد هله هله افتاد که‌من ندانستم ، تاآنکه یك نفر بنام جان محمد برا. در آن‌شخص که‌مـــــرا اختطاف کرده‌بود دستم را گرفته داخل اتاق تاریکی که شاید خرچ خانه‌شان بوده برده دربین یـــــك (کندو) آر دکه‌نیم آن مملو از آر د ونیم دیگر ش خالی بود اندا خته‌و سرآنرا مسدود سا خت .

دختر ك که گل زرین نام داشت جر یـــان زنـــدا نـــی شـــد نشـــ رادربین کندو آرد این طور گفت:

نمیدانم چند روز در کندو ســـر بسته آرد با قـــی ما نـــدم تنهـــــا اوقات صر فـغذ ا میدانستم کـــه صبح‌است ویاشام و خفتن و علـــت این زندانی شدن خودم را در بین کندوآردهم ندانستم تاآنکه یـــك روزجانمحمد سر کندو راباز کرده درحالیکه کارد گاو کشی را بمـــن نشان میداد گفت من درعقب کندو هستم هر گاه صدای از تو بیرو ن شداز کندو آرد بیرونـــت کـــرده با همین کاردسرت‌را از تنت جدا می‌کنم ودو باره باگفتن این الفاظسر کندو آرد را مسدود کرد .

حیران ماندم چه گپ است‌وچرا این‌مردبعد از چند روز مرا تهد ید کرددر همان لحظات صدای خود را

بقیه درصفحه ۶۰

د۲۳ مخ پاتـــی

دجنوبی قطب له سپینو...

مکر دقطب دپلنوالی په ۱۳ درجو او ۴۷دقیقو کښی، ناڅا په دځلو ر واړو تراکتو رونو ماشینونو کنګل ونیو اود ده او ملګرو دپاره یـی‌د نباهی داسی مقدمه برابره کړه چه که‌د امریکی داړی الوتکی او هیلکو پترونه ددوی‌مرستوته نه‌وای‌رسیدلی امکان درلود چه‌تر کلونـو کلونـو پوری به‌په‌منجمدپول‌هلته پاتی‌شوی وای.

«جان‌تا لبوت» ددغی اړی دبرښنا میخا نیك ،پـه قطب کښـی دعکس اخیستلو په‌باره کښی ماته یوپه‌زړه پوری تکی بیان کړ. هغه وویل‌کـله چه‌دغی سیمی تـه‌ورسید دفـروری میاشت وه‌او دقطبی شپږ میاشتنی نامتو شپی ځخه‌دوه یادری میاشتی

نیری شوی‌وی اوله‌دی امـله‌چـه د قطب دنامتو سپیدی وخت رانیږدی کیده ،ده تصمیم ونیو چه‌د سپیده داغ دعکس اخیستلو اوځیړلو دپاره

داړی دپاسه مخصـوص اتـوماتیك ماشینونه اودستګا وی ودروی خـو ژردی ته‌متوجه شو چه‌ددغو دستګاؤ

اتوماتیك ماشینونه بـه کنګل شی ځکه‌چه دهواد یخنی درجه به‌په هغهٔ موقع کښی تـر صفر لاندی ۷۰تـه ورسیږی په‌دی‌پول دی‌ته مجبورشو چه‌ددغو دستګاؤ دپاره دیخ‌په ضد

یوداسی پوښ جوړ کړی‌چه حتـی پخپله هم‌تر یوی مودی پوری پکی واوسیږی اوله بیلو بیلو زاویوځخه عکس واخلی اوپه‌دغه کار بریالی‌هم شو او اوس اوس لـه‌قطبی سپیدی ځخه دده رنګه فلمونه څه‌دپاسهٔ یو ملیون ډالره ارزښت لری.

قطبی سپیده له‌علمی پلوه دلمر ترزیاتو وړانګو لاندی دالکترون او پروتون دځلانډو یوه بشپړه ننښه‌ده اودهغه راختل ددی سبب کیږی‌چه دمځکی مقناطیسی سیمه په‌زړه پوری اندزه انحراف وکړی اوالبته په‌قطب

کښی مساله محسوسه نه‌ده ځکه‌چه په دغه سیمهٔ کښی قطب نما کارنه

کوی. مګر داتومونو او مولیکیو لونو وړانګی دقطبی دایری دپاسه‌دمځکی په ۷۰ کیلو متـری ار تـفاع کښی دومره په زړه پوری اوښکلی منظره منځ‌ته راوړی چه‌ساری یی‌دمځکی په نورو برخو کښی نه‌لیدل کیږی په جنوبی قطب کښی زماد استو ګنی دریمه هفته شروع شوی‌وه چه‌یوه ورځ دیخ طوفان راغی .ددغه طوفان

پاتی په۶۲ مخ کښی

بقیه صفحه ٤

دردفترمدیر

ـ بلی و قتی مقالاتم چاپ نشد ، اشعارم که باید چاپ شود .
با در ماندگی میگویم :
ـ بلی ، باید چاپ شود . ا یـن اشعار را در چه مدت سرودید ؟
ـ در مدت یکهفته .

دوسیه را روی میز بسمت مـــن می‌کشاند و من آ نرا از روی مـیز بلند میکنم . تا حدی سنگین است.

شاید کاغذ هایی داخل دو سیه بیش از شصت یاهفتاد صفحه‌باشد هفتاد صفحهٔ که پر از قصیده وغزل و ر باعی و شعر نو است .
میپر سد :

ـ چاپ میشود ؟
وقتی حرف میز ند دستانش می‌ـ لرزد و خشمی پنهانی در وجو دش میدود .

میگویم :
ـ باید ببینید ! ببینید ، که مثل مقاله هایم نشود .
بعد میگوید :

ـ خدا حافظ و باعجله از اتـاق بیرون میرود . و من میمانم و یـك دوسیه ، دوسیهٔ که می‌تواند دیوان کوچکی شود ازیك شاعر ، شاعری

که شعر گویی او بیشـــ ازده روز سابقه ندارد و انگیزهٔ شاعر شدنش هم اینست که مقالا تش چاپ‌نشده و برای نام آوری به شعر وشاعری رو آورده است .

۲۲مخ پاتی

دغرونوپه‌زړه‌کی

کیده ،په ښه شان د «پاترنیـــکا» زیږیدنه وشوه له څو هفتو نــه وروسته په عادی ډول می زده‌کړی ته ادامه ورکړه او زما لور په‌وړیا توګه د وړکتون له خوا د نـورو کوچنیانو په شان ساتله کیږی‌چی دفراغت په وخت یی ګورم اوځپله مورنی مینه پری کوم .

زه د پوهنتون د لیلی په هغـه بر خه کی هستو ګنه لرم چـــی دمیړو خو او اولاد لرنکو میرمنـو له پاره ټاکلی شویده نو مو ږی

د هستو ګنځی میا شتنی کرا یه اتیا (ستوتینکی) بلغار ئایی پیسی وښوده چی دده د میا شتی معاش سلمه بر خه تشکیلوی .

د یوی بلی پو ښتنی په ځواب

بوئیکا دهغی په خبرو ننوته او وویل چی واقعا ګا نایی مو زیك او ډانس په‌زړه پوری دی زه او زمـا

نوری ملګری کله کله نورو ګانایی محصلا نو ته ورځو اوکو ښښ‌کوو چی ددوی نڅا یاده کړو ،دغه نڅـا ډیره پلا ستیکی او ښکلی ده .

فرانکوزه وایی چی د یکشنبـی ورځی ډیری ښی دی ځکه پـــدی ورځو اکثره خپل لورسره یو ځای وی ،د دوستا نو لید نه کتنه‌کوی

په ګډه سره ژوبڼ «زو» ته ځــی او یا خو د غرونو په آزاده هوا کی تفریح کوی .

نوموړی وویل چی یـوورځ کـلـه

کی وویل چی‌دوه دری کـا له نـور به‌هم دلته پاتی شی څرچی‌زده کړه یی پای ته ورسیږی وخت‌په ډیـره چټکتیا سره څغلی ،زه دومــره مشغوله یم چی حتی د وخت پــه تیریدوهم نه‌پو هیږم ،لکچر و نــه او سیمینا رو نه تعقیبوم د صنفی کارونو له پاره درسی تیاری نیسم اوپه روغتون کـی عملی کـارو نــه کوم چی په کا فی اندازه د زده کړی له پاره ممد موادد ګټل‌کیږی

زه او زما ملګری بوئیکا د شپی تر نا وخته پوری په ګډه سره‌کتابونه لولو ،کله چی ستو ما نه شو نوزه ور ته د ګانا په باره کی خبری‌کوم او هغه راته په خورا دلچسپی سره غوږ نیسی ،ګانایی موزیك اوډانس سره هم ډیره علاقه ښرګندوی .

چی له(ویتوشا) ځخه‌ستنیده ددیمی تروف د کورنی سره په ترم کـی بلده شوه ،وروسته له‌یولږ خبرو

دوی وغوښتل چی (پاتریکا) دځانه سره وساتی ، اوس هم وو سـره د هغوی د اصلی لور په شان‌ژوند کوی ځکه چی هغوی اولاد نه لری

اوزما لور دخپل اصلی اولاد غوندی روزی او پا لنهٔ یی کوی . په داسی حال کښی چی د مازدیګر ژیړی‌لمر د ورځی د وروستنی سا ګتو نــو ځر ګندونه کو له‌دغه ګانایی‌میرمن دګلانو په تولو بوختته وه او لـــور یی دپیغلی بوئیکا په غیږ کی ویده پرته وه، له غره نه بیرته راتلو پـهٔ شکل شو، او خبریال هم تری پـه تشکر سره خدای پامانی وکړه .

بقیه صفحه ۲٤

سپیده‌ها اینجا آرام است

هر دو رویداداصلی فلم بر یك پایه بنا یافته است: جنگ بر فرد اثر میگذارد ، بیر حمانه آرزو های فرد را لگدمال میکند ، کاخ‌سعادت فرد را فرومیریزد . و فرد بـرای جنگ بی تفاوت است: زن ومـرد ، بیر و جوان ، کودك و سا لـخورده باسنگدلی نابود میشوند. و آنوقت مرد کوچك به‌پا میخیز د- با بـــر خورد به‌جنگ آبدیـده میشــو د - به جنگ دشنام میدهد ، بـه جنگ افروزان نفرین میفرستد ، خشم و غصب دیوانه اش میکند ومیخوا هد انتقام بگیرد و باکی ندارد اگردرین انتقام جانش را از دست بد هد .

گروه غصه داران

بخش اول فلم بر معرفی آ دمهای فلم تمر کز یافته است . این‌آدمها (دختران و صاحب منصب) هـمه غصه دارند . غصه هایی‌که جنگ‌بهٔ بار آورده است . ولابد در همـــان آغاز همدگر را خوب درك می کنند، کم از کم دختران همدگر را خـو ب درك میکنند ، و غصه هایشان‌بخاطر چیز هاییست که‌از دست داده اند. به خاطر شا دیها و سعا دت هـای برباد رفته است .

گذشته های ز ندگی این آدمهای غصه دار به شکل صحنه های بـاز تابی خاطره ها روی‌پرده می آ ید . واین صحنه های گذشته شکو همند زیبا و ر نگین است.

کار گر دان برای نشان دا دن تضاد گذشته های‌شیرین و حـــا ل تلخ و نا خوشایند ، شیوه یی‌جالب وشاید هم ابتکار ی ، را به‌کار برده است . بدیمعنی که حال تلخ و نا خوشایند به روی‌پرده سیاه و تاریك طاهر میشود . در تمام این سکو - ینسها ر نگهای سبز وآبی‌سیاهـی دار مسلط است و لی صحنـــه هاو سکو ینسهای گذشته های شیر ین بارنگهای نشاط انگیز ، تندوروشن رنگ آمیزی شده‌است .

درین عملیه کار گردان ظرا فت هنری دیگري را نیز به کار بــر ده است : همانگو نه که در صحنه های و سکوینسهای « حال » ر نـــگ آمیزی شکل واقعگرا یانه ندارد ، رنگ آمیزی‌صحنه هاوسکوینسهای «گذشته» نیز از واقع بدور است‌و این هر دو کار برای یك منظـــور بوده است : برای انتقال فضـــای رویداد ها وچگو نگی دیدآدمهای‌فلم.

قهر مانی وهیجان

در بخش دوم فلم قهر ما نی و هیجان بر غصه و اندوه می چربد شایدهم این وضع به خاطــر آ ن باشد که در ین مر حله فرد به پا میخیزد .

برای انتقام به پا می خیزد . او خشمگین میشود ، شاید هم ایـــن خشم نتیجهٔ رو برو شدن بادشمنی باشد که سعادت این فرد را نا بود ساخته است .

به هر صورت، درین بخش فلم اضطراب است،هیجان‌است وتعلیق است . و این عملیه های اضطراب آفرینی ، هیجان آفرینی و تعلیـــق آفرینی همه در لابلای همان رنگ های سبز وآبی سیاهیدار شکـــل میگیرد ولابد اثر ناك است.

ساز ماند هی قهر ما نیهای‌آدم اول فلم (صا حب منصب پیر) از نظر تکنیك پخته و استوار است، خالیگا هی ندارد ، درنتیجه ،این قهرمانیها برای تماشا گر بوك و ساختگی به نظر نمی آید .

و پایان فلم ، با وجود حا لـــت اندوهبار پایان رویداد های اصلی، شادی آفرین وامیدوار کننده است: نســـل خوشحال پس از جنگـــ در اوج سرور وشادمانی ، در برا بر یادگار غصه ها ورنجهای عمیـــق دوران جنگ‌زانو می‌زند واحترامانه سکوت می کند . ولی آیا این‌سکوت و احترام آن رنج و ناکامی راتلافی می‌تواند کرد ؟

بقیه صفحه ۱۳

یک کشف جدید

بوهنتون انقره ازنظر خویش دفـاع نمودم تاآنکه درکنگرهٔ که‌از ۱٦-۲۰ سپتامبر سال ۱۹۷۳ در انقره دایر شد راه یافته و بالاخره ازان جا نیز تصدیق بدست آوردم .

امیدوارم این عمل من از یکطرف خدمتی برای همی‌طنان و نوع بشر بوده واز جانبی تشویق‌برای‌جوانان حاضر **وآیندهٔ‌کشور عزیز ما گردد** تاباشد که روزی همه‌مشکلات مـــا توسط همین جوانان در همین خاك حل شده و برای جهان بشر یـــت مصدر خد متی گردیده باشیم .

بقیه صفحه ۲۵

معلم ثانی ابوفارابی

تخمین زده میشد ،اما دانشمند مشهور احمد آتش طی مقاله ای‌که بسال ۱۹۵۰ بمنا سبت هزار مین سا لگرد فارابی در ترکیه انتشار داد ،تعدادآثار فارابی‌را ۱٦۰معرفی کرد وآنها را یکا یك شمرد درمورد محتوای عمومی آثارفارابی وتصنیف این آثار نیز در منابع شرق وغرب نظریات گونا گون موجود است ،اما فارابی شنا ســ معـــرا و ف م ، خـــیر ا لله یـــف که دربارهٔ آثار وافکار این دانشمند تحقیقات وسیع وعمیقی انجام دا د ه وکتب در رسالات متعددی دریـــن زمینه به نشر رسا نده اســـت ، مجموع آثار فارابی را نخست بـــه دو گروپ منقسم میسازد :۱- آثار یکه مشتمل بر شروح وتو ضیحات بلا واسطهٔ فارابی‌برآثار دانشمندان یونان ودیگر دانشمندا نمعاصر او ومتضمین مناظره هایش با آنا ن میباشد ۲- آثار اصیلی که بخاطر حل مهمترین‌مسایل علمی‌وفلسفی‌وقت تالیف نموده است .

محقق مذکور متعقداست که‌ضرورت این نوع تقسیم آثار فارابی طور- عینی ناشی‌از خصو صیت ومضمون آثار مذکور میباشد وعلاوه برین‌این نوع تقسیم دارای مزایای خا صـی است :نخست اینکه در تصو یـر تکا مل تدریجی فعالیت علمی‌فارابی بما کمك میکند وثانیا در اثبات بی پایه بودن ادعای برخی از محققین مغرب زمین در مورد ایجاد ها ی علمی فارابی ،بحیث یك دلیل موثر خدمت مینماید.

در بسا منابع‌غربی دایر به‌تاریخ وفلسفه از اصا لت ومستقل بودن افکار اجتماعی، فلسفی‌قرون وسطی شرق نز دیك وشر ق میا نـــه و از نقشیکه این ا فکـــا ر د ر تکا مل مد نیت جهانی داشته اند افکار اجتماعی، فلسفی‌قرون وسطی افکار بمثابه تصورات کاملا پندا ر گرایانه تصو یر میگردد واز ینکـــه فارابی دانشمندی دارای استعدادی خلاق وآفر یننده واند یشه هـــای مستقل واصیل بوده است، انـــکار بعمل می‌آید وفقط بحیث شارح‌آثار ارسطو وبمثابه کسیکـه ا فـکـار اجتماعی فلسفی یونان را تفسیـــر کرده ودر شرق پخش نموده است معرفی میشود. دا نشمندا نوا قـع بین بی پا یه بودن و وا هی بودن اینگو نه نظریات را طی تد قیقا ت همه جانبهٔ خویشس طور قاطع وبه نحو انکار نا پذیر اثبا ت‌نموده اند (۷)

«باقیدارد»

«۷» م ، خیرالله یف ،فارا بـی در باره پروسه های روحی وتعلیم‌و تربیه .

بقیه صفحه ۳۵

سرگذشت...

« ایزا دو را » گفت :

- من همه چیز را خوا هم‌نوشت چرا ننویسم ؟ دیگر هیچ چیزی که جنبهٔ شخصی داشته باشد ، بـرای من باقی نمانده است . من به مردم تعلق دار م و مرد م با ید همه چیز را در بــارهٔ مــن بدانند می‌خواهم مردم‌مرا درست بشناسند اگر این کار صورت بگیرد ، ذ هن مردم در بارهٔ من چقدر تغییرخواهد کرد .

هر کس « ایزا دو را »را هنگـام گفتن این کلمه ها میدید ، میفهمید که او دربارهٔ گذشته هایش فــــکر میکند ،این‌حقیقت در چشمها یش او خوانده میشد .

آنشب ، در حالی که بصو ر ت مبهمی از گذشته ها سخن می گفت به « گابریل دانتزیو » رو مان نویس معروف اشاره کرد :

- من هر گز او را دوست‌نداشته بوده‌ام و لی « داانتزیو»از دلدادگان بزرگ جهان ماست . او مر دیست زشت و بد سیما . خیلی هم زشت است ، ولی این نکته برای یك ز ن زیاد ارزش ندارد . زیرا سخنها یی که « داانتزیو» میگوید ، کا مل‌وبی نقص است . او روزی دستهای مرا در دست گرفت وگفت‌که به نظرش دستهای من بسیار ز یباست . البته این سخن رامردان‌بیشماری پیش از او بمن گفته بودند . اما او چیزی دیگری نیز گفت . او گفت«ایزادورا دستهای شما مانند د ستهـــا ی فرشتگانیست که میکل آنژ ر سسم کرده است. »

بقیه در صفحه ۹۵

ژوندون

بقیه صفحه ۱۵

سنجیف کمار پیرامون زندگی

دمسته دوستنا ن پیشین خود نماید .

اگر چه پیرامو ن وی سخنا ن عجیبی‌در اوایل بگوش میر سید که خود ش هــم اقدامی برای تردید آن همه لفا ظی هاروا نمیداشت .

اگر تنها دریك فلم(ساون کا گیـست) باوی همبازی بودم مگر وی یك دختر با شخصیتی است .

لینا چند اور کر :

قبل یرینکه هنو ز هر دو با هم د ر فلمی ازساخته های راجه نوا تهی به نام (مسچلی) روی پرده بیاییم همه مرا تهدید نموده میگفتند که همبازی بود نت‌با ا ین دختر «بدقسمت» کار پسندیده‌یی نیست و نبایدهمراهش فلمی‌را تمثیل نمایی‌ولی‌من درجواب میگفتم(بگذ ارید تا خو شقسمتی من او رانیز طالع مند بسازد) وهمان بود که‌راستی همینکه در فلمی (راوی تند ن) بنام(انهونی) جوره شدیم فلم حوبی ازآب برآمده‌وشهرت خو بی کمایی کرد .

اینك که فلمها ی من چلی وایمان هم آوازه جانداری کسب نمو ده است در فلم دیگری‌نیز بنام(اپنی رنگ هزار) مقابل‌هم قرار داریم که ممکن است در فلمهای‌بعدی نیز در کنار هم باشیم .

درطرو کار اوبنکه یی متو جه شدم که اوهرگز به نازونخره متو سل نشده‌ونمی خواهد باطناز یهای اضا فی باکسی مقابل شود . اوخودرا مطابق بهر صحنه آرایش نموده وبه آزادی کامل رولش را پیش‌میبرد.

اگرچه در مورد وی نیز شایعا تی‌بگوش میرسید ولی چون همه حقیقت نداد اوهم‌با بی اعتنایی همه شنید نی ها رابیادفواموشی مسپارد .

او را از سببی دوست دارم که‌هرگز در ایام شوتنگ بااعصاب همبا ریش با ز ی نمیکند .

هماما لینی:

از همه اولترمایان درفلمی بنام «دهوپ چهاون» باهم یکجا شدیم مگــر فلم مذکور از تکمیل شدن شش رول دیگر از تکمیل شدن باز ماندچندی بعدبار دیگر در فلم (سیتا اور گیتا) دزین آواخر در فلم(شعلی) همکار همدیگریم ولی باین تفاوت که هرگز بصفت هیرو و هیرو یین مقابل هم قــرار نگرفته‌ایم زیراهماماًلنی قرار داد هایی ازین نوع‌رامستورد مدارد .

... مطلع ... که فلم ... معروف ... که اکنون فلم شار دایش‌را ... نیز ... درنظر ... ... اما کر ... ی ... استخدام ... مکر ... آغازنیافته بود که بعضی از او ... هماما لینی بصفه اعتر ض‌ببرود بو ســر گفتند ... عوض ... هیروی دیگری را مقابل هماما لینی قراربدهدویا اینکه‌از انتخاب هماما لینی در برابر وی صر ف نظــر ...

... بود . محلص ... آنکه فصله ... سوم حودم ... ... کار ... ابلاغ کردم ...

ممکنه همه توانایی و غیره خودرا زا یـل مسیاز .

اگر چه مادر هما میگوید که هرگزبین‌من ودخترش کدا مسو تفا هی مو جود نیست مگربانهم اگر چنان نباشد پس چرااز‌مقابل شدن با من‌میهرا سد واگر چنان است‌که هماما لینی مرا هنر مند خو بی‌نمیشمنا ســد پس چرا رو لهای پیش نهاد شده را بــه مقابل من نمیپذیرد تازمینه‌هنر نمایــی مقایسوی مان واضح گردد مگر بانهم درین موزد محض مادر ش مقصر است نه خود وی‌چه اوست که هماما لینی وا داشته است تا ازگفتهایش پیرو ی کند .

اگر چه پشت سر کو یی وعیب جو یی اشخاص عادتم نیست مگر صر ف‌همینقدر میگویم که هماما لینی در حیات شخصی‌خود باآن دختر شمشیر باز فلم سیتا و گیتــا بکلی متفاوت است باآنهم وا لد ینشــس میخواهند که‌راجع باینده دختر شان تصمیم بگیرند وهم خود هما میتواند زندگی کنونی اش را پیریزی کند .

وحیده رحمان

یك‌هنر مند سنجیده و محتر میست که تنها هیچ همبا زیش رابنظر تحقیرننگریسته واحترام میگذارد بلکه این رویه جا دویی اش‌رادربرابر همه روا میدارد وروی همین ملحوظ طی فدا‌اران بیشماری د ردنیای فلم بدست آورده واز طر ف همگان احتـــرام فوق العده میشود .

ماتاحال در دو فلم (من مندر وصبـح وشام) باهم یکجا ایفای نقش نموده ایم‌مگر نمیدانم که چرا مردم بعدا درباره رو مان وعشق‌مان سخنها ی نا درستی را رد یف میگردند .

چون عشق بدون کدام آلود گی خیلــی ها پاك و مقدس است وحیده رحمن این لطف‌ویی محبت بی‌آلایشش را در برا بــر همه روا میدارد پس‌نبایدروی این رویه انسانی وی کلمه عشق آلو ده و عاشقی راگذاشت وهر گاه هر کسی در مقا بـل دیگران از همین رویه وحیده رحمن پیروی کند دیگر ابدا جنگی برای اهل بشـــر مفهوم نداشته و دنیا بمنز له بهشت‌خواهد شد .

بهمه حال شنید نخبر یکه و حید هرحمان پس از ازدواج بادنیای فلم‌وداع میکند) - به‌سهابرای‌من‌خیلی ، گران تمام میشود بلکه زادانه مگو یم که هنر مندی بپایه اوباز پیدا ... نمیتواند او را نها یت احترام دا ... وخوا هم‌داشت.

شرمیلا تیگور:

اوکه‌بعطا لعه ذوق سر شاری دا ... دراد‌ب سیاسیت وغیره دستی توا نا دارد، تاحال در فلمها ی(چر تر هینی‌وشا ندلا) رولهای هیرو وهیرو یین را ایفا کرده‌ایم.

اوکه در تمثیل ستایل خاصی راتعقیب میکند صرف بحرف از واقعاتی آگاهی دارد که دربـرابـر جهان اتفاق می‌افتد .

شرمیلا که درفلم فهم قابل ملا حظـه داشته ودر همه چیز تاحدودی وارد است. دراوایل محض بنمایش اندام زیبایشــس دلفریبی میکرد، مگر همینکه بعدهاازو لهای درسکی بد ستش رسید ، دیگر او هم‌بــه گرایشش در هنرافزوده وتلا ش خود را برای بهتر بودن چند برابر ارتقا داد .

اوکه ازدواجش نیز همانند فلمها ... مرهو ... اسـت هرگاه بصحنه فلم حاضر سود طراوت ،لطف وسرور راباخود بحا مــی آورد .

باهمه وجودم اظهار اعترا ف میدارم که اگر درآینده باو درفلمی مقابل نشو ممنتهی بدقسمتی ام میدانم .

ممتاز:

ممتاز اسیم یك د خترشو خ بی باك‌وبی تکلف میباشد من‌رول یك دیوانه در فلـــم کهلونا مقابل‌او بازی‌میکردم مگر هر وقتیکه مکیاژم تمام میشد باقهقه بلند وی مواجه شده همیشه ازشو خی وی ... مــی رسیدم .

ممتاز هم که ازجمله آر تیستان پرآوازه میباشد دل پاك داشته وهمراهانش رابخیلی عزت‌واحترام ستمنماید .

ممتاز که درآینده در فلمهایی چـو ن «مهمان وآبکی قسم» بامن روی پرده‌می آید آیدآنقدر باعلاقه وظیفه اش را پیش میبرد که‌هرگز حستگی احساس نکرده و بعضــا جراان میشود که دیگر اعضای یونت ذلــه میشوند وبی او همچنان خو شدارد کــار کند .

زنت امان:

زمانیکه در فلم(سچایی) با شمی کپور همبازی بودم اوگفته که هر گاه فر صتــی فلمساز شوددرول هیر و یش را بمن خواهد داد ولی از آنجا یکه او همیش بذله گوی بود این حرف اورا بصیغه مزا ح‌پذیر فتم ولی همینکه درفلم(منور نجن) رول هیرورا بمن‌سپرد دیگر بحافظه و تصمیم وی‌تسلیم شدم .

زینت امان که اضا فتر در فلمهای‌مانگن نماروی پرده آمده وروی همین عاد ت‌همیش درلباسهایش گو ناگو نی بنظر میخورد، درین فلم رول مقابل من را دارد .

اوکه باپشتکار مداوم در اندك مد ت ـ نصف اکثر سبهای کلاس اول پیو سته‌است درین‌فلم رول یك زن هر جایی را بعهده داشته ولی آنقدر بدرستی رو لشر ا پیش میبرد که کمتر کسی میتواند باوی‌همسری کند .

زینت امان از طرف کلیه مشمو لین دنیای فلم استقبال نیك شده و همــه آینده در خشانی را برایش پیش بینــی مینمایند .

ریحانه سلطانه :

اوکه پس از ختم تحصیلا ت از فلـم انستیتو ت بدنیای فلم آمده است خیلــی بخود اعتماد داشته وبرای بار اول در فلم (دستك) رول مقابلم را ایفا کرد .

فلم دستك را هر دو بزحمت زیادی‌بازی کردیم ولی سر انجام همین زحمات ماراوبه بزرگترین جایزه که عبارت از(نشنل‌اوارد) باجایزه ملی میباشد نایل آورد .

ریحانه استعداد خوبی داشته و هرگاه رول در خود پسند ش گیر افتد او را ـ چنان پر داس میدهدکه جنگی بد لیهـــا نزند .

ریحانه سلطانه پسند یده و خو شـــس اخلاق است .

نیمی :

زما نیکه هنوز کودك بودم یاشنیا قــی تمام از فلمهای نیمی دیدن کرده واز همان آوان هنرش را بی نظیر وباوقار مـــی خواندم .

زمانیکه پس از مرگ گرودت آصف صاحب (محبت اور خدا) مرا در برابر نمی پذیرفت دیگر احساساتم بکلی اوج گرفته وغرور حاصی‌درخود سراغمی نمودم چه‌آخردر برابرمو فقترین چهره زمان خود همبا زی شده‌بودم .

نیمی رول‌لیلی‌راد فلم محبت وخداایفا میکرد و اگر خدا می خوا ست که این فلــم تکمیل میشد دیگر برای همگان ثابت‌میشد که‌نمی بواقع همان لیلی پیرا بازی کرده است که درافسانها شنیده ایم‌چه‌میتوا نم ادعاکنم که خداوند نیمی راصر ف بر ای منظوری خلق کرده‌بود که رول لیلی‌رابازی کند .

نیمی در جریان شوتنگ فلم محبت اور خدا برای من باشعار نغر اردو را با چنان زیبایی زمز مه میکرد که سرانجام من هم بشعر اردو وعلاقه شدید پیدا کرده واکنون کیب ... از اشعار اردو وزیب‌کتابخانه ... ام ...

واکه تاحال ... خوی و عاد ت‌هایی ... بلکه احترام‌فوق العاده‌یی ... داشته ودار م .

بقیه صفحه ۳۷

سرگذشت دردناک ایزادورا

« ایزا دو را » لخمی خاموس سد و من فهمیدم که در بارهٔ گذشته ها می اندیشد . سپس از اندیشه‌بیرون آ مدو گفت :

ـ متو جه هستید ؟ بسیاری از مردان بمن گفته اند « ایزا دورا ، دستهای‌شما مانند برگ گل‌است!» ... در اتریش این‌بزرگترین عالمی ... دستهای مرا

به دستهای ... ممکن آنــر ... کرد .

کاملا روشن ... که این نسبیه ... ایزا دورا را خوش آمده است و هر وقت ازین مــو ضوع صحبت میکرد . در چشمهـا یش درخششی عجیبی دیده میشد .

(ایزادورا) را خو ش آ مده است وهر وقت ازین مو ضوع صحبـــت

میکرد. در چشمها یش در خشــی عجیبی دیده میشد .

در حالی که‌از سر میز شام بــر میخاستیم (ایزادورا) گفت :

ـ چون پو ل داده ایم ، بو تـــل براندی‌راباخود مان میبریم .

بعد. بو تل را خودش بر داشت وبامیز راترك كرديم .

بقیه صفحه ۲۷

بدتر از مرگ

ـ راستی اینجاغیر قابل تحمل است . نمیدانم توازشبهائی که اینجـا خاك ودود میکنیم، چه لذتی می بری ؟

درواقع درام هم چیزجالبی نبودودرقسمت های آخرکه انصافاهیچ چیزدلچسپی نداشت، خنده های‌روزکی رامیشدبخوبی تشخیص‌داد. بس ازختم درام ساعت حرکت فرا رسیده بود . طبعازن مثل سایـــرهمجنسانش در عزیمت تاخیر نشان داد . این البته بخاطر آن نبودکه زن ومردجوان رابازهم تعقیـــب کند، برخلاف این توقف اومحصول تفکـــر ناگهانی اش راجع بمارك پسرش بـــود : ایامارك درونیس واقعا خوشبخت بود ؟

جاك ر فته بود موتر شانرا از پارکینگ بیاوردواودراین لحظات انتظار اجباری بازهم مشغول تماشای‌آن مردوزن‌جوان وزیباگردید. ولی درهمان لحظه یـــك حادثه رخداد . حادثه یی باور نکردنی ... امااوکه اینـــك دوباره بطرف بارمیرفت تاآز عمارت گالـــری خارج شودناگهان مرد دیگـــری درمقابل او پیداشده دستش رامحکم گـــرفت وگـــفت : خواهش میکنم ازمیان‌جمعیت بیرون برویم. لازم است باشماصحبت کنم مادرم !

لیدی سوی ون، درجوانی البته زیبا بود وبسیار اتفاق افتاده بودکه جوانان مزاحمش میشدند واین تقریبا برایش بی تفاوت شده بود، امادرین سن وسال فورا میتوانســـت بفهمد که این ازآنگونه مزاحمت ها نیست، وقضیه باید تاحدی‌جدی باشد .اینمردجوانی تقریبا ۳۰ ساله بودوکلماتش نیز درقدم‌اول چندان مفهوم نبود. ولی گفت :

ـ نام من لنتون است، سرمفتش لنتون. این هم ورقهٔ هویت من . وکارت کوچکی‌را که‌دریك پوش شفاف‌پلاستیك بیانگرهویتش بودبه لیدی سوی ون نشان داد وقـلب زن به تپش درآمد . جوان گفت : اگر بامـــن بدفتر مدیر موسسه بیائیدخیلی بهترمیشود.

وقتی لیدی سوی ون ازفرط شگفتی مثل اینکه درخواب راه برود، باآنمرد وارد اتاق مدیر شدند ، دریك نظردرآنجا تابلو هـــای رنگی، تصاویرآرتیستها، یکمیز، چندچوکی وآن زن ومردجوان راکه به ایتالوی صحبت میکردند، تشخیص داد . یك مرد چاغ بـــا صورتی مرطوب ازعرق که لباس تیرهٔ شب دربرداشت ، نیز آنجادیدکه درعین آنکـــه برای آن زن زیباومردجوان ویسکی میریزد، میگوید: نمیتوانم بگویم چقدر متاثر شده‌ام ازاینکه چنین اتفاق بدی درتیاترمن رخداده است .

ولی چون آن زن ومردهنوزهم با حرارت زیادبین خودصحبت شانرا ادامه میدادند ، ملتفت اظهارات اونشدند . لیدی سوی ون، که بزحمت دگرباره برخود مسلط میگردید، پرسید :

ـ چه واقع شده است ؟

لینتون جواب داد :

ـ این خانم سینیورتیابسونی ، گردنبند الماس خودرا مفقودکرده است . فکرمیشود این گردنبند، فعلا نزدشما باشد .

لیدی سوی ون، مثل اینکه منفجر شـــده باشد فریاد زد :

ـ چگونه جراء ت می کنید ؟

درعین حال باخود فکرکرد این جمله اش چقدرشبیه بایکی ازجملات درام ادا شـــده است . مفتش لینتون تکرار کرد :

ـ آیانزد شما نیست ؟

لیدی سوی ون، غرش کنان جوابداد :

ـ طبعانیست . این تصورات بیهوده یی است . (لحظه یی ساکت شد وبعدگفت :) لطفابگوئید شوهرم نیز اینجا بیاید . او در بیرون انتظار مرامی کشد .

لینتون ، شانه های خودرا بالا افگنده . بسوی درروان شد ودرآنجا با یکنفر پولیس جوان که‌گوش به آواز ایستاده بود، صحبت کرد وفورا برگشت .

زن زیبا ومردجوانی که بین خود صحبت میکردند هنوز خاموش نشـــده بودنـــد . مدیرتیاتر ویسکی رابه آنهاداده ولی بـــه صحبت شان مداخله نکرده بود .

لارد سوی ون، آرام آرام به جمع آنان پیوست . هیچ عجله ئی نشان نمیداد زیرا عجله مغز اورا درهم وبرهم میکردولواینکه قضیه پیچیده ومهمی دربین نمی بود.

پولیس ازمدخل دربه آواز بلند اعـــلان کرد: لاردسوی ون واردشدند. ولی میترسم گوشهایشان کمی سنگین باشد ...

آورد. قطی پودر، لایتر ویك گردن‌بندالماس ازاینکه چنین اتفاق بدی درتیاتر من رخداد

لاردسوی ون ، حرف اوراقطع کرد :

ـ درست تشخیص داده ئی ولی اینقدر احمقانه . فریاد زدن هم مـــوردی نـــدارد . مذاکرات تان راگوش بدهم، کافی است .

لینتون بسوی اوبرگشته گفت :

ـ برای اینکه باورکنیم همسرتان یـــك گردن بندالماس رابطور غیرقانونی گرفته‌اند دلایل کافی موجود است .

لارد جواب داد :

ـ شما یامست ویادیوانه ویا هـــر دو هستید .

ـ ولی گردن بند دردستکول شان است، آقای من .

لارد خطاب بزنش گفت :

ـ جین، لطفا دستکول خودرا به اینهانشان بده . بعدامیرویم یك جایی طعام بخوریم. حداقل آنجاکسی نخواهد بودکه مزاحم مـــا شود .

لدی سوی ون، دستکول خودرا کشود . نخست دستمال بینی‌وپاکت سگرت رابیرون آورد. قطی پودر، لایترویك‌گردن بندالماس ساخت پاریس نیزازآن بیرون‌آمد. گردنبند که دست‌کم یك صدهزار پوند ، قیمـــت میتوانست داشته باشد .

لاردسوی ون، بادیدن آن فریاد زد :

ـ خدای من ! این دیگرچیست ؟

پیابسونی فاتحانه فریاد کشید :

ـ خودش است . این گردن بند مـــن است .

مردجوانی که بااوبود، به صیغهٔ تصدیق گفت :

ـ آری، این گردن بندپیا است . هرجا باشد می شناسم .

لینتون گفت :

ـ مادام، می ترسم ایجاب کندکه با مـــا تامرکز ادارهٔ پولیس تشریف بیاورید .

اشك هاروی رخسار لیدی سوی ون ، بفراوانی جاری شده بود .

فصل هجدهم

لومیس گفت: حالادیگر موفق شدیـــم . زیرا «چوبی چالون» بایك تنه زدن گردن‌بند را دستکـــول اوقرار داد. تو اورا شناختی‌و پیانیز نقش خودرا موفقانه بازی کرد .

گاریرسون گفت :

ـ یك موضوع دیگر هم است آقای مـــن وآن اینکه پیاایتالوی است .

ـ این دیگر خیلی بهتر است

ـ آخرمرادر ایتالیابجرم قتل تحت تعقیب قرار داده‌اند .

ـ مگر بتونگفتم ؟ ناکسوس باآنها همـــه چیزراگفت وگوکرده وراجع‌به بیگناهی توهم توضیح کافی‌داده است . در هرحال‌امیدوارم باردیگر مرتکب چنین خبطی نشوی .

ـ نمیتوانم آقای من . خیلی متشکرم .

ـ خوب، کافی است. راستی بعضی چیز هادرمنزل سوی ون نیزجابجا کرده ایـــم آن‌کارراهم چوبی انجام داده است . با این دلایل زن حداقل هفت سال زندانی خواهد شد . وحالابزرگترین کارما سپردن این‌خبر به مطبوعات است .

ـ فکر میکنید این اقدامات سبب خواهد شد، مارك سوی ون به لندن برگردد ؟

ـباید برگردانیده شود. زیرا یقین‌دارم تومیدانی‌که من نمی‌خواهم این‌زن سالخورده مدتی دراز زندانی باشد .

ـ اگربادیدن نام پیادرخبر، فورا‌پی‌ببرد که این یك اختراست چی ؟

ـ حرف اصلی اینست که امروز مغز تو بکلی ازکار افتاده است . طبعاپی می برد که این یك افتراست وفوراهم بسون لندن حرکت خواهد کرد .

زیراالازم است مادرش رااز حبس نجـات بدهد . خوب بگوبه بینم برای مطبوعـــات چگونه خبری ترتیب داده یی ؟

گاویرسون مشغول خواندن کاغذی کـــه

با قیدا ر د

بقیه صفحه ۹

مبارزه‌بابیسوادی...

یونسکوبه اساس‌مطالعات وسیعی که دریك تعداد ممالك انجام داد، به این نتیجه رسید تاسوادآموزی بـاکسب وکار مردم ربط داده شود .

این روش فعلا درسیزده کشورروبه انکشاف تطبیق میگردد .

ناگفته نماندکه‌سواد حیاتی بیشترشامل امور تر بیوی بوده‌وانکشاف اقتصادی راتاحدی بنیان‌گذاری‌میکند.

منبع‌پس ازبررسی وضع‌بیسوادی درکشور ونواقص آن میگوید :

ـ به یاری خداوند (ج) ومطابـق به‌آرزوهای قایدملی ما، برای امحای بیسوادی، پروگـرام های وسیع وسریعی راتحت کار داریم .

یك صنف از کورس مبارزه بابیسوادی

بقیه صفحه ۵۷

سرگذشت‌دردناك

وقتی‌به‌طبقه پایین رستورا ن ـ رفتیم ،کسا نی که برای غـــذا خوردن نشسته بودند از رســـم گذشت ما تعجب کردند . ا صـــلا وضع ما خیلی مضحك بود :

برادر (ایزا دورا) لبا س عجیبی به‌تن داشت (ایزادورا) کلاه سوخته اش رابه سر گ ذاشته بودوبو تلی زیربغل داشت .

من اکنون خودم رابه خا طـــرـ قضاوت نا درست آ نشب مـــلامت میکنم. اساسا آنشب نمیدا نستم که‌افتخار شام خوردن بایك نا بغـــه رادارم .ولی اینقدر میفهمید م که‌باتجربه ‎ ‌بی نظیری روبه روشده ام اگرآنشب کسی سر ســـــــر ك ایستادم میکرد و میپر سید که این تجربه را برایش شرح دهم میگفتم که‌ازیکا معبد ویرا نشده یو نا نی بر میگردم ـ معبدی که را هبه اش یکی از قهرمانا نتر اژیدی‌های‌سده هژدهم بود .

این نخستین انتباه من از(ایزادورا) به‌شمار میتواند رفت .

با قیدا ر د

بقیه صفحه ٥

حضرت ابوطلحه انصاری (رض)

کافی است که حضرت رسول علیه السلام گفته‌اند : صورت‌ابوطلحه درسپاه بهتر از صدتن است •

ابوطلحه (رض) زنی داشت مبارز، و مجاهد بنام ام سلیمه بنت ملحان که‌قبل‌برآن باپدرش بن ما لك « رض » ازدواج کرده بود، پیغمبر «ص»در مورد وی گفته اند: من درخوابدیدم‌که‌به جنت داخل‌شدم‌ودرآنجا زن ابوطلحه «رض» راباکسانش دیدم .

آن زن قبـل از شوهرش ابی طلحـه به‌دین اسلام مشرف گردید، زمانیکه از وی خواستگاری کرد برایش‌گفت : گرچه‌من‌برایت خیلی رغبت دارم وتو نیز بمن همچنان‌تمایل شدیدی داری ولی‌تومرد کافرومن زن مسلمان هستم اگر به‌دین اسلام مشرف شدی همان مهرمن است ازتو نه زرد می خوا هم و نـه سفید بلکه اسـلام راآرزو دارم پس اگـر مسلمان شدی باتو ازدواج می کنم• چو ن ارادهٔ خداوندی به‌آن بوده ابوطلحه (رض)نزد رسول علیه السلام رفت وخـواست اسلا م خـود را اعـلام برا در پیغمبـر «ص» به اصحاب خویش گفت: ابو طلحه درحالـی نزد شما می آید که عزت اسلام میان‌دودست آن‌مشاهده میشود•

ام سلیمه باشوهرش در غزوهٔ حنین‌اشتراك نموده بدست راستش خنجر وبدست چپش جلوشتر شوهرش را گرفته بود، و قـتیکه ابوطلحه خنجر رابدست وی دید ازش‌پرسید درجواب گفت : خنجر را بخاطری گر فتـم اگر بعضی از مشرکین بمن قریب شو ند شکمش راتوسط اوپاره کنم، سپس ابو طلحه به‌پیغمبر علیه السلام گفت: آیا آنچه کـه ام سلیمه میگوید می شنوید که چنـین و چنان میگوید :سپس رسول خدا ص فرمود ای ام‌سلیمه بدون شك خداوند کافی‌ونیکو کار است•

انس بن‌مالك (رض) روایت می‌کند که وی حضرت عایشه صدیقه وام سلیمه رادر روز جنگ احددرحالی دیده است که آن دو تن دستانشان را آستین نموده دیگ رابه‌سینه‌و شکم خود گذاشته بارها به‌مجاهدین غـذا رسانیده اند.

هرچند که از حیات ابوطلحه (رض) سپری می‌شد همواره پی‌در پی جهاد می کـرد، در طول زندگانی رسول خدا علیه السلام غزا تااینکه پیغمبر خدا «ص» از دنیا چشـم پوشید ،سپس ابوطلحه (رض) در طول‌خلافت حضرت عمر (رض)به‌جهاد اشتغـال داشت تااینکه حضرت عمر (رض)نیز از جهان رفت بعد ا ابو طلحه (رض) جهت غـزا به شام مسافرت کرد واین قول‌خداوندج•شعارمیداد که: انفروا خفافا و ثقالا وجاهدو ا لـکم و انفسکم فی سبیل الله، ذلکم خیرکم آن کنتم تعلمون یعنی برا ئید برای جهـا د سبك باران وگران باران وجهادکنید بمال‌ها ونفس های خود در راه خدا این بهتراست برای شما اگرمیدانید•

باری ارادهٔ خروج به‌جهاد کرد فرزندانش ازروی شفقت وعطو فت پیش آمد نموده از کثرت نبرد وازدیاد جهاد وی یادآورشدند، درجواب باوشان گفت: فرزندانم بدون شك پیرو جوان ماراحت طلب شده اند اسباب جنگ مرامهیا سازید، وقتیکه بوی‌پیشنهاد کردند که‌عوض او فرزندانش بجنگ برو د ازین پیشنهاد تاثر به‌سیمایش هو یـد ا شده‌شعار خودراادامی‌کندکه‌انفرواخفافا وثقالا.

بعدا ابوطلحه (رض) دراخیر عمرش جهت غـزا واعلای کلمته الله درحال ایمان قوی بکشتی سوار شده خواست دعـوت خدارا دربرو بحر بسمع مردم برساند همان بـود که‌درین گیرودار چشم ازجهان پو شیـد انالله وانا الیه راجعون •

رفقای مبارز ووطن پرستش خواستندتـا اورا دریکی از جزایر دفن نمایند وتانه روز بکدام خشکه ای نرسیدند بعد ا آنرا دفن کردند • تاریـخ روایت می‌کند که جسدوی درخلال نه روز کدام تغییری نکرد این صحابهٔ مبارز وقهرمان اسلام میان آب ،هوا وآسمان درطول زندگانی خویش به جهـاد ادامه داد و نامی از خودبیاد گارگذاشت•

وفات این صحابه جلیل القـدر در سا ل ۳۱ ویا۳۲ هجری اتفاق افتاده بعضی هـا سال وفات اورا سال ۳٤ دانسته اند کـه درآنوقت سنش به‌۷۷سال میرسید•

روایتی وفات اورا درشام وروایت دیگری درمدینه تایید می‌کند که حضرت عثمـان بن عفان (رض) جنازهٔ اورا اداکرده است • بهمه حال روایات تاریخی بهر قسمیکـه باشد همه به‌وی اتفاق دارند که این صحابهٔ مبارز درطول حیات خود از جهـاد دست نکشیده است• بسیاری اصحاب از رو ی روایت حدیث نموده اند•

بقیه صفحه ٥

درزمینه فرهنگ

دانشمندان در پرتو تشجیع و تشویق‌خلفا وزمامداران اسلامی ، موقع یافتند تادر حدود توان و امکانات فکری شان ،دست بکار شوند ونتایج زحمات خویش را در شکل یك معارف علمی بوجود بیاورند و ساحهٔ علوم راپهن‌تر و گسترده تر سازند .

مساجد اسلامی حیثیت مراکز علمی ای را داشت کمجالس علمی درآنجا انعقادمی‌پذیرفت وخلفای عباسی خویشتن را حامی علم دانسته قصر خویش را بحیث مـرکـز پخش واشاعه ثقافت ومعرفت می شمردند .

چنانچه)معتضد بالله(عباسی درقصرخویش جاهای جداگانه برای بحث علما در رشته های مختلف علـوم تخصیص داده بـود و برای این دانشمندان هـر گونه وسا یل زندگی و عطایا و بخشش ها ، درراه گسترش علوم گوناگون مهیا بود تا مو فقانه به پیش بروند .

ومظاهر علوم جهان شمول سازنـد .

بطور خاص ،

درعصر خلافت)مامون(پیشرفت ونهضت علمی بااوج خود رسید که میتوان این عصر را عصر نهضت دانش وفرهنگ عمومی درتاریخ ثقافت اسلامی وانمود کـرد .

بزرگترین عامل نهضت علوم درین عصر .این بودکه خلیفه خود دانشمندی بزرگ وعالمقامی بود . ازینرو عمال دولت از افراد دانشمند واهل خبره ، برگزید وعصر خودرا درشکلی درآورد که دانشمندان در رشته های مختلف ازقبیل ادب ، شعر ، طب، فلسفه، یکی‌یاده ویا بیست نبودنـد و دانشمندان از قبایل مختلف ، بدور او گـرد آمده ازقدر دانی وتوجهات وی بر خوردار بودند .

هنگامیکه در زمان خلفای عباسی ، مراکز علمی بولایات و شهر های دیگراسلامی مانند مصر وشام و غیره انتقال یافت، مجالس‌بحث ومناقشات علمی ، در قصر حکام آن ولایات، برگزار میگردید واین مباحثات علمی، علاوه از مسایل دینی ، علوم دیگری را از قبیل لغت، منطق، طب، دوا سازی وفلکیات ،نیز مورد بحث قرار میدادند .

مراکز علمی در مدینه ، بصره ،کوفه ، قاهره، یمن وغیره ، بسیار زیاد بود ودامنهٔ دانش را تاآسیا ، افریقا و اروپا، رسانیدند وکتبی راتالیف و تدوین کـردندکه حیثیت دائرةالمعارف را بخود گرفته واین کتب‌بحیث مصادر غنی علوم ودانش نوین عرض وجـود کـرد .

بدین ترتیب ، تمدن و مدنیت اسلامی در اثر تشجیع خلفا از دانشمندان ، وفراهم‌آوری کلیه اسباب ووسایل نشر و تعمیم علوم و معارف بشر ی‌در سراسر جهان انسا نیت، باطراف جهان ها پهن وپهن تر گردید کـه بالنتیجه قرن پنجم هجری بطور خاص‌ازبرازنده ترین عصرهای بحث ومنا قشات علمی درادوار تاریخ اسلامی بحساب می آید .

بقیه از صفحه ٤٦

آیا بشقاب‌های پرنده حقیقت دارد؟

دیگر بیرون آمده اند . آنها جمعا دوسال توسط یـك تیم برجسته سیانس دا نها تحقیقا ت علـمی نمودند که توسط داکتر ادوارد‌ـ یو کاندون مکمل شده است . وایـن تحقیقات علمی‌مستقل دریونیورستی کلو رادو که رابطه مستقیم بانیروی فضایی داشت.جمع آوری‌شده‌است.

درایالات متحده امریکا این دسته ها تقریبا بـه قیمت ...٥۳۹ دلار میباشد .

..۱٥ صفحه این موضوع که در سال ۱۹٦۹ مکمل شده بود بطـور خلاصه ازاین قرار است :

هیچ دلیل مستقیم موجود نیست دلالت ازیك مفکوره قناعت کننده نماید واثبات شدکه هرکـدام از یوـ افـ اوـ اس هانمایندگی از سفینه فضائی نماید ، پس از مدت کمی بعدازآن قوه هوائی امریکـا (پروژهٔ کتاب آبی) خودرا بند نمود که در مدت۲۱سال‌از دسامبر ۱۹٤۸ الی دسامبر ۱۹٤۹ آنـها مشغو ل جمع آوری راپورهای بشقاب پرنده بودند ودر حدود ۷۰۰۰ آنرا تجزیه وتحلیل نمودند. خلاصه‌راپو ر قو هٔ فضائی درآنوقت چنین بود .

۱ـ هیچیك‌ازاجسام‌هوائی نامعلوم نشانی نگذاشته مگر معائده که به خطوط امنیت ملی باشد .

۲ـ هیچ دلیل موجود نیست که شاهد اجسام دیده شده ازیك فضا خارجی باشد .

کدام تصورات زیاد تری موجود نبودکه آیااین اجسام غیر عادی چه خواهد بود .

سکر تر نیرو فضائی آنوقـت رابرت، سی سیمنز گفت‌که تنهااین پروگرام تصدیق شده نمی توا ند درحصه امنیت ملی‌یاعلاقه به‌سایئس بعدازاین بایدهیچ راپوری موردقبول واقع نشود وبرعلاوه باید کارگدی هیچ نگهداشته نشود وهم تحلیـل صورت نگیرد .

یکی از نمایندگـی های متمد ن حکومتی برحسب فیصله دراواخـر اکتوبر به تفتیش آخرین راپور های یوـافـاوـاس وطرزعمل‌منبع‌اجسام موجوده رسما گماشته شده بودند.

یك سخن گوی قوای هوائی‌سوال کرد که آیاقوای نظامی امریکااکنون در باره این معما چـه میکنـند ؟

مـو صوف گفـت کـه ریکـارد در این باره بعداز سال ۱۹٦۹گرفته نشـده و از ا یـن لـحـا ظ تجزیه وتحلیل شده نمیتواند .

اگر در آینده این بشقا ب هـای پـر نـد ه قـوای را بـرا ی مصئـو نیت امریکـا تـولیـد کند (پانتگـان) درآن صورت یـك مقدار پول رامصرف خواهد کرد و موضوع بشقاب های پرنده رامورد مطالعه قرار خواهد داد .

سروی انفرادی :

بعضی از مو سسات انـفر ادی مطالعات این رشته را بـه اساس مطالعات یوـ اف اوـ اس تعقیـب میکـنـد و بـرخـی از آنـهـا تحقیقات ساینفیك جوی رابدون پیروی از یو اف او اس پیش میبرند کمیته ملی تحقیقات پدیده هـای فضایی که مخفف‌آن‌ان، ای، سی،پی می باشد هفده سال قبل باعضویت سه هزار عضو تشکیل گر دیده و قدیمتر ین موسسات انفرادی بـه شمار میرود .

دفتر کمیته مزبور واقع‌واشنگتن دی سی و شعبات آن در تمام‌ایالات متحده میباشد . در رشته تخصص دی سیانتیفك فعالیت دارند.

بناغلی استورات نکسن رئیس ان ای آس پی طی یك مصا حبـه مطبو عاتی با خبر نگار یو اس ـ انـد ودر رپـو رت راجـع بـه اجسـام غیـر عاد ی کـه اخیرا در آسمان به مشا هده رسیده است چنین اظهار نمو د :

بقیه در صفحه ٦٢

بقیه صفحه ۳۸

دونات

شیر ، بوره، تخم مر غودار چینی راباهم مخلوط نمائید، سپس موادهر دوظرف رایکجا نموده خمیر نسبتا صاف بسازید،وبعداخمیر را تو سط ماشین آش ویاچوب مخصوص آش پهن نموده ذریعه ماشین مخصوص آن (اگردرمنزل داشته باشید) ودر غیر آن تو سط دو سه قطی بزرگ‌و کوچك قطع نموده آنرا متعا قبـا در روغن سرخ کنید،سپس رو ی‌آن مرباویابوره خوب میده شده بریزید.

بقیه صفحه ٥٤

ماجراجویانیکه ٦٠...

بیرون نکنم در حالیکه روز ها ی گذشته درین باره بمن چیـــزی نگفتند در همین فکر وخیا ل بودم که‌آواز ..بلی .. آوازی .. خدا یـا چه‌بگو یم ... کم بوددر بین کندواز خوشحالی بمیرم که‌آواز بمـــن پیشتو ونزدیکتر شد.. بلـی آو از

پدرم بود که‌بعد ازیك ماهو یابیشتر ازآن‌شنیده شد، دانستم پـــدر م سراغ من در همین مدت بوده از دور آمده.. از دور.. دور و برای یافتن من.. برای‌گرفتن‌من درآغوش پر مهر وصفایش خیلی خو شحال

بودم.. خوشحال برای آنکه امشب مهمان بودم... آری مهمان بوسه های‌گرم مادر و پدر وبرادرا نـــم واین مهمانی .. مهمانی اشك های خواهد بود که همه ی مارا سیرا ب کند.. سیراب دوره هـجر ا ن ...

وامشب من برای آنها قصه می کردم.. قصه های گرم.. قصه های یك ماه دوری‌خودرا.. یك ماه‌شکنجه واسارت‌خودرا.. بلی‌ازموهای انبوه من واز مو های غلو ي مـــن برا ی انجام مقاصد شوم خود آن نامردان

جزچند تاری بسر م نمانده وازلگد های که همیشه برای سر عت کار وشغل خرو گاو استفاده میکر دند دراعضای بدن من..بلی‌من که یك انسان بیگناه و معصو م بودم دریغ نمی‌کردند .

دانستم در کنار پدرم بـــرادر خورد سالم نیز است وآنها خا نه هاراتلاشی میکنند.. برای یا فتـن من‌وشنیدم صدا های چند نفردیگر هم‌است که آنها نمایند گان قا نون بودند که‌باپدرم جهت تلاشی خانه آمده بودند. چند لحظه صدا هـــا دور شد فهمیدم اتاقهای دور تررا می‌پالند .. خواستم فریاد بکشـــم که من اینجا هستم واین جر ات را بخود دادم که دفعتا سر کـــندو بازشد واین بار باز هم آن جـــوان کارد گاو کشی رابمن نشان دادو دوباره به‌خامو شی تهدیدم‌کرد واین وقتی بودکه صدای پدرم را شنیدم که‌گفت:

دخترم رانیافتم .. تو مانـد ا ن صاحب شمارابخدا رحم کنید..فرار دهنده دخترم همین ها هستنـــــد وجز اینها کسی دخترم را نبـرده است. زیرامن معلو ما ت کا مـــل بدست آورده ام.

ـصدای بلند تری شنید م کـه گفت:

دخترت پیدا میشه پریشان مباش

همه رفتند و من ماندم و کندو. من‌ماندمو جانمحمد ومن ماندم‌وکارد گاو کشی.

بیست روز دیگر هم سپـر ی شدو در همین مدت من بودم‌ولت‌کوب ومن بودم و توقعات نامشروع چندنامردی که همه برادر هابو دند وپدرشان هم از آ نها حـما یـــت میکرد .

از گل زرین که آثارغم واند وه چهره طفلانه‌اش را مستور سا خته بودمی پرسم.

ـدر آنجا هیچ زنی نبودکه لااقل جلو آن حیوان صفت هارا بگیرد ؟

در حالیکه بطرف پدر ش عمیـق شد بعداز چند لحظه مکث‌نگران‌تراز بیشتر می گوید :

چرا، بودندزنهاولی بمن‌کمك‌نکردند خوب باقی جریا ن...

ـراه کابل خانه دلاك .

دلاك چاریکار بود .

ـبرادر غلام حضر ت کسیکه‌مرا ازکندز اختطا ف کرد.

ـچرا از پروان ؟

ـبخا طر آنکه همه روز تحـــت تعقیب قانون بودنـد و ناگـز یـر برای‌کم کردن رد پایم بکا بل‌بخانه گل‌عوض دلاك در دهمز نگ ماندم. امابفضل خدا وتلا ش پو لیس‌کابل در دهمزنگ بیشتـر از چـار روز نماندم چه‌در یکی از این رو زهـــا گل عوض دلاك بخانه خود آمده بر ـ عکس جانمحمد برا در خود که بـا کارد گاو کشی تهدید م میکرد بـا یك‌نوت پنجاه افغانیگی از مـــن خواهش کرد هرگاه کسی صداکرد ویاپرسان کردآرام در پس خا نـه نشسته وجواب نگویم :

حیران شدم باز چه نیر نگ است که‌بر من تحمیل میکنند چـــون‌در کنـد و تجربه بـــه حا صـــل کرده بودم گفتم حتما یا نمایـنده قانون ویا پدرم باز به سراغ مـــن می‌آید هنوز دیری‌نگذشته بود کـــه بعد ازبیست روز صدای پدرم را شنیدم که‌مرا به‌نام صدا میکنـــــد بنابران بلا درنگ از زیر دست گل‌عوض دلاك فرار کرده بطـــر ف حویلی آمدم وبعداز دو ماه دور ی از فامیل رنج وعذا ب و ستـــم یك مشت مردان مجـرد خـود م را در آغو ش پدرم یافتم وبعد از نیـــم ساعت وقتی پو لیس مرا ازآغو ش پدرم بیرو ن کشید که هنوز هـــم سیل اشك از چشمان پدرم میریزد.

ازپدر دختر که گل محمد نا م داشت می پر سم:

برای یافتن دختر ك چه مـــد ت سر گردانی دیدی ؟

درحا لیکه سر ش را لچ کـرده نخست به‌دعای پولیس و قـــانون پر داخت گفت :

دوماه بدون داشتن پول مـزار شریف ـ ننگر هار ا لی تو ر خـــم لغمان ـ شبر غان ـ تالقا ن ـ خا ن آباد ـ چاریکار وکابل را گشتم اما چون جوینده یابنده است خــــدا دخترکم رازنده بمن رساند .

می‌پرسمش :

مادرش خبر شد ؟

می‌گوید:

همان روز ذریعه تلیفو ن گـل زرین رابا مادرش پو لیس کابـل‌و کندزدر تما س ساخته که هـر دو طرف جزگریه سخن زده نتوانستند وصرف به مادر ش مژده‌رسانده‌شد که‌دخترش پیداشد .

یك‌منبع پو لیس کابل د ربار ه چنین می‌گوید:

وقتی اطلا ع‌آنمرد به پو لیس کابل داده شد که دختر شـــ را اختطاف کرده اندپو لیس فـــورا داخل اقدام شده و دا نست کـــه اختطاف کنندگان دختر را در کابل آورده اند بنابران به تمام‌مامور یت های پولیس جریان گفته شد تـــا اینکه پو لیس جمال مینه اطــلا ع حاصل کرد که آن دختر را در یکی ازخانه های دهمزنگ آور ده انـد بنابران تر تیبا ت امنیتی اتخاذ و بلا فا صله دختر ك با متهمـین آن گرفتار شدند. فعلا متهمین کـــه گر فتار شده اند عبارت اند از غلام حضرت مجرم واقعی وگل عو ض برادرش پسران فقیر محمد .

پولیس علاوه میکند د ر یـــن اختطا ف دست جان محمد بر ادر وفقیر محمد پدر غلام حضر ت بـا چندنفر دیگر ذیدخل‌است که‌جریان اختطاف آن دختر را توسط متهم‌آن ازپو لیس پروا ن پنهان کر د نـد لذامو ضو ع منحیث ارتباط بولایت پروان ارسال گردید تا متبا قـــی متهمین رانیز دستگیر وبه جز ا ی اعمال شان‌برسا ند.

پو لیس در باره نظریه دکتور در حصه آن دختر معلو مات‌داده گفت: کدام صدمه که آینده اورا بر هـم بزند دیده نشده صر فنز خم های متعددی از مظالم آن اشخا ص در وجود دخترك به مشا هد ه رسیده است که امکان بهبو د آن مـــی ـ رود.

دپښتودانکشاف اوتقویی آمریت

د گران هیواد ملی افتخار اتو او معنوی هستیو دژوند ی سا تلو اود علم او پوهې دليو الانو دتندي ما تولاود ذوی‌دعلمی دخیری دڅلیلازیاتو لو په مقصد دغه لاندی کتابو نه تر چاپ ورو سته کتاب پلو رنځیو ته‌د خرڅلاو دپاره ور سپا رلی دی .

۱ـ دعلامه ابور یحان البیرو نـی په باب یو دروند تحقیقی او غوره‌اثر دلوی محقق سید حسن برنی تالیف دښا غلی عارض ژباړه .

۲ـ په کابل کښی دافغانی ستر پوه او نابغه ابور یحان دزرم تلین دبین المللی سیمینار کامل متن (دداخلی او خارجی پو هانو دمقا لواو ذدوی دپیغا مونو او ورو ستی پر ـ یکړی یوه مجمو عه).

۳ـ ابدالی توره دښا غلی غو ث خیبری اثر (د احمد شاه بابا دفتو ـ حاتو په باب یو تار یخی ناول).

٤ـ دملگرو ملتو منشورچه دملگرو ملتو دټولو څانگو او دهـــغوی د وظایفو او تاریخی‌گزار شاتومعر فی په کښی شویده .)

پور تني گټور کتابو ته تاسو په مناسبه بیه دابن اسینا کتاب‌پلورنځی خخه لاس ته راو پلی شي .)

(۳۳) ه‌رو

بقیه در صفحه ٤٦

آیا بشقاب‌های پرنده حقیقت دارد؟

در مدت پنج سال اخیر اکنون فعا لترین دوره کار مو سسه ما می باشد در شش هفته گذشته به اندازه تمام سالهای گذ شته راپور های بما رسیده که نشان می دهد مردم ما اجسام‌غیرعادی رادرآسمان مشاهده کرده اند . تجربه نشان میدهد که موسسه‌یو اف او اس در صورت مسا عدت در هر پنج الی شش سال به همین اندازه را پور مشا هدات اجسام عادی را خبر بد هند در سال ٦٧ـ١٩٦٦ آخرین دفعه ایکه راپور اجسام غیر عادی به‌مقایسه رسیده بودواین‌مشاهدات آهسته آهسته رو بکاهش‌گذ ا شته وبه آ خرین نقطهٔ خود درسال١٩٧٦ رسید . از آن تاریخ به بعد راپور مشا هدات رو به افزا یش بود .

رئیس ان ای آس ای اظهارنمود که وفور مشا هدات مانند سالهای گذشته بوده و کم و بیش هما ن سلسله راطی در سالهای اخیر طی نموده است .

اکثر اجسام غیر عادی در شب دیده شده که بعضی از آنها روشن وبعضی تاریك و بر خی‌هم بارنگها ی مختلف ظهور مینمو دند ا ما نه موسسهٔ سی پی ونه د یگر موسسات انفرادی قادر خواهندبود تاتجربه های جدی را به عقیدهٔ ساینس دانان برای‌معلومات‌بیشتری که راجع به«تیوری‌اجسام‌الکترونیك» بکار است ، حاصل نما یند.

برای امتحان چنین تجر به بنا بگفتهٔ یکی از ساینس دانان غیر حکومتی که همکا ری یك اجنسی حکومتی مانند ان آ اس آ ادارهٔ ملی هوانوردی و فضائی و یا شا ید تسهیلات مشترك یك گرو پ از پو نیو رستی های ا مریکا ا مکان پذیر است یانه ؟

مثال های آتی نظر یه تئو ر ی الکترونیك را تا اندازهٔ‌تائید میکند:

بتاریخ ٤ـاکتو بر در ایا لت میسوری حادثهٔ رخدادکه‌یك‌موترران در موتر لاری خود درحال حر کت «توپ آتش» را مشا هده نموده که بسوی وی فرود می آمد تصادم آن شیشه ها ی مو تر را از هم پاشید و چشم موتر ران تا چند ساعت بعد از بر خورد قادر بدیدن نبود . یك پرو فسور فزیك دان‌یکی از فاکو لته‌های ایالت‌میسوری بعد از امتحان شیشه های مذکور راپور داد که جوکات پلاستیکی آن از حرارت خارق العادهٔ که از یك منبع نامعلوم بان رسیده محنی شده بود.

راپور دیگری که شی کو چك باندازه ورنگ تخم‌طلا یی در خشان در حالت چر خزدن در نزدیکی‌ایالت جورجیا دیده شده بود ناظرین گفتند که شی مزبور بسوی ز مین فرود می آمد دوباره او ج می گرفت درخلال ½٢ ساعت‌محل مزبورتوسط یك متخصص ز مین مطا لعه شده و وی اظهار داشت زمین از شدت حرارت ترکیده و تقریبا صد درجه‌حرارت داشت وی افزود که‌در محل متذکره مقدار زیادمس وکرو م ساحه به قطر شش انچ را احا طه کرده بود.

دو فضا نورد طی بیانیه را جع به آخرین (سکای لاب) به تا ریخ ١٨ اکتوبر شی مرموز و سرخرنگ که از راکت شان چندان فا صله نداشت در مدت پرواز از ٥٩ روزه خود مشاهده نموده بودند .

یك خانم مو تر ران در ایا لت ویرجنیا راپور داد که یك شی‌مدور درخشان ، سفید رنگ را اخیرا دیده که بالای مو تر ش حر کت می نمود و وی دفعتا متوجه شده که انجن موترش از کار افتادەوچراغ های موتر ورادیوی متذکره‌خاموش شد این حادثه را بعد از پنج دقیقه که موتر به حالت اولیه خودبرگشت اطلاع داده واضافه نمو د شئی مربوطه، مو تر ش را تعقیب‌مینمود .

تجدید مطا لعات :

حادثات د لچسپی که اخیر آ بوقوع پیوسته سا ینس دا نان را سر از نو به مطا لعات‌خویش در باره یافتن جواب منطقی تشو یق کرده است «داکتر ج. آ لن هینك » از یو نیو رستی فورت وستون که زمانی به حیث مشاوز در پرو ژ ۀ کتب قوهٔ هوایی کار میکرد اکنون حکو مت را وادار به آن می سا زد تاحکو مت از حر فهای بی‌معنی گذشته و به « مطالعات جدی » د ر باره این پدیده ها آغاز نماید .

یك ساینس دان دیگرداکترویلیم ج کونمن رئیس ر صد خانهٔ‌گریفت در لاس انجلس چنین اظهار دا شته است .

مردم واقعا بعضی چیز های را مشاهده می کنند که تخنیکی‌نیست این هم حقیقت دارد که چیز های را مردم مشاهده میکنند قا نع کننده نیست ا مااینکه آن اجسام غیر عادی را در آسمان مشاهده نمو ده معنی اینرا ندارد که این اجسا م عجیب تو سط کدام دماغ خارجی کنترول می شود .

این طرز تحلیل درین باره صدق نمی کند .

بقیه صفحه ٤٥

مردی با نقاب بقه

«فیر» را که مرد با استعدادی بود والك نسبت به او اعتماد فر اوان داشت، نزد خود فرا خوانده شروع کرد به پالیدن کلید بکس .»

بیرون آوردن بندل کلیدروش ثابت اوبود . او می خوا ست‌این‌احساس را ایجاد کندکه می خوا هد لبا سهایش را از تن در آورد ، زیرا کلید را جایی پنهان کرده‌بود که می بائیست تمام سور اخها و درز های کرتی و واسکت رابدنبال آن بگردد . سر انجام کلید را از یکی از جیب هاپیدا کرد. پس ا ز طی مراسم ،الك کلید درار سورا خ قفل دروازه چرخاند و پلهٔ آنرا باز نمود .

در الماری آهنی چندان بکسها ی متعدد گذاشته بودند که و قتی ا لك در وازهٔ سیف را باز کرد ، بکس ها بطرف الك سرازیر شد. ا لك آنهارا یکی بدنبال دگر به فیرداد و فیر آنها را روی میز نهاد .

الك در حالیکه اشاره به‌آن‌بکس بزرگتر می کرد گفت :

« ما اولتر بکس پادینگتون راباز می کنیم .

بادر اظهار داشت : « این‌قیچی کاملا کند شده ، به اجازهٔ شما می‌روم و یك قیچی تیز تر می آورم»

الك پاسخ داد : عجله کنید ! »

بالدر به سر عت از اتاق خارج شد .

در یك لحظهٔ بعدی فیر باسر عت هر چه تمام تر بطرف‌دروازه خودش را پر تاب کرد والك از روی ا و خودش را به بیرون افگند. درست درهمین لحظه صدا ی شکستن شیشه ها بگوش رسید و متعا قبا آواز غرش یك انفلاق و پخش‌شدن گازبیهوش کننده سراسر اتاق ر ا فراگرفت . الك یگانه کسی بود که روی پا هایش ایستاده ماند . تمام اتاق را دود سیاه رنگی فرا گرفته بود . حتی در یك قدمی نمی شد چیزی را دید و همینکه الك‌قدم‌اول را بر داشت پایش به روی جسد بیحال سر جنت فیر بند شد. الك اورا ازجایش بلند کرده کشا ن کشان به دهلیز بیرون برد . درنگاه اول تصور نمودکه نباید امیدی به زنده بودن او نداشته باشد زنگهای خطر و سایط اطفائیه در فضا ی عمارت بپچید واز هر سمت پو لیس ها بداخل اتاق ریختند .

مامو‌ران اطفائیه بعجله‌واردد‌هلیز شده ، رودهٔ آب را با خود می کشیدند .

شعلهٔ تند وخیره کنندهٔ آ تش به سرعت خاموش شد . اما دفتر الك به صورت یك اتاق مخرو به در آمده بود . حتی در وازهٔ سیف‌از حصهٔ چپراس آن کنده شده بود .

هیچ یك از شیشه های کلکین ها و هیچیك از مو بل داخل اتاق درست نمانده بو د و یك سورا خ بزرگ در وسط اتاق بچشم می خورد .

الك فریاد زد :

« بالدر ، بکس هارا نجات‌دهید.»

الك خودش سخت بافیر مشغول‌بود وسعی می‌نمود با مساژ و کوشش او را دو باره بهوش آورد . وقتی معاون الك را به امبو لانس انداخته بطرف شفا خانه بردند ، الك برای دیدن خرابه و بقا یای اتاق در هم ریخته بر گشت . انفجار شد یدی بود .

الك اظهار داشت : « بلی ، یك بمب بوده؟ یك‌گروه ازماموران مسن دردهلیز ایستاده نا ظر خرا بی‌اتاق بودند .

(ناتمام)

دجنوبی قطب له سپینو

په اثر دیخو وړی اولړی په یوه ساعت کښی د ۹۰ کیلو مترو په چټکوالـی سره په دغه سپینه دښته کښی هری خوا ته ځغستل . ناوی چه غرونه ویلی کیږی او دکنګلو ډانی دوحشتنا کو ګولیو په شان اوښتی اودباد په قوه په فضا کښی حر کت کوی دمـلك ـ موردو، دادی راډیو اعلام وکړ چه که هرڅوك له ځپلی اډی څخـه راووزی، چه لومړنی ساکښلو سره بـه یی یخ ووهی دیخو دوړو اولړو په وجه چه فضایی نیولی ده دلمر وړانګی پـــه هغو ډاندی داسی یوه ویروونکی او په عین حال کښی ښکلی منظره جوړه کړیده چه ستاینه یی نشی کیدای داسی ځر ګندیږی چه ګواکی پـه زرګونو سره اوشنه په فضا کښی دجنوب او شمال خواته حرکت کوی اویا په زر ګونو رنګه شغلی څرخی یقینا پوهان لـه خپلو اډو څخه د مخصوصو وسایلو په ذریعه، ددغی منظری په ځیرنه لیګیاډی، مګرزه له دغی مګرزه له دغی منظری څخه نه څه پوهیږم اونه یی ستاینه کولای شم . په د غهٔ نرخ کښی دوه تنه پوهان دلیدوله ځای څخه ماتر شاکشوی او وایی چه له مخصو صی عینکی نه پرته ددغـی منظری لـه کتلو څخه ځـو مـوده وروسته ړوند والی قطعی ده. یوتن یوه رانه وایی :

ـ له کپتان سکات څخه پخواهیڅ موجود دغی سیمی ته پښه نه وه ایښی له ده نه وروستـه دادی اوس څـه د پاسه نیمه پیړی کیږی چه مونږ دلته یـو .

له (مونږ) څخه دده مقصد دبشر افرادو نه پخپله دی .

دهغه تړون له مخی چه په ۱۹۵۸

کال کښی ذدغه قطذعلمی ځیړنو پـــه باره کښی دلـویو هیوادو تـرمنځ لاسلیك شو، دغـه لاندنی اصول د هیوادونو دټولو اډو له خوا په دغو سیمو کښی رعایت کیږی .

ـ له قطبی امکاناتو څخه سوله ایزه، استفاده دنظامی اډو دجوړیدو نظامی پیاوړیتوب د مانور دسرتـه رسیدلو اود هر ډول زیان رسوونکی وسلی داستعمال په ګډون دهرډول نظامی عملیاتو څخه ډډه کول .

ذځیرنی او علمی همکاری آزاد ی

ـ له هر ډول مځکنی ادعا څخــه ځان ژغور ل.

ـ دهر ډول اتومی چاودنو اوغیر اتومی ازموینو څخه ډډه کول.

ـ فضایی آزادی اودقطبی ژوندیو موجو داتو ساتنه.

ـ دمرسته کوونکو سر ویسونـو منځ ته راوستـل اود ګډو روابطـو تأسیس.

په قطب کښی زمادریمه هفته پای ته رسیدلی وه چه یوامریکایی هلی کوپتر یوکنګل پیژند ونکی هیات دوچی دری، دپاسه دکنګل شـوی سیندد ځیړنی دپاره انتقالاوه.

دغه سیمه یوه عجیبه اومر موزه کنده ده چه ځینی برخی یی وچی او کنګل شوی خاوری وی او په منځنی برخه کښی یی وړی ویالی پیداشوی دی چه په ۲۲درجو کښی نسبتا تودی اوبه پـه کښی بهیږی اوله قطبی عجایبو څخه شمیرل کیږی ځکه چه شاوخوا یی زرکلن یخونه نیولی دی وپه دننه کښی یی دویالی او به دومره توده ده چه لامبوپکښی وهل کیدای شی. داکتر دیوید میلی ددغه هیات رئیس ځوپارچی تیږی راته ښیـی اووایی چه د دغوتیږو په مخ یی عجیبو فـو سیلونو نقش لیدلـی دی چـه ساکښان یی ملیونو پخوا نیو کلـو څخه دی اود مځکی په هیڅ یـوه بله برخه کښی یی مثال نه دی لیدل شوی زه په ډیر حیرت سره دکنګل شو ی قطب زړه تـه نـژدی کیږم ځینـی فوسیلونه دلړم شکل لری اوځینی نوریی ددښتی وړلیوانو په شکل دی دهغو وښو آثار چه فوسیلونه یی دتیږو دپاسه لیـدل کیږی دحیرت وړدی داکتر میلر دماد پانی یـــو فوسیل ته اشاره کوی چه په تـودو سیمو پوری اړه لری داسی ځرګندیږی چـه دقطب یخبنـدی دومـره ناڅاپی رغلی ده چـه دتودو سیمـو وابنه پکښی ناڅاپه فوسیل شویدی داکتر میلر په دغو ټولو تیږو باندی نمره ووهله اووی ویل چه د هـوا د ښه والی په صورت کښی به د هغو دځیړنی دپاره بیادلته راشی .

له وچی دری څخه وروستـه ،زه په هماغه هلیکو پتر کښی مك موردو نومی امریکایی اډی تـه لاړم دلتـه تقریقبا یووړوکی ښاردی چه دقطب دکنګل شوو غرو نو په غیږ کښی جوړ شوید ی او څه نا څه زرتنه اوسیدونکی لری چه ټول یی پیلوټان علمی پوهان متخصصین، مهندسین او کارګران دی. که څه هم ویل کیږی چه په قطب کښی څوك نه تږیږی ، خو باید وویل شی چه کله کله تنده دومره زیاته ده چه دانسان ستونی وچیږی. په دغـه اډه کښی د یـخ ماتوونکو بیړیو دتم ځای نه علاوه دکنګلو د ویلی کولو یو مرکز هم جوړشوی دی چه تروی اوبه په خوږو اوبو تبدیلوی اود اتوم په قوه کار اچوی .

وهم دستګاه دبرښنا اتومی فابریکه په کار اچوی .

د قطبی اډو د بیولوژی او ژوند پیژندنی از موینځی بی له کوم تردید څخه دنړی له حیرت نه ډك ازموینځی دی. ددغو آز موینځیو دکارونو لـه جملی څخه دهغو زلزلو استفاده چه دکنګلو تل لړزوی او په هغو کښی ژوری کندی او ویـرو نـکی سوری جوړوی.

په دغو وختو کښی چـه ترسمندر لاندی قطبی زلزالـی معمولا کنګل شوو غرونو او سیندونو په مـخ د ویروونکو چاودنو سبب کیږی یاد اوړی په رارسیدو سره دکنګلو مخ نازك او ماتیږی ، د یخونو دپاسه غټ، غټ سوری منځ ته راځی چـه پوهان دځپل ویړی سره سره دهغو دداخلی برخی داسرارو په تیره بیا دژوندیو موجوداتو د کشفولو دپاره

پاتی په مقابل مخ کی

بقیه صفحه ۲۰

روزنه به سویی...

میشود ، که هم چنان بی حر کـت وسط سالون ایستاده ام وبه جوا د چشم دو خته ام .

سکوت سنگین و خفقان آوراتاق مدت کو تا هی ادامه پیدا می کـند و ظا هرا هیچکس جرأتی در خـود نمی بیند حر کتی کند و یا حر فـی بزند ، ا ما لحظهٔ بعد ، محسن خان که هنوز شگفت زده مینماید، قدمی جلو تر میگذارد و در حالی که چشم بمن دو خته است ، از جواد می ـ پر سد :

ـ چه اتفاقی افتاد ؟ این حر کت یعنی چه ؟ به جواد فرصت نمی‌دهم حرفی بز ند ، میگو یم :

ـ اتفاقی نیفتاده ، فقطجواد خان برای لحظهٔ گمان کردنـد شخصیت دیگری هستند ، شخصیتی که انسان میتواند به آن افتخار کند و به آ ن بنازد ...

مکثی میکنم و آ نو قت مستقیما چشم در چشم محسن خان میدو زم و میگویم :

ـ ا ما خیلی زود جواد خان متوجه میشو ند که خودشان هستند ، بـا همان شخصیتی که دارند ، و ا ین شخصیت نه میتواند قابل افتخـار باشد ونه میتواند اتکایی بـسرا ی آ د می بوجود آورد .

در حالیکه گیلاس را ر و ی میز میگذارم ، میگویم :

ـ من باید بروم . شما ...

محسن خان با عجله میگوید :

ـ کجا ؟! هنوز سر شب ا ست.

ـ مید انـم .بهمین جـهت مـی ـ خواهم بروم .

محسن خان میخوا هد اصرا ر کند ، ا ما و قتی می بینید ، مـن آنچه گفته ام عمل میکنم ، شا نـــه هایش را بالا می انداز د و میگوید:

ـ بسیار خوب ، من شما را تـا منزل تان همرا هی میکنم .

میگویم :

ـ فکر نمی کنم لزو می دا شتـه باشد .

ـ بنظرم دارد . باید مو تر تـان را تا خانه برسانم .

از لحنش صمیمیت و التـماس می بارد .

خندهٔ میکنم :

ـ آه ، بلی ! بخاطر مـو تـر اهدایی باید با من بیا ئید .

دیگر معطل نمی شوم ، باعجله از اتاق قدم بیرون میگذارم و بـه طرف در حو یلی میروم وصدای قدم های محسن خان هم دنبالم میکند .

ناتمام

افغانستان به کنفرانس...

به‌داعیه اعراب وبه باز گردانیدن سر زمین های ایشان واعاده حقوق مردم فلسطین‌علاقه مندی خاصی داشته وهیات افغانی ازهیچگونه مساعی برا ی کامیابی کنفرانس در احقاق حقوق اعراب خود داری نخواهد کرد .

ښاغلی عبدالرحمن پژواك نماینده‌خاص ښاغلی محمد داوودرئیس دولت وصدراعظم

درکنفرانس کشورهای اسلامی درلاهور در جواب سوال انماینده باختر درمورد این اظهارات مورخ۲۸ دلوښاغلی خان‌عبدالقیوم

خان وزیرداخله پاکستان که‌بعد ازاستقبال ازشرکت افغانستان درکنفرانس لاهور گفته بود که‌پاکستان امید وارحسن نیت متقابله افغانستان بوده آرزومند است

افغانستان باصرف نظر نمودن ازادعای پښتونستان روابط دوستی خودرا با پاکستان تقویت کند گفته است که اگر خان عبدالقیوم خان واقعا آرزو مند دوستی افغانستان وپاکستان میبود یك‌روز قبل‌از ورود هیات افغانی آنرا با این کلمات پذیرایی نمیکرد.

ښاغلی پژواك افزوده است که مردم‌و حکومت افغانستان احساسات دو ستی در مقابل مردم پاکستان دارند ،اما متاسفانه شخصیت های مانند خان عبدالقیوم خان همواره سدراه استحکام این دوستی میگردد

ښاغلی پژواك تصریح کرد‌که‌خان عبدالقیوم خان بخوبی میداند که‌دیگر ممکن نیست مطالبات پښتونها وبلوچ ها راپوشانیدو پښتونها وبلوچ ها خان عبدالقیوم خان‌را

خوب میشناسند . ښاغلی پژواك درجواب گفتار دیگر وزیر داخله پاکستان راجع‌به

به اینکه حکومت پښتو نستان محکوم مرکزی بدست‌اجنبی نیست‌گفت که‌بودن یك پښتون

یا بلوچ در راس یك حکو مت معنی آنرا ندارد که حکو مت بدست اجنبی نیست . د ر ز ما ن حکو مت بر تا نیه بر نیم قاره یکعده اشخاص نیم قاره در حکومت دست دا شتند ، اما کسانیکه در خد مت قوم بو دند در محا بس‌بسر می‌بردند ، آیا امروز در پښتو نستان نیز چنین نیست ؟

ښاغلی پژواك افزودند که ذکر این قضیه در چو کات کنفرانس اسلا می از

طرف خان عبدالقیوم خان ناد رست بود، زیرا کنفرانس لاهور تنها برای بحث بر مو ضوع شر ق میا نه انعقاد یافته است، ولی ما باین گو نه بیا نیه اها همیتی‌نمی دهیم ،افغا نستان خوا هان حل قضیه سر نو شت برادران پښتون و بلوچ‌خود از راه مذاکره و بصورت مسا لمت آمیز بوده و می‌باشد.

معاون کمیسیون ملی جاپان

روی موضوعات‌همکاری کلتوری بین مملکتین افغا نستان و جاپان تبادل‌نظر صورت‌گرفت.

قرار یك خبر دیگر ښاغلی مینورو شام دیروز در دعوتی اشتراك نمود که از طرف ښاغلی سید شفیع راحل وکیل معین وزارت اطلاعات و کلتور بافتخارش در رستوران باغ‌بالا ترتیب شده بود .

درین دعوت اراکین آن‌وزارت آمران موسسات نشراتی ، سفیر کبیر و بعضی اعضای سفارت جاپان‌اشتراك داشتند.

ښاغلی مینورو که دراوایل هفتهٔ جاری وارد کا بل شده طی دوروز اخیرازآثار تاریخی بامیان وهده نیز دیدن کرده

قابل توجه دانشمندان و هنر مندان کشور

وزارت اطلاعات وکلتور بمقصدمساعد ساختن زمینهٔ ایجاد انکشاف وتقدیر آثار علمی- تربیوی- آدبی-هنری- مطبوعاتی وتعمیم نتایج‌علوم درمیان ملت بلسان پښتو ودری به‌بهترین آثاریکه در زمینه های فوق بوجود آید جایزه میدهد .

سرایندگان- نوازندگان- شعرا- نویسندگان- ساینستستان- نطاقان نقاشان- هیکل‌تراشان- کارتونیست‌ها- روزنامه نگاران ودیگرهنرمندان همه میتوانند خودرا ویاآثار خودرا تااخیر حمل سال ۱۳۵۳ - شامل جوایز مطبوعاتی وکلتوری نمایند .

اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری‌وزارت اطلاعات وکلتورهمه روزه از ساعت ۹ صبح الی ۴½ شام برای‌اخذ آثار ومعلومات شما باز است .
تیلفون- ۲۰۸۵۳

دجنوبی قطب له‌سپینو

دخراغونو اوو سایلوسر هدغو کنکل شوو سوریو ته ځی. په دغه ترځ کښی له‌مځکی اوآسمان څخه غړونه پورته کیږی اود پرله پسی تالندی یازرگونو جنگی الوتکو دتیریدو په شان‌ویرونکی‌غرهار دانسان غوږونو کونړوی اود قطبی یخونو زړو نه چوی .

نیگو ین ډوله مرغان چه د قطب ښکلی او آرامه او سیدونکی دی چه نه‌یوازی چاته زیان رسوی بلکه د ننداری ورهم‌دی. دوی په‌هغو سیمو کښی ژوند کوی چه وکولای شی پخپلو ښکلو مښو کو سره کنگلی مات کړی، ددغو کنگلو لاندی معمولا واړه کبان او خوځندی پیدا کیږی چه ددوی غذاده، مگر کله چه دغه سیندونه کنگل ونیسی مرغان وږی پاتی کیږی. دنیگوین غوښه غوړمده اونه خوړل کیږی او سره ددی چه وزرونه لری خو زیات الوزی او په دووپښو باندی گرځی او دغه تګ یی دیره ښه ننداره لری .

ماپه جنوبی قطب کښی‌د (کپتان سکات) او (شکلتن) له پخوا نیو ستو گینځیو څخه هم لیدنه وکړه. دغه کوټه چه‌په ۱۹۱۰ - ۱۹۱۱ کلو کښی‌د (سکات) اړه وه، تر اوسه پوری پخپل پخوانی شکل پاتی ده او قطبی دایری ته نژدی‌په (کیپ - ایو نن) کښی مو قعیت لری چه هلیکوپتر نژدی ورته دریدلای شی. (روبرت فولتون سکات) په ۱۹۱۰ کال‌کښی په‌قطبی دننه کښی له‌دوو کلو خطرناکو گرځیدو څخه‌وروسته دخپلو پنځو تنو ملگرو سره چه ژوندی پاتی‌ؤ دلته راغی او نسبتا لویه کوټه یی جوړه کړه، خوله‌هغه ځایه هیڅکله راستون نشو. په د دغه‌کوټه‌کښی هرشی دلومړی‌ورځی په شان‌ؤ، مونږ حتی دده دگاډی یو کنگل شوی سپی دبیسکویت اوغذا ترلبی‌توته ولیدله‌چه دهماغه ۱۹۱۰- ۱۹۱۱ کلو په شکل پاتی‌ؤ .

(سر زشت شکلیتن) آیر لندی هم‌په ۱۹۰۸ کال‌کښی دقطبی دایری تر ۱۰۷ کیلو متری پوری وړاندی تللی او په دغه سپینه دښته کښی یی ۷۰۰کیلومتره وړاندی تګ‌کړی‌ؤ اوپه (کیپ ریدز) کښی یوه وړوکی کوټه درلوده. شکلتن دخپلوآسونو دله منځه تلو له‌امله مجبور شو چه خپله گاډی په سپیو پوری وتړی او تردغه ځایه پوری ځان وارسوی خوپه دغه ځای کښی داسی ورك‌شو چه تر نن ورځی پوری یی پته هیڅ ونه لگیده. مونږ دده کوټه هم ولیده کنسرو شوی غذا، څراغونه اود شکلتن دژوند وسایل څخه دپاسهٔ دنیمی پیړی په شکل ساتل کیږی، او څوك لاس وربانده نشی وهلای ځکه چه‌په حقیقت کښی د جنوبی قطب طبیعی موزیم اود سپینی قاری دتسخیر دپاره دبشر دهلو ځلو او سپړمانو لومړنی خاطره ده.

په جنوبی قطب کښی دخپلی استوگنی دڅلور می هفتی په‌شروع کښی په‌هاغه الوتکه کښی بیرته راستون شوم اوپه دی ډول ددغه په‌زړه پوری سفر دیری په‌زړه پوری خاطری می‌لا تراوسه په‌زړه کښی پاتی دی.

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ٤٥٠ افغانی

دولتی مطبعه